

چهارم

برای او چه باید کرد و چگونه بود؟

وظایف مؤمنان در زمان غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)

سید محمد رضا حسینی مطلق

راه وصال

اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ

راه وصال

تأليف

سيد محمد رضا حسيني مطلق

حسینی مطلق، سید محمد رضا۔

راہ وصال: وظایف مؤمنان در زمان غیبت اہم زمان (عج)

سید محمد رضا حسینی مطلق، تصدیح ۱۳۹۳۔

۲۳۲ ص

کتابخانه بہ صورت زبرنویس

۱. مہندویت - انتظار، ۲. حج و دین حسن (عج)، اہم دوازدهم، ۲۵۵ ق، ۳۔

مہندویت - انتظار - اخلاق۔

الف عنوان، ب. عنوان وظایف مؤمنان در زمان غیبت اہم زمان (عج)۔

۲۹۱ ۴۶۲

BP ۲۲۴۱۴۱

ISBN: 964 - 7883 - 39 - 0

شابک: ۰ - ۳۹ - ۱۱۱۳ - ۹۶۲



انتشارات نصایح

راہ وصال

مؤلف: سید محمد رضا حسینی مطلق

ناشر: انتشارات نصایح

نوبت چاپ: نهم، دوم از این ناشر / شهریور ۱۳۸۳

قطع و تعداد صفحہ: رقعی - ۲۳۲ صفحہ

چاپ: قلم

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخہ

قیمت: ۱۲۰۰ تومان

مراکز پخش:

قم، خیابان آیت اللہ مرعشی نجفی (ارم)، پاساژ قدس، پلاک ۴۷، انتشارات شکوری

تلفن: ۷۷۴۴۳۳۹ - ۷۷۴۶۲۹۱ - تلفکس: ۷۸۳۰۶۶۰

مشہد مقدس: فروشگاہ کتاب امام صادق (ع)، تلفاکس ۲۲۵۶۹۸۱

قائم شہر: کتابفروشی محمدی، تلفن ۲۲۲۱۰۲۰

گرگان: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، تلفن ۲۲۲۱۴۲۷

بابل: کتابفروشی سازمان تبلیغات اسلامی، تلفن ۲۲۲۰۴۲۱

اهدا

● این اثر را به روح آفرینش و اصل خلقت
حضرت مهدی علیه السلام هدیه می‌نماییم و به
حضرتش عرضه می‌داریم: سید و مولای ما! این
هدیه ناچیز را از ما بپذیر.

مؤلف

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و مولينا سيد
الانبياء و المرسلين حبيب اله العالمين و خير خلقه و بريته ابي القاسم
محمد و اله الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقیة الله في الارضين
و درود و سلام بر مراجع عظام دين و سنگرداران بزرگ شريعت از گذشته تا
حال بالاخص روح قدسی امام خمینی رضوان الله تعالى عليهم اجمعين.
هدف از آفرینش انسان، رشد و تعالی او و رسیدن به بالاترین منزل

عزت و شرف و قرب الی الله تعالی است و تنها راه رسیدن به این منزل و جایگاه رفیع و بلند، حرکت در صراط مستقیم و بیرون رفتن از آن است. به دلالت ادله^۱، این صراط مستقیم، امام علی^{علیه السلام} است یعنی در هر عصر و زمانی، امام و حجت خداوند متعال، همان صراط مستقیم حق و تنها راه سعادت و رستگاری دو جهان است.

در این عصر و دوران پر محنت و بلا، و در این اوضاع مضطرب و پریشان، صراط مستقیم خداوند متعال، همان امام غایب و منتظری است که حجت خدا بر روی زمین بوده و در پس پرده غیبت به سر می برد و چونان خورشیدی از پس ابرهای تاریک پرتو افشانی می کند.

«و اما کیفیت انتفاع از من، در دوران غیبتم همانند انتفاع از خورشید است؛ آن هنگام که ابرها او را از دیدگان می پوشانند و همانا من برای اهل زمین موجب امان و امنیت می باشم.»^۲

در این عصر، شناخت آن حضرت و ایمان و محبت به آن بزرگوار و اطاعت کامل از او، همان صراط مستقیم الهی و تنها راه نجات و رستگاری است. باید در این صراط اقوم و مستقیم قدم نهاد و در آن لغزشی نشان نداد و نهایت کوشش و ورع و تقوا را به خرج داد تا از این رهگذر به بالاترین مقصد رسید، که این همان تهذیب نفس و تقوای قلوب است.

۱- این ادله را می توان در کتب روایی مربوط به مباحث امامت، مانند: بحارالانوار و اصول کافی یافت.

۲- کمال الدین و تمام النعمة ص ۲۸۳ (توقیع آن حضرت در پاسخ به پرسش های اسحاق بن یعقوب)؛ الاحتجاج (طبرسی) ج ۲ ص ۲۸۴.

تقوا، آن عنصر یکتا و آن فرد اعلایی است که حقیقت صراط مستقیم و ماهیت مقوم آن و جوهره اصلی صراط مستقیم است؛ همان حقیقت روشن و اصل محکمی که امام و حجت وقت، حضرت حجة بن الحسن علیه السلام نیز شیعیان و منتظران خود را به آن دعوت نموده‌اند.

«فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَظَاهِرُونَا عَلَى انْتِيَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ آنَافَتْ عَلَيْكُمْ.»^۱

«تقوای خداوند جلّ جلاله را پیشه سازید و ما را یاری کنید تا شما را از فتنه‌ای که به شما روی آورده است، نجات دهیم.»

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَسَلُّوا لَنَا وَرُدُّوا الْأَمْرَ إِلَيْنَا.»^۲

«تقوای خدا پیشه کنید و تسلیم ما باشید و کار را به ما واگذارید.»

«وَالْعَاقِبَةُ بِجَمِيلٍ صُنِعِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ تَكُونُ حَمِيدَةً لَهُمْ مَا اجْتَنَبُوا الْمُنْهَى عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ.»^۳

«مادامی که شیعیان از گناهان دوری کنند، به خواست خیر و نیکی خداوند سبحان، فرجام کار و عاقبت آن‌ها خیر و نیکی خواهد بود.»

صراط مستقیم و تنها طریق هدایت و سعادت یعنی امام عصر علیه السلام،

۱- بحارالانوار ج ۵۳ ص ۱۷۵ باب ۳۱ ح ۷ (توفیق آن حضرت به شیخ مفید رحمته الله).

۲- غیبت (طوسی) ص ۲۸۵؛ بحارالانوار ج ۵۳ ص ۱۷۹ باب ۳۱ ح ۹.

۳- الاحتجاج ص ۴۹۸ (توفیق آن حضرت به شیخ مفید رحمته الله)؛ بحارالانوار ج ۵۳ ص ۱۷۷ باب ۳۱ ح ۸.

دارای حقوقی است که رعایت آن بر طالبان هدایت و سعادت لازم و الزامی است که بدون رعایت آن حقوق و ادای آن‌ها، هیچ سعادت و هدایتی به دست نخواهد آمد. صاحبان حق بسیارند که در رأس آن‌ها خداوند متعال و سپس ولی و خلیفه او قرار دارند. ادای این حقوق، همان تقوای الهی و همان صراط مستقیم است، و رعایت آن‌ها می‌تواند ما را در صراط مستقیم الهی قرار داده و به هدف و مقصد آفرینش رسانده و نزدیک نماید.

حقوق این صراط مستقیم حق و خلیفه الهی، حضرت ولی عصر علیه السلام بسیار است، که جمعی از آن مخصوص خواص و جمعی دیگر مخصوص عوام است. در این کتاب به بخش دوم یعنی همان حقوقی که مخصوص عوام است، آن‌هم تنها به پاره‌ای از آن حقوق، به طور اختصار اشاره خواهد شد.

قصد ما این است که نوشته‌ای در دسترس محبتان و مشتاقان آن حضرت و همه طالبان شاهراه هدایت قرار دهیم که بتوانند به راحتی با تکالیف خود در قبال حضرت حجة علیه السلام، و حقوقی که آن حضرت بر آن‌ها دارد، آشنا شده و دست یابند و آن‌ها را سرمشق خود قرار داده و عمل نمایند.

در این عصر که دشمنان دین بیش از گذشته، با حرب‌های مختلف و گوناگون به جنگ دین و دین‌داری آمده‌اند و هدف اصلی آنان فریب نسل جوان مسلمان ماست و دوستان جاهل نیز به آسیاب آن‌ها آب می‌ریزند و

دانسته و ندانسته آنها را یاری می‌نمایند و در صدد آنند تا معنویت را از میان مردم بردارند و آنها را هر چه بیشتر از مسائل اصلی و حقیقی و اصیل حیات خود منصرف کرده و باز دارند، سزاوار است علما و اندیشمندان اسلامی با پرداختن هر چه بیشتر به مسائل معنوی و اصیل اسلام، بر آگاهی مردم بیافزایند.

در این زمینه و برای پرداختن به مسائل معنوی، توجه به مباحث مربوط به امام زمان علیه السلام که خورشید معنویت و ریشه و اصل همه معنویات است و نشر و بسط آنها، می‌تواند از بهترین طرق پرداختن به مسائل معنوی بوده، آثار شگفت‌انگیز و مطلوبی برای جامعه اسلامی داشته باشد؛ به همین جهت امیدواریم این کتاب به علت پرداختن به مباحث مربوط به حضرت حجة علیه السلام آن هم یکی از مباحث خاص و عملی آن، که همان بحث حقوق و تکالیف مؤمنان در قبال آن حضرت است و در تهذیب نفس و تحوّل انسان و قرب او به ذات مقدّس الهی برترین و بهترین نقش و اثر را دارد، بتواند به خواست خداوند تبارک و تعالی و توجهات و عنایات حضرت بقية الله ارواحنا له الفداء، در راه رسیدن به این هدف و مقصود، مثمر بوده و نقش ارزنده و مطلوبی داشته باشد و موجبات خرسندی آن والامقام را فراهم آورد.

این کتاب در حقیقت خلاصه و موجزی از چند کتاب که در این زمینه نگاشته شده است، می‌باشد؛ مانند: کتاب شریف «مکیال المکارم»^۱ و یا

۱- نوشته آية الله سيد محمد تقی موسوی اصفهانی رحمته الله.

کتاب «پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی^۱»، البته با کسر و اضافه و دخل و تصرف مؤلف کتاب، که سعی وافری نموده است، بهترین نوشتار را در این موضوع تقدیم نماید.

در این کتاب نزدیک به هشتاد تکلیف بیان شده است که همراه با تکلیف‌های تابع، عدد آن‌ها به نود و نه تکلیف می‌رسد. در مواردی لازم شده است برای توضیح بیشتر یک تکلیف، آن را تحت چند عنوان و چند تکلیف، که در اصل، فروع و شاخه‌هایی از آن تکلیف کلی هستند، توضیح دهیم که از آن‌ها به عنوان تکالیف تابع یاد خواهیم نمود.

تمام تکالیف یاد شده در این کتاب قابل اثبات و اقامه برهان هستند و می‌توان برای آن‌ها از نقل یا عقل، براهینی متقن و محکم بیان داشت، که در این زمینه، برای غالب و قریب به اتفاق تکالیفی که در این کتاب ذکر شده‌اند، ادله و براهینی نقلی یا عقلی اقامه شده است ولی از آن جا که بناء، کتاب بر اختصار است، در ذکر و بیان ادله نیز جانب اختصار رعایت شده است؛ بنابراین، کسانی که مایل به شرح و تفصیل بیشتری هستند و می‌خواهند با ادله و براهین بیشتری آشنا شوند، باید به کتاب‌های روایی و مباحث مربوط به امامت و ولایت و مباحث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام، مراجعه نمایند که در این زمینه، کتب و مصنفات بسیاری موجود است.

امیدواریم که خداوند متعال ما را در ادای حقوق آن حضرت موفق بدارد و ما بتوانیم تکالیف خود را در قبال آن حضرت به درستی و کامل به

۱- نوشته صدرالاسلام میرزا علی اکبر همدانی رحمته الله.

تکالیف عصر غیبت / ۱۳

امیدوارم که خداوند متعال ، ما را در ادای حقوق آن حضرت موفق بدارد و ما بتوانیم تکالیف خود را در قبال آن حضرت به درستی و کامل به جا آوریم و مورد توجه و مهر آن حضرت قرار گیریم. امیدوارم عمل ما مأجور بوده و مورد ثواب و اجر و پاداش الهی قرار گیرد.

ثواب این عمل را به ارواح مقدّس چهارده معصوم علیهم السلام بالخاص امام زمان ارواحنا له الفداء و هم چنین به ارواح مطهر انبیا و اوصیا و همه مؤمنان ، به ویژه اموات نویسنده این اثر و همه کسانی که به گونه ای او را در تهیّه و فراهم آوردن این اثر یاری نموده اند ، به خصوص بعضی از برادران طلبه و فاضل حوزه های علمیه ، و مخصوصاً برادر عزیز و گرامی جناب آقای حاج علی اسمی - دامت توفیقاته - که در هر نوبت چاپ ، هزینه کامل چاپ و انتشار این کتاب را تبرّعاً تقبّل کرده اند ، هدیه می نمایم .

این اثر را به روح آفرینش و اصل خلقت، حضرت مهدی علیه السلام هدیه می نمایم و به حضرتش عرضه می داریم: سید و مولای ما! این هدیه ناچیز را از ما بپذیر و خود آن کن که آن به. کتبتّه قربة الی الله تعالی.

● دهم تیر ماه سال ۱۳۷۸ هجری شمسی ، مطابق با ۱۷ ربیع الاول

سال ۱۴۲۰ هجری قمری میلاد فرخنده حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم

و امام جعفر صادق علیه السلام .

سید محمد رضا حسینی مطلق

تكاليف عصر غیبت

تکلیف اول

از مهم‌ترین و واجب‌ترین تکالیف مردم نسبت به امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - تحصیل معرفت و شناخت به آن حضرت است که ادله عقلیه و نقلیه بر آن دلالت دارند.

روشن است که باید صفات و خصوصیات امامی را که اطاعت از او بر همه کس واجب است، دانست تا دیگران را با او اشتباه نگرفت و او را از مدعیان مقام و منصب آن حضرت تمیز و تشخیص داد. روایات بسیاری بر وجوب معرفت به امام زمان علیه السلام دلالت دارند.

از ابی عبداللّه امام صادق علیه السلام روایت شده است که آن حضرت فرموده‌اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً.»^۱

«هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است [بدون دین مرده است].»

«قَالَ حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ الْأَمِينُ عليه السلام: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ أَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً. فَقَالَ: إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ، فَقِيلَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَ الْإِمَامُ بَعْدَكَ، فَقَالَ: ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْحُجَّةُ بَعْدِي، فَمَنْ

۱- بحار ج ۵۳ ص ۱۷۵ باب ۳۱ ح ۷: الاحتجاج ص ۴۹۸.

مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً.^۱»

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «زمین از حجّت خدا بر خلقتش خالی نخواهد ماند و همانا هر کس از دنیا رفت و امام زمان خود را نشناخت به مرگ جاهلیت مرده است. این مطالب حقیقت دارد همان گونه که روز حقیقت دارد. به آن حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا! چه کسی بعد از تو حجّت و امام است؟ فرمودند: فرزندانم محمد، امام و حجّت خدا بعد از من است؛ پس هر کس بمیرد و او را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

بی شک، مقصود ائمه طاهرين علیهم السلام، از معرفت واجب در حق امام زمان علیه السلام، این است که مردم و اهل ایمان امام خود را آن گونه که هست بشناسند، در حدی که موجبات سعادت دنیا و آخرت آنان فراهم آید و راه شبهات و ضلالت بر ایشان بسته شود. این معرفت و شناخت بر دو گونه است:

اول: معرفت و شناخت شخصیت امام علیه السلام؛

دوم: معرفت و شناخت شخص امام علیه السلام.

برای تحصیل این دو نوع معرفت، باید به علما و مصنفات و تألیفات^۲

۱- وسائل ج ۱۱ ص ۴۹۱ باب ۳۳ ح ۲۳.

۲- تألیفاتی مانند: الغیبة (شیخ جلیل محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن ابی زینب): الغیبة (شیخ طوسی)؛ نجم الثاقب (شیخ طبرسی نوری)؛ کمال الدین و تمام النعمة (شیخ صدوق)؛ اعیان الشیعة ←

آن‌ها مراجعه کرد.

باید دانست، معرفت شخصیت امام از راه معرفت صفات و خصایص امامت و امام به دست می‌آید. اگر با مقام امامت و جایگاه آن و با ویژگی‌ها و صفات و خصایص امامت، آشنایی حاصل شود، با شخصیت هر امامی آشنایی حاصل شده است؛ زیرا همه آنان نور واحدند و به تعبیر خود ائمه هدی علیهم‌السلام، اول آن‌ها محمد و اوسط آن‌ها محمد و آخر آن‌ها محمد، و همه آن‌ها نور واحد هستند.^۱

باید به فضایل و مناقب امامان علیهم‌السلام شناخت پیدا کرد؛ همان فضایل و مناقبی که بسیاری از آن‌ها بین همه امامان علیهم‌السلام مشترک است. از طرفی باید به فضایل و مناقب خاص و ویژه خود آن حضرت نیز آشنایی و شناخت پیدا نمود تا شناخت انسان به آن حضرت کامل شود.

اما معرفت و شناخت شخص امام علیه‌السلام، از طریق آگاهی بر اسم، لقب، کنیه، نسب، صفات، خصایص، فضایل و مناقب شخصی و نیز هر ویژگی زمانی یا مکانی که مربوط به اوست، به دست می‌آید.

حداقل و حداکثر این دو شناخت و معرفت نیز قابل بیان است که در این جا حداقل معرفت به امام علیه‌السلام، طی روایتی، به طور اختصار بیان خواهد شد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

«بخش مهدی علیه السلام؛ بحارالانوار (کتاب امامت و کتاب مهدی موعود)؛ اصول کافی ج ۱ و ۲.

۱- الغیبة (نعمانی) ص ۸۵؛ بحار ج ۳۶ ص ۳۹۹ باب ۴۶ ح ۹.

«کمترین حدّ معرفت به امام آن است که امام همسنگ و مساوی با پیامبر ﷺ است، مگر در درجه نبوت. امام، وارث پیامبر است و همانا اطاعت از او اطاعت از خدا و رسول خدا می باشد و باید در هر امری تسلیم او بود و ردّ به سوی او نمود و به سخن و فرمان او عمل کرد و باید دانست که امام بعد از رسول الله ﷺ، علی بن ابی طالب است و بعد از او حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و سپس حجّة بن الحسن ﷺ هستند.»^۱

بیان شد که برای معرفت و شناخت شخص امام ﷺ باید نام و کنیه و لقب او و نام پدر او را شناخت و صفات و ویژگی های ظاهری او را به قدر و اندازه کافی دانست. نام امام عصر ﷺ، نام حضرت محمد ﷺ و کنیه او، کنیه آن حضرت، و لقب او مهدی است. بر گونه راست، خالی سیاه و زیبا دارد. چهره او زیباست و بینی او کشیده و قد او معتدل است.

شناخت ویژگی های مکانی و زمانی امام ﷺ و احوال، افعال و اقوال او جزئی از شناخت شخص امام ﷺ است؛ به عنوان مثال، دانستن این که برای ظهور حضرت مهدی ﷺ پنج علامت حتمی خواهد بود و آن حضرت

تکالیف عصر غیبت / ۲۱

وقتی ظهور می نمایند که زمین پر از جور و ستم شده باشد و قبل از قیام او، ظهور صداهای آسمانی و یا صورت دستی در ماه و ظهور حَجَرِ مُوسَى - علی نبینا و آله و علیه السلام - و عصای او در دست آن حضرت و... خواهد بود، که همه در کتاب‌های^۱ مربوط به این موضوع یاد شده‌اند و همه از علایم ظهور آن حضرت و از خصوصیات و ویژگی‌های خاص ایشان می‌باشند، جزئی از شناخت شخص امام نَبِیِّ است.

۱- مانند: کتاب الغیبة (نعمانی)؛ الغیبة (شیخ طوسی)؛ نجم الثاقب (شیخ طبرسی نوری)؛ کمال الدین و تمام النعمة (شیخ صدوق).

تکلیف دوم (تابع تکلیف اول)

تکلیف دیگر، طلب معرفت به امام زمان عج از خداوند متعال و دعا در این زمینه است. همان گونه که گفته شد، از مهم ترین و واجب ترین تکالیف مؤمنان، پس از معرفت به خدا و رسول صلی الله علیه و آله، معرفت و شناخت ولی امر، امام زمان عج است. ولی از آن جا که حصول این معرفت به دست خداوند متعال است و از عهده انسان خارج است، و این معرفت تنها با سعی و خواست انسان به دست نمی آید، بلکه آن نوری است که خداوند متعال در قلب هر کس که بخواهد، قرار می دهد باید حصول آن را از خداوند متعال طلب کنند و با دعا آن را از خداوند متعال بخواهند.

«رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ أَنَّهُ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عج:
 الْمَعْرِفَةُ مِنْ صُنْعِ مَنْ هِيَ؟ قَالَ: مِنْ صُنْعِ اللَّهِ، لَيْسَ لِلْعِبَادِ
 فِيهَا صُنْعٌ.»^۱

راوی می گوید: به امام صادق عج عرضه داشتیم: «معرفت ساخته کیست؟ آن حضرت فرمودند: از ساخته های خداوند است و بندگان در این ساخته سهمی ندارند.»

در این زمینه و برای حصول معرفت به آن حضرت، خواندن این دعا

بسیار مناسب است: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ...»^۲

۱- کافی ج ۱ ص ۱۶۳ باب لزوم الحجّة ح ۲.

۲- این دعا در تکلیف بعد آمده است.

تکلیف سوم (تابع تکلیف اول)

خواندن بعضی از ادعیه که اهل بیت علیهم السلام بر آن تصریح نموده‌اند. تکلیف دیگر مؤمنان است؛ مانند: دعایی که در این روایت بر آن تصریح شده است.

«عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ. قَالَ: قُلْتُ: وَ لِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ، وَ أَوْمِي بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ وَ هُوَ الْمُتَنَظِّرُ وَ هُوَ الَّذِي يُشَكُّ فِي وِلاَدَتِهِ، مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: مَاتَ أَبُوهُ بِلا خَلْفٍ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: حَمَلٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: إِنَّهُ وُلِدَ قَبْلَ مَوْتِ أَبِيهِ بِسِنَّتَيْنِ؛ وَ هُوَ الْمُتَنَظِّرُ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ. يَا زُرَّارَةُ: إِذَا أَدْرَكَتَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ظَلَلْتُ عَنْ دِينِي.»^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «برای آن جوان پیش از آن که قیام کند، غیبتی است. زراره عرضه داشت: به چه خاطر؟ آن حضرت فرمودند: می‌ترسد - و به شکم خود

۱- کافی ج ۱ ص ۳۳۷ ح ۵: الغيبة (نعمانی) ص ۱۶۶ ح ۶.

اشاره کردند. سپس فرمودند: ای زراره! و اوست منتظر
 و اوست کسی که در ولادتش شک می‌شود؛ بعضی
 می‌گویند: پدرش بدون بازمانده مرده است و بعضی
 می‌گویند: در حالی که در شکم مادر بود، پدرش فوت
 نمود و بعضی می‌گویند: دو سال پیش از فوت پدرش
 متولد شد. و اوست منتظر؛ الا این که خداوند عزّ و جلّ
 دوست دارد که شیعیان را امتحان کند؛ در آن هنگام،
 اهل باطل تشکیک و توهم خود را آغاز می‌نمایند.
 ای زراره! اگر آن زمان را دریافتی، پس این دعا را
 بخوان: اللهم عرفنی نفسک...»

یعنی: «بار خدایا! خود را به من بشناسان، همانا اگر
 خود را به من نشناسانی، پیامبرت را نخواهم شناخت.
 بار خدایا! رسول و فرستاده خود را به من بشناسان،
 همانا اگر رسول خود را به من نشناسانی، حجّت تو را
 نخواهم شناخت. بار خدایا! حجّت خود را به من
 بشناسان، همانا اگر حجّت را به من نشناسانی، از دین
 خود گمراه خواهم شد.»

تکلیف چهارم (تابع تکلیف اول)

از جمله تکالیف مؤمن، معرفت و شناخت علایم ظهور امام زمان عجلت است که سابقاً بیان شد شناخت علایم ظهور، جزئی از شناخت شخص آن حضرت است. این علایم بسیارند و بر دو دسته‌اند: حتمی و غیر حتمی؛ که شناخت هر دو آن‌ها ضروری و لازم است و ضروری‌تر از همه و لازمت، همان شناخت دسته نخست، یعنی علایم حتمی است.

طبق روایات اسلامی، علایم حتمی پنج علامت می‌باشند با اختلافی که احیاناً در تعیین این پنج علامت بین روایات دیده می‌شود.

این علایم عبارتند از:

- ۱- خروج سُفیانِی؛
- ۲- خروج و قیام یمانی؛
- ۳- صیحه و ندای آسمانی؛
- ۴- کشته شدن و قتل نفس زکیه؛
- ۵- فرو رفتن در بیداء.

در روایات آمده است، پدیدار شدن کف دستی در کره ماه نیز از امور حتمی است.

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقُ عجلت: لِلْقَائِمِ عجلت خَمْسُ عِلَامَاتٍ: ظُهُورُ السُّفْيَانِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ.»

امام صادق عجلت می‌فرمایند: «برای قائم، پنج علامت است: ظهور سُفیانِی و ظهور یمانی و صدایی از آسمان

و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن در زمین بیداء.»

در روایات آمده است که سفیانی مردی است سفید و سرخ و چشم کبود که در ماه رجب قیام خواهد کرد و چند کشور را تسخیر خواهد نمود و خروج و قیام او و حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در یک سال است. او پس از فتوحاتی چند، در عراق متوجه می شود که حضرت مهدی علیه السلام در مکه قیام نموده است؛ بنابراین، سپاهی بزرگ به سوی او گسیل می دارد که این سپاه در زمینی به نام بیداء - بین مکه و مدینه - در زمین فرو می رود و این، دومین علامت حتمی ظهور است. هم چنین پیش از ظهور آن حضرت قیام هایی نظیر قیام حسنی و قیام یمانی خواهد بود که قیام یمانی از علایم حتمی است. شنیدن دو صدا و ندای عام، یکی از آسمان و دیگری از زمین، از علایم حتمی خواهد بود. در ندای نخست، جبرئیل علیه السلام به نام حضرت قائم و پدرش علیه السلام صدا می کند و ندا در می دهد که حق با علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان اوست، و همگان آن را به زبان خود می شنوند حتی زنان پشت پرده و محجوب.

هم چنین، قبل از قیام امام علیه السلام، فردی جلیل القدر، در مکه و در مراسم حج کشته می شود که از او تعبیر به "نفس زکیه" می شود که تفصیل تمام این مطالب در کتب غیبت امام زمان علیه السلام آمده است.

اهمیت شناخت علایم ظهور، به ویژه علایم حتمی، آن گاه آشکار می شود که بدانیم بسیاری از آنان که در طول تاریخ در برخورد با مدعیان دروغین مهدویت، از دین بازگشته و سر از ارتداد در آورده و گرفتار ظلمات

و گمراهی شده‌اند، به آن جهت بوده است که با علایم و ویژگی‌های قیام و ظهور آن حضرت و توابع آن‌ها، چه در مقدمات ظهور و چه در مؤخرات آن، آشنا نبوده‌اند و گرنه دچار گمراهی نمی‌شدند و بر امامت و ولایت آن حضرت ثابت قدم می‌ماندند و هرگز دچار اشتباه نشده. فریب نمی‌خوردند و امام علیه السلام را با غیر، اشتباه نمی‌گرفتند.

آشنایی و شناخت علایم ظهور به ویژه علایم حتمی، می‌تواند ما را برای تشخیص حق از باطل یاری نماید و امام زمان علیه السلام را به ما معرفی نموده و بر آن دارد تا خود را برای لقا و قیام آن حضرت مهیا و آماده سازیم و در اطاعت از فرامین او کوتاهی ننموده و تأخیری روا نداریم.

«قال زرارة: قال الصادق عليه السلام: يُنادي مُنادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَنَّ فُلاناً هُوَ الأَميرُ وَ يُنادي مُنادٍ: أَنَّ عَلِيّاً وَ شيعَتَهُ هُمُ الفائِزونَ. قُلْتُ: فَمَنْ يُقاتِلُ المَهديَّ عليه السلام بَعْدَ هذا؟ فقال: إِنَّ الشَّيطانَ يُنادي: أَنَّ فُلاناً وَ شيعَتَهُ هُمُ الفائِزونَ، يَعني رَجُلًا مِنْ بَنِي أُمَيَّةٍ. قُلْتُ: فَمَنْ يَعْرِفُ الصَّادِقَ مِنَ الكاذِبِ؟ قال عليه السلام: يَعْرِفُهُ الَّذِينَ كانوا يَرَوُنَّ حَدِيثَنَا، وَ يَقُولونَ: إِنَّهُ يَكُونُ قَبْلَ أَنْ يَكُونِ وَ يَعْلَمونَ أَنَّ هُمُ المَحِقُّونَ الصَّادِقونَ.^۱»

زراره می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «آواز دهنده‌ای از آسمان بانگ خواهد زد که تنها فلانی [مهدی] امیر

است و آوازدهنده‌ای ندا خواهد داد که همانا تنها علی و شیعیان او رستگارند. زراره عرضه داشت: پس، بعد از این آواز و ندا، چه کسی با مهدی می‌جنگد؟ آن حضرت فرمودند: همانا شیطان ندا خواهد داد: به درستی که فلانی و شیعیان او رستگارند، یعنی مردی از بنی امیه. زراره می‌گوید: پس چه کسی راست‌گو را از دروغ‌گو باز می‌شناسد؟ فرمودند: کسانی که از قبل، حدیث ما را روایت نموده و می‌گفتند: پیش از قیام، این ندای آسمانی خواهد بود، صادق را می‌شناسند، و می‌فهمند آنان خود بر حق و راست‌گو هستند.»

تکلیف پنجم

تکلیف دیگر، ادای حقوق امام علیه السلام و انجام تکالیف و وظایفی است که مردم در برابر آن بزرگوار، بر عهده دارند. روشن است، بالاترین و مهم‌ترین حق پس از حق خداوند متعال و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، حق امام علیه السلام است که باید به بهترین شکل ادا شود.

ادله و روایات بسیاری در این موضوع وجود دارد که ذکر آنها به رساله‌ای مستقل نیاز دارد.

«قَالَ الْمَعْصُومُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْ مَا كَانَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ حَقِّ فَهُوَ لَنَا.»^۱

امام معصوم علیه السلام می‌فرمایند: «هر حقی که برای خداوند تعالی هست آن حق برای ما می‌باشد.»

۱- مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۸۲: در بحار ج ۲۷ ص ۳۱۴ باب ۹ ح ۱۱ آمده است: «فما كان عليهم لله فهو لنا.»

تکلیف ششم

دعوت مردم و آشنا نمودن آنان با آن حضرت، و پیش بردن و راهنمایی و هدایت آنان در این مسیر، و سوق دادن آنان به بالاترین قلّه عرفان و شناخت آن حضرت، یکی دیگر از تکالیف مؤمنان است.

ادّله و براهین بسیاری بر لزوم و وجوب این تکلیف وجود دارد؛ مانند: ادّله امر به معروف و ادّله فضل و بهای هدایت و ارشاد مردم به راه حق. هر کس باید به میزان علم و دانش خود، مردم را به سوی امام علیه السلام دعوت نماید و در این مسیر آنان را با صفات شخصی و شخصیتی، و دیگر امور مربوط به آن حضرت و تکالیفی که در قبال آن بزرگوار دارند آشنا کرده و آن‌ها را به او نزدیک نماید.

شخص دعوت کننده باید علاوه بر حکمت علمی، دارای حکمت عملی بوده و به طور عملی مردم را با آن حضرت آشنا و عارف نماید تا مردم بتوانند آن بزرگوار را الگو قرار داده و به او تأسی کنند؛ زیرا دعوت عملی، در امر هدایت و ارشاد مردم تأثیر بیشتری دارد. از طرفی، شخص دعوت کننده باید علاوه بر حکمت علمی و عملی، موعظه حسنه و نصیحت را نیز به کار گیرد و بدین وسیله مردم را به سوی آن حضرت ترغیب و تشویق کند. و هم‌چنین در صورت لزوم راه انداز را در پیش گرفته و با آن، دل‌های مردم را بیدار و زنده نماید. شخص دعوت کننده باید بتواند از دلایل و براهین استفاده کند و از آن‌ها به درستی و دقت بهره گیرد و با برهان‌های گوناگون و استدلال منطقی، مردم را اقناع کرده و آنان را با آن حضرت آشنا

و عارف کند.

«قال المعصوم عليه السلام: وَأَنَّ الْعَالِمَ الَّذِي يُعَلِّمُ النَّاسَ مَغَالِمَ دِينِهِمْ وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى إِمَامِهِمْ، أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفٍ عَابِدٍ.»^۱

امام معصوم عليه السلام می فرماید: «همانا عالمی که به مردم، معارف دین شان را یاد می دهد و ایشان را به امام شان دعوت می کند، از هفتاد هزار عابد برتر است.»

«قال علي بن محمد الهادي عليه السلام: لَوْ لَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالذَّالِّينَ عَلَيْهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُتَّقِدِينَ لِضِعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شُبَّانِكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ وَ مِنْ فَخَاخِ النَّوَاصِبِ، لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يُمَسِكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضِعْفَاءِ الشُّيْعَةِ، كَمَا يُمَسِكُ ضَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا، أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.»^۲

امام هادی عليه السلام می فرماید: «اگر نبودند افرادی از علما که بعد از غیبت قائم شما، مردم را به سوی او دعوت و راهنمایی می کنند و با دلایل و برهان های خداوند، از دین او دفاع می کنند و بندگان ضعیف خدا را از دام

۱- مکمال المکارم ج ۲ ص ۲۷۴.

۲- بحار ج ۲ ص ۶ باب ۸ ح ۱۲.

ابلیس و سرکشان و نواصب نجات می دهند، احدی نمی ماند مگر آن که از دین خدا خارج می شد، ولی این علماء، زمام دل های شیعیان ضعیف ما را به دست می گیرند؛ همان گونه که ناخدای کشتی، سگان کشتی را به دست می گیرد. همانا ایشان برترین افراد نزد خداوند عزّ و جلّ می باشند.»

تکلیف هفتم

تکلیف دیگر، ذکر مناقب و فضایل حضرت مهدی عج است. روایات اسلامی با بیان استحباب ذکر مناقب و فضایل امامان معصوم علیهم السلام، به ویژه امام عصر عج، مؤمنان را به ذکر فضایل اهل بیت علیهم السلام ترغیب و تحریص می نمایند. بی شک، ذکر مناقب و فضایل آن حضرت، ذکر معروف و نشر و توسعه آن بوده و مصداق کامل و واقعی دشمنی با شیطان است.

«قَالَ الْكَاسِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَإِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَلْتَقِيَانِ فَيَذْكُرَانِ اللَّهَ ثُمَّ يَذْكُرَانِ فَضْلَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ إِبْلِيسَ مُضْغَةٌ لَحْمٍ إِلَّا تَخَدَّدُ حَتَّى أَنْ رُوحَهُ تَسْتَعْفِفُ مِنْ شِدَّةِ مَا يَجِدُ مِنَ الْعَالَمِ.»^۱

امام کاظم عج می فرمایند: «و همانا دو مؤمن که با یکدیگر دیدار نموده و خدا را یاد می کنند، آن گاه فضل ما اهل بیت را ذکر می نمایند، بر صورت ابلیس گوشتی باقی نمی ماند، مگر این که آب می شود تا آن جا که روح او از شدت دردی که می کشد، به التماس در می آید.»

«قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ أَمَا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنْ تَشْكُرَهُ وَ تَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ وَ تَنْشُرَ لَهُ الْمَقَالََةَ الْحَسَنَةَ.»^۲

۱- کافی ج ۲ ص ۱۸۸ ح ۷.

۲- تحف العقول ص ۲۶۵: مکارم الاخلاق ص ۴۵۹.

امام سجاده علیه السلام می فرمایند: «و اما حق کسی که به تو نیکی و خوبی نموده است، آن است که از او سپاس گزاری کنی و کار خوب او را یادآور شوی و در حق او گفتار و مطلب نیک و خوب را نشر و گسترش دهی.»

تکلیف هشتم

دیگر از تکالیف، حضور و شرکت در مجالس و محافلی است که در آن‌ها ذکر فضایل و مناقب حضرت مهدی علیه السلام یا اجداد و خاندان بزرگوار او می‌شود. باید در این مجالس نشست و به این مجالس بها داد و آن‌ها را پر رونق کرد، که این از علایم محبت و ارادت واقعی به آن حضرت است.

شخصی از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت به من فرمودند:

«أَتَخْلُونَنَ وَتَتَحَدَّثُونَنَ وَتَقُولُونَنَ مَا سِئْتُمْ؟ فَقُلْتُ: أَيْ وَاللَّهِ...»

فَقَالَ عليه السلام: أَمَا وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي مَعَكُمْ فِي بَعْضِ تِلْكَ

الْمَوَاطِنِ، أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّ رِيحَكُمْ وَأَرْوَاحَكُمْ، وَأَنَّكُمْ

عَلَى دِينِ اللَّهِ وَدِينِ مَلَائِكَتِهِ، فَأَعِينُوا بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ.»^۱

«آیا با هم می‌نشینید [دور از چشم نااهلان] و با هم

سخن می‌گویید و آن چه می‌خواهید بیان می‌دارید؟

عرض کردم: آری به خدا سوگند... حضرت فرمودند:

به خدا سوگند! هر آینه دوست داشتم، در بعضی از آن

جاها با شما بودم و به خدا سوگند! همانا من بوی شما و

ارواح شما را دوست دارم و همانا شما بر دین خدا و

دین فرشتگان او هستید؛ پس با پرهیزکاری و کوشش و

جدیت در دین، خود را یاری کنید.»

تکلیف نهم

تکلیف دیگر، برپایی مجالس و محافل ذکر و یاد امام زمان علیه السلام است که این نیز از علایم محبت صادقانه مؤمن به آن حضرت می باشد. اگر مؤمن این توانایی را دارد که مجالس یاد و ذکر آن حضرت و فضایل او را برپا نماید، نباید در این امر، از خود غفلت و تساهلی نشان دهد.

«قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام لِفُضَيْلٍ: تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟ قَالَ فُضَيْلٌ: نَعَمْ. جُعِلَتْ فِدَاكَ، قَالَ عليه السلام: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحِبُّهَا، فَأَخْبُوا أَمْرَنَا يَا فُضَيْلُ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَى أَمْرَنَا.»^۱

امام صادق علیه السلام به فضیل می فرمایند: «آیا می نشینید و روایت و حدیث می گویند؟ فضیل عرضه داشت: آری فدایت شوم. حضرت فرمودند: همانا آن مجالس را دوست دارم؛ پس ای فضیل! امر ما را احیا نمایید و خدا رحمت کند کسی را که امر ما را احیا نماید.»

بی شک، برپایی این گونه محافل و مجالس، یاری و نصرت دین خدا و ولی خداوند متعال و حجت وقت است و سبب ترویج، نشر و توسعه دین حق خواهد شد. حتی در بعضی زمان ها و مکان ها، اقامه و برپایی این گونه مجالس واجب خواهد بود؛ مثلاً در صورت وجود خطر برای دین و اهل آن و احتمال گمراهی آن ها؛ تا جلوی خطر گرفته شده و گمراهان از گمراهی و ضلالت نجات یابند.

۱- بحار ج ۴۴ ص ۲۸۲ باب ۳۴ ح ۱۴.

تکلیف دهم

یکی دیگر از تکالیف، سرودن و انشای شعر یا نوشتن کتاب و مثل آن، در فضایل و مناقب یا در مدح و رثا، یا در عزا و تعزیت و ندبه آن حضرت است، البته به میزان توانایی و استعداد هر فرد.

این امر نیز نوعی یاری و نصرت دین و امام علیه السلام است. ائمه اطهار علیهم السلام در گفتار و کردار خود، بر سرودن شعر در فضل و منقبت اهل بیت علیهم السلام تأکید داشتند که روایات بسیاری در این زمینه موجود است.

«قَالَ الرَّضَاءُ علیه السلام: مَا قَالَ فِينَا مُؤْمِنٌ شِعْرًا يَمْدَحُنَا بِهِ إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ، أَوْسَعُ مِنَ الدُّنْيَا سَبْعَ مَرَّاتٍ، يَزُورُهُ فِيهَا كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ.»^۱

حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند: «هیچ مؤمنی شعری نسروده است که ما را بوسیله آن، مدح کنید، مگر آن که خداوند برای او در بهشت شهری بنا خواهد ساخت که هفت برابر وسیع تر از دنیا باشد. در آن جا هر فرشته مقرب و هر پیامبر مرسل، او را زیارت و دیدار خواهد کرد.»

۱- وسائل الشیعه ج ۱۰ ص ۴۶۷ باب ۱۰۵ ح ۳.

تکلیف یازدهم

تکلیف دیگر مؤمنان، اطاعت کردن و فرمان بردن از آن حضرت است. چه در زمان ظهور و چه در زمان غیبت، یعنی اقتدا و تأسی به آن حضرت در عمل به شریعت و دین خداوند متعال. روشن است، در عصر غیبت اطاعت از آن حضرت، از راه اطاعت و عمل به فرامین آباء کرام او و آن چه از دستورات و قوانین آن بزرگواران، از جمله، از خود آن حضرت بر جای مانده و در دسترس است و در کتب روایی یافت می شود، بدست می آید.

«قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا وَإِنَّ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ مَنْ يُقْتَدِي بِسُنَّةِ الْإِمَامِ وَلَا يُقْتَدِي بِأَعْمَالِهِ.»^۱

امام سجاد علیه السلام می فرمایند: «آگاه باشید که همانا مبعوض ترین مردم نزد خدا آن کسی است که به راه و روش امام خود اقتدا کرده است، اما به اعمال او اقتدا نمی کند.»

«قَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا.»^۲

امام علیه السلام می فرمایند: «برای ما زینت باشید و مایه زشتی و عیب نباشید.»

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ بِجَمِيعِ أَمْرِنَا مُتَّبِعًا وَ مُرِيدًا أَلَا وَإِنَّ مِنَ التَّبَاعِ أَمْرِنَا وَ إِرَادَتِهِ

۱- کافی ج ۸ ص ۲۳۴ باب ۸ ح ۳۱۲.

۲- بحار ج ۶۸ ص ۱۵۱ باب ۱۹ ح ۶.

تکالیف عصر غیبت / ۳۹

الْوَرَعُ، فَتَزَيَّنُوا بِهِ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ، وَكَيْدُوا أَعْدَاءَنَا بِهِ يَنْعَشُكُمْ
اللَّهُ. ۱»

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «به درستی که ما کسی را مؤمن نمی شماریم، مگر آن که نسبت به جمیع اوامر ما پیرو و علاقه مند باشد. آگاه باشید که همانا از شمار و جزء امر ما و علاقه به آن، پرهیزکاری است؛ پس به پرهیزکاری مزین شوید. خدا شما را رحمت نماید، و به وسیله آن با دشمنان ما به جنگید. خداوند شما را بلند مرتبه نماید.»

تکلیف دوازدهم

یکی دیگر از تکالیف مؤمنان مقدم داشتن خواسته امام زمان عج بر خواسته خویش است. مؤمن باید همیشه و در همه زمان ها و مکان ها خواسته آن حضرت را بر خواسته خود مقدم بدارد و پیوسته جویای رضای او باشد.

شخص مؤمن در مورد هر امری که می خواهد به آن اقدام نماید، باید بیاندیشد که آیا موافق نظر و خواسته آن حضرت و رضای او است یا خیر؟ پس چنان چه موافق رضای او باشد، آن را به جا آورد، آن هم تنها برای تحصیل رضای او، نه به خاطر رضای خویش و هوای نفس خود؛ و اگر مخالف رضای حضرت باشد آن امر را رها کرده، واگذارد و با خواسته خود مخالفت کند، تنها برای آن که رضای او را به دست آورد. بی شک کسی که این گونه باشد، مورد توجه خاص آن حضرت قرار می گیرد و محبوب ایشان خواهد شد و آن بزرگوار از او به نیکی یاد خواهد کرد.

«قال الراوی لابی عبید الله الصادق ع: ما أكثر ما أسمع منك يا سيدي ذكر سلمان الفارسي. فقال ع: لا تقل سلمان الفارسي و لكن قل: سلمان المحمدي. أتدري ما كثرة ذكري له؟ قلت: لا، قال ع: لثلاث خصال: إحداها: إثارته هوى أمير المؤمنين ع على هوى نفسه. والثانية: حبه الفقراء و اختياره إياهم على أهل الشروة والعدد. والثالثة: حبه للعلم و العلماء. إن سلمان كان عبداً ضالِحاً

حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.^۱»

راوی به امام صادق علیه السلام عرض می‌دارد: «ای آقای من، چه بسیار ذکر سلمان فارسی را از شما می‌شنوم. امام صادق علیه السلام فرمودند: نگر سلمان فارسی، بلکه بگو، سلمان محمدی. آیا می‌دانی علت یاد زیاد من از سلمان چیست؟ راوی گفت: خیر. آن حضرت فرمودند: به خاطر سه ویژگی:

اول آنها: مقدم داشتن خواسته امیر المؤمنین بر خواسته خودش؛

دوم: دوست داشتن فقرا و برگزیدن آنان بر اهل ثروت و مکنّت؛

سوم: دوست داشتن علم و علما.
به راستی که سلمان بنده‌ای صالح و موحد و مسلمان بود و از مشرکان نبود.»

تکلیف سیزدهم

یکی دیگر از تکالیف مردم، اولاً: معرفت و شناسایی راویان حدیث و دانشمندان دین و آگاهان اخبار اهل بیت علیهم السلام، به ویژه عاملین آنها یعنی همان سلسله جلیله فقهای عظام و علمای ربانی و ثانیاً: فرمان برداری از آنان است، و این از اهم تکالیف عباد در عصر غیبت و بلکه حتی در عصر ظهور آن حضرت می باشد.

در عصر غیبت، ایمان آوردن و اقرار نمودن به نوع این علما واجب و لازم است و پیروی و تقلید از یک نفر از مجتهدان آنان، بر مقلد، واجب و الزامی است که شرح و تفصیل آن در این مختصر نمی گنجد. اما به طور مختصر باید بیان داشت که مؤمن باید در عصر غیبت، یا خود مجتهد باشد و یا در همه اعمال، عمل به احتیاط کند و یا مقلد باشد و در فروع دین از یک مجتهد جامع الشرائط تقلید نماید^۱ و این، یک فرع و شاخه از تکلیفی است که بیان شد.

در توضیح و شرح این شاخه از تکلیف، باید اظهار داشت، همان گونه که به راویان حدیث و دانشمندان دین دستور داده شده است تا با هدایت مردم، آنان را در امر دنیا و آخرتشان یاری رسانند، به مردم نیز دستور داده شده است که از دانشمندان دین و علمای عاملین دستور بگیرند و به آن عمل کنند که این مختصر را جای اقامه براهین و ادله آن نیست. آن چه تنها در این مختصر می توان اظهار داشت، این است که به حکم عقل و

۱- رساله های توضیح المسائل، احکام تقلید، مسأله ۱.

شرع، رجوع به اهل خبره در هر امر و راهی نه تنها صحیح است، بلکه تنها راه پیروزی و نیل به اهداف و مقاصد است و تمام عقلای عالم نیز بر آن اتفاق دارند.

﴿ فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. ^۱﴾

«از اهل ذکر پرسید اگر شما نمی دانید.»

روشن است که در امر دین و دنیا و سعادت دو سرا، تنها راه نجات و رستگاری رجوع به اهل خبره و صاحبان رأی، یعنی همان دانشمندان دین و علمای عاملین است که در این میان، مجتهدان جامع الشرائط جایگاه خاص و ویژه‌ای دارند و اطاعت از ایشان از اهمّ واجبات است و نباید حتی لحظه‌ای در آن تسامح به خرج داد، بلکه شاید بتوان گفت در رأس همه تکالیف، این تکلیف است که جایگاه مؤمن را نسبت به حجّت وقت روشن نموده و امر او را در دنیا و آخرت قوام می بخشد و در سایه این فرمان برداری و این تقلید است که اطاعت و فرمان برداری واقعی از آن حضرت تحقق می یابد و سعادت دنیا و آخرت انسان تضمین می شود و اصولاً اطاعت و فرمان برداری از آن حضرت صورت نخواهد یافت و حقیقت و واقعیتی پیدا نخواهد کرد مگر در سایه اطاعت و فرمان برداری از مجتهد جامع الشرائط،^۲ که به تعبیر دیگر می توان از آن به "ولی فقیه" یاد نمود.

۱- سوره نحل آیه ۴۳.

۲- مجتهدی را جامع الشرائط می دانند که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل، صائن نفس، حافظ دین، مخالف هوای نفس و مطیع امر خداوند متعال باشد. (رساله‌های توضیح المسائل، احکام تقلید، مسأله ۲)

آری، اطاعت از حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در سایه اطاعت از نایب او که در عصر غیبت همان مجتهد جامع الشرائط و ولی فقیه است، بدست می آید که در رأس راویان حدیث و علما و داعیان دین قرار دارد.

اصل ولایت فقیه، که یکی از اصول اساسی و اصیل دینداری و دین باوری در عصر غیبت است، بر همین مبنا وضع شده است که در آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست و اصطلاح "ولی فقیه" اگر به عنوان یک اصطلاح خاص مد نظر قرار گیرد و مقصود از آن مجتهد جامع الشرائطی باشد که رهبری جامعه اسلامی را به عهده دارد و از طرف ملت، رهبری و ولایت او پذیرفته شده است، اطاعت و پیروی از او در رأس واجبات می باشد.

اگر اطاعت و پیروی از راویان و دانشمندان دین واجب است و اگر در این میان، مجتهدان جامع الشرائط، در مقام اول قرار دارند ولی فقیه، در این میان آنان، مقام اول را داراست که باید بیش از همه و پیش از همه، از او که ولایت و زعامت کل مسلمین را عهده دار است، اطاعت و فرمان برداری کرد، و اطاعت و فرمان برداری از حضرت حجّة بنّیّه تنها در سایه اطاعت و فرمان برداری از این ولی فقیه که منصب ولایت فقیه را عهده دار است، تحقق می یابد و سرپیچی و نافرمانی از او در حقیقت سرپیچی و نافرمانی از حضرت حجّة بنّیّه است.

«قال الله تعالی لعیسیٰ علی نبینا و آله و علیه السّلام:

عَظَمَ الْعُلَمَاءَ وَ اعْرِفَ فَضْلَهُمْ فَإِنِّي فَضَّلْتُهُمْ عَلَى جَمِيعِ
خَلْقِي إِلاَّ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ
وَ كَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا وَ كَفَضْلِي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ. ^۱»

خداوند متعال به حضرت عیسی - علی نبینا و آله و
علیه السلام - می فرمایند: «علما را بزرگ بدان و برتری
آنان را درک کن که همانا من آنان را بر جمیع آفریده‌های
خویش، جز انبیا و مرسلین، برتری داده‌ام؛ مانند فضل و
برتری خورشید بر ستارگان و هم‌چون برتری آخرت بر
دنیا و مانند فضل و برتری خودم بر همه چیز.»

حضرت بقیة الله - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در نامه خود به

اسحاق بن یعقوب می نویسد:

«وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا

[أَحَادِيثِنَا] فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ [عَلَيْهِمْ]. ^۲»

«و اما در باره رویدادها و پیش آمدهایی که در آینده

روی خواهد داد، به راویان حدیث ما رجوع نمایید؛

زیرا آنان حجّت من هستند بر شما و من حجّت خدا

می باشم [بر ایشان].»

«قال ابو محمد العسكري عليه السلام: فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ

۱- بحار ج ۲ ص ۲۵ باب ۸ ح ۹۱: منية المرید ص ۱۲۱ فصل فی فضل العلم.

۲- وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۱۰۱ باب ۱۱ ح ۹: بحار ج ۲ ص ۹۰ باب ۱۴ ح ۱۳:

بحار ج ۷۸ ص ۳۸۰ باب ۳۰ ح ۱.

صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ
مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُتَّقِدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بِعُضِّ فُقَهَاءِ
الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعُهُمْ.^۱»

امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: «و اما، هر فقیه که
نگهدار نفس خویش و حافظ دین خود و مخالف با هوا
و خواهش خویش و مطیع امر مولای خود باشد، بر
عوام لازم است تا از او تقلید کنند و این گونه نمی باشند
مگر بعضی از فتنهای شیعه، نه همه آنان.»

۱- وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۳۱ باب ۱۰ ح ۳۳۴۰۱: بحار ج ۲ ص ۸۸ باب ۱۴ ح ۱۲:
الاحتجاج (طبرسی) ج ۲ ص ۲۸۳.

تکلیف چهاردهم

تکلیف دیگر، پیروی و تبعیت از اولیاء الله و عارفین الهی است؛ یعنی لزوم سلوک الی الله و تبعیت و پیروی از کسانی که به مقام وصل و فنا رسیده و مؤدب به آداب الهی شده‌اند و درجات و منازل و مقامات معرفت و سلوک را به نهایت رسانیده و از غیر او منقطع شده‌اند.

در میان علما و دانشمندان دین و راویان حدیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و در میان آنانی که اهل عمل و اخلاص اند، جمعی هستند که احراز مقام مخلصین نموده و به مقام شامخ کاملین بالله رسیده‌اند. آنان که عارفان بالله بوده و به منزلگاه وصل رسیده‌اند و در آن ذات مقدس فانی شده‌اند.

بر مؤمنان لازم است که به دنبال معرفت و شناخت ایشان باشند تا با هدایت آنان هدایت شده و با راهنمایی آنان به سر چشمه همه خوبی‌ها نایل آیند و به آن مقصد اعلا برسند.

به حکم عقل و نقل اطاعت و پیروی از این گونه از علما که در رأس همه علما می‌باشند و پیش از همه و بیش از همه، به آن چه قایلند عمل می‌کنند، واجب و لازم است و از آن هیچ‌گریزی نمی‌باشد.

باید این گونه از علما را در اطراف زمین جستجو کرد و آنان را شناخت و معرفت پیدا کرد؛ سپس کمر همت را محکم بست و تبعیت و پیروی از آنان را شعار خود قرار داد و ظاهراً و باطناً به ایشان معتقد بود و ذره‌ای از شاهراه هدایت آن‌ها خارج نشد و از آن‌ها اطاعت کامل نمود. تنها در سایه هدایت

و پیروی از این مردان الهی است که مؤمن به مقصد می‌رسد و می‌تواند درجات، مراتب، منازل و مقامات سلوک و تهذیب نفس را طی نموده و از مصادیق راستین ﴿قَدْ أَفْلَحَ﴾^۱ گردد. در هر عصر و زمانی، برخی از این شجره طیبه وجود دارند که دسترسی به آنان بر طالبان واقعی حقیقت «أَيَسَّرَ مِنْ كُلِّ يَسِيرٍ»^۲ است.

اینان باید همان کسانی باشند که امام صادق علیه السلام در حق آنها می‌فرمایند:

«سوگند به آن که جانم در دست اوست، همانا در زمین و اطراف آن مؤمنانی هستند که تمام دنیا در نزد آنان، به اندازه بال پشه‌ای قدر و ارزش ندارد. اگر تمام دنیا، با تمام آن چه در آن و آن چه روی آن است، به مثابه طلای سرخی باشد که برگردن یکی از آنها است، سپس از گردن او بیافتد، احساس نخواهد کرد چه چیزی بر گردنش بوده و چه چیزی از او افتاده است.»

آن حضرت پس از بیان پاره‌ای از صفات و ویژگی‌های اولیاء الله می‌فرمایند:

«وہ! کہ چه قدر شوق دارم به هم‌نشینی و هم‌صحبتی با آنان و چه قدر از فقدانشان غصه دارم و از مجالست با

۱- سوره مؤمنون آیه ۱؛ سوره اعلیٰ آیه ۱۴؛ سوره شمس آیه ۹.

۲- آسانتر از هر آسانی.

آنان غصّه‌هایم بر طرف می‌شود. آنان را طلب و جستجو
نمایید؛ پس چنان چه آنها را یافتید و از نورشان
برگرفتید، هدایت خواهید شد و به وسیله آنان در دنیا و
آخرت پیروز خواهید گشت. آنان در میان مردم
کمیاب‌ترند از گوگرد سرخ؛^۱ زیورشان، سکوت طولانی،
کتمان اسرار، اقامه نماز و زکات و حج و روزه، دلداری،
تسلی و کمک به برادران دینی در حال توانگری و
تنگ‌دستی است. این‌ها زیور ایشان و محبت ایشان
است. خوشا به حال آنها و چه بازگشت خوبی دارند.
آنان وارثان بهشت فردوس هستند که در آن جاودان
خواهند بود.^۲»

پیامبر ﷺ در روایتی می‌فرمایند:

«ای أسامة! این جماعت را بقعه‌ها و گوشه‌های زمین
می‌شناسند و هرگاه محراب‌ها، آنها را نیابند، برای
ایشان می‌گیرند؛ پس آنان را برای خود گنجی و
ذخیره‌ای بگیر، شاید به سبب ایشان از سختی‌های دنیا

۱- کنایه از نادر بودن این گونه افراد است. گویند کبریت احمر به سختی یافت می‌شود و کمیاب است؛
بنابراین در عرب هرگاه چیزی بسیار کمیاب و نادر باشد، می‌گویند کبریت احمر (گوگرد سرخ) است.
مشهور این است که کبریت احمر، اکسیر و جوهری است که کیمیاگران در طلب آن هستند که شاید وجود
خارجی هم نداشته باشد.

۲- بحار ج ۶۷ ص ۳۵۱ باب ۱۴ ح ۵۴.

و هول‌ها و ترس‌های روز قیامت نجات‌یابی و از این‌که طریقتی را که ایشان در آنند و بر آن ثابت هستند، واگذاری، پرهیز، که قدمت خواهد لغزید و سرنگون در آتش خواهی افتاد.^۱

«قال الصادق عليه السلام: حُبُّ اللَّهِ إِذَا أَضَاءَ عَلَيَّ سِرٌّ عَبْدٍ أَخْلَاهُ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَ كُلِّ ذِكْرٍ سِوَى اللَّهِ عِنْدَ ظُلْمَةٍ وَ الْمُحِبُّ أَخْلَصَ النَّاسَ سِرًّا لِلَّهِ، وَ أَصْدَقَهُمْ قَوْلًا، وَ أَوْفَاهُمْ عَهْدًا وَ أَزْكَاهُمْ عَمَلًا، وَ أَصْفَاهُمْ ذِكْرًا، وَ أَعْبَدَهُمْ نَفْسًا تَتَّبَاهِيَ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ وَ تَفْتَخِرُ بِرُؤْيَتِهِ وَ بِهِ يَعْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى بِلَادَهُ، وَ بِكَرَامَتِهِ يُكْرِمُ عِبَادَهُ، يُعْطِيهِمْ إِذَا سَأَلُوا بِحَقِّهِ، وَ يَدْفَعُ عَنْهُمْ الْبَلَايَا بِرَحْمَتِهِ، فَلَوْ عَلِمَ الْخَلْقُ مَا مَحَلَّهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ مَنَزَلَتُهُ لَدَيْهِ مَا تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِتُرَابِ قَدَمَيْهِ.»^۲

امام صادق عليه السلام می‌فرمایند: «دوستی و محبت به خدا، هرگاه بر جان و باطن بنده‌ای تابید، آن را در سختی و دشواری از هر آن چیز که انسان را به خود مشغول می‌دارد و از هر آن ذکر و یادی که غیر یاد خدا باشد، خالی کرد. محب خدا بیش از مردم دیگر، جان خود را برای خدا خالص نموده است، و در عهد و پیمان،

۱- پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی ص ۲۶۴: التحصین (ابن فهد رحمته الله)، القطب الثالث ص ۲۲.

۲- بحار ج ۷۰ باب حب الله تعالی ص ۲۳ ح ۲۳.

صادق‌ترین مردم و باوفاترین آنهاست، و در عمل، نیکوکارترین مردم است و در ذکر خدا، برگزیده‌ترین و خالص‌ترین آنان، و در حقیقت و جان خود، عابدترین ایشان است. ملائکه هنگام مناجاتش به او مباحثات، و به دیدار و مشاهده او افتخار می‌کنند و به خود می‌بالند و خداوند متعال به خاطر او، بلاد خود را آباد می‌دارد و به خاطر بزرگداشت او، به بندگان خود کرم می‌نماید. هنگامی که مردم، خدا را به حق او قسم دهند و چیزی بخواهند، به آنها عطا خواهد نمود و به خاطر رحمت و مهری که به او دارد، بلا یا را از مردم دور می‌دارد. اگر مردم بدانند که او چه جایگاهی نزد خدا دارد و منزلت و مقام او نزد حق کدام است، جز به وسیله خاک پای او و تبرک به آن، به سوی خدا تقرب نمی‌جویند.»

تکلیف پانزدهم

تکذیب و ردّ مدّعیان نیابت خاصّه حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در عصر غیبت کبری، از تکالیف و وظایف مؤمنان است. شیعه امامیه معتقد است که با فوت نایب خاص آن حضرت در غیبت صغری، شیخ علی بن محمد سمّری رضی الله عنه نیابت خاصّه و وکالت از جانب امام زمان عجل الله فرجه خاتمه یافته است.

شیخ علی بن محمد سمّری رضی الله عنه چهارمین وکیل و نایب خاص آن حضرت بوده است و به اعتقاد شیعه اثنی عشری و بر حسب مذهب امامیه، نیابت خاصّه فقط مخصوص غیبت صغری است و در غیبت کبری، نیابت خاصّه و وکالت از جانب امام عجل الله فرجه وجود ندارد.

اما نیابت عامّه^۱ آن حضرت در عصر غیبت کبری نه تنها ممکن و جایز است بلکه ادله و براهین، بر وجود و ثبوت نیابت عامّه آن حضرت دلالت دارند و علمای عامل و واجد شرایط^۲ مذکور در لسان اهل بیت علیهم السلام، وکلا و نواب عامّه آن حضرت می باشند.

«قال ابو محمد الحسن بن احمد: كُنْتُ بِمَدِينَةِ السَّلَامِ فِي السَّنَةِ الَّتِي تَوَفَّيَ فِيهَا الشَّيْخُ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ السَّمُرِيِّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَحَضَرْتُهُ قَبْلَ وَفَاتِهِ بِأَيَّامٍ، فَأَخْرَجَ

۱- ادله نیابت عامّه بسیار است که می توان آن ها را در کتاب های مربوط به مباحث ولایت فقیه جستجو نمود؛ به عنوان نمونه، در تکلیف سیزدهم دو روایت در این مورد موجود است: یکی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و دیگری از حضرت بنیة الله علیه السلام.

۲- رساله های توضیح المسائل. احکام تقلید، مسأله ۱.

إِلَى النَّاسِ تَوْقِيعًا نَسَخْتُهُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ،
 يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيِّ: أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ،
 فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتَّةِ أَيَّامٍ، فَاجْمَعْ أَمْرَكَ، وَلا تُوصِ
 إِلَى أَحَدٍ يَتَّقُومُ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ الثَّانِيَةَ،
 فَلَا ظُهُورَ إِلا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ، وَ
 قَسْوَةِ الْقُلُوبِ، وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا، وَسَيِّئَاتِي شِيعَتِي مَنْ
 يَدَّعِي الْمُشَاهَدَةَ، أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ
 السُّفْيَانِيِّ وَالصَّيْحَةِ فَهُوَ كَاذِبٌ [كَذَّابٌ] مُفْتَرٍ وَلا حَوْلَ وَلا
 قُوَّةَ إِلا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. ۱»

راوی می‌گوید: «در سالی که شیخ علی بن محمد
 سمیری از دنیا رفت، من در مدینه السلام (بغداد) بودم و
 چند روز قبل از وفاتش نزد او حاضر شدم؛ او برای مردم
 نامه‌ای بیرون آورد. از آن نسخه برداشتم که: بِسْمِ اللَّهِ
 الرحمن الرحيم، ای علی بن محمد سمیری! خداوند
 اجر برادرانت را در (فقدان) تو بزرگ بدارد. همانا تو از
 امروز تا شش روز دیگر خواهی مرد؛ پس خود را مهیا
 کن و به احدی وصیت نکن که پس از وفات تو، جانشین
 تو گردد. به تحقیق، غیبت کبری آغاز شده است؛ پس
 ظهوری نخواهد بود مگر بعد از اذن خداوند عز و جل،

و آن بعد از طولانی شدن وقت ظهور، و سخت شدن دل‌ها و پر شدن زمین از ستم است و به‌زودی در شیعیان من کسانی می‌آیند که ادّعا می‌کنند مرا دیده‌اند. آگاه باشید هر کس قبل از خروج سفیانی و صدای آسمانی، ادّعی دیدار مرا نمود، او دروغ‌گو و تهمت‌زننده است و لا حول و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

اثبات نیابت خاصه با یکی از این سه طریق ممکن است:

اول: نصّ صریح و تصریح خود امام زمان علیه السلام؛

دوم: نصّ و تصریح نایب خاص امام علیه السلام؛

سوم: آشکار شدن و وقوع کرامات و امور خارق عادت، از طرف مدّعی نیابت خاصه، که نشانه ربط و ارتباط خاص او با خداوند متعال و آن حضرت، و تأیید اوست.

هر یک از نَوَاب خاص امام علیه السلام در عصر غیبت صغری، یا با نصّ خود امام علیه السلام و یا نصّ و تصریح نایب خاص پیشین او، تعیین و منصوب شده‌اند و دارای کرامات و امور خارق عادات بسیاری بوده‌اند؛ بنابراین تا هنگامی که نیابت خاص شخصی، با ادلّه قطعی ثابت نشود، نمی‌توان قایل به نیابت خاص او شد. و این ادّعی نیابت و هم‌چنین قبول آن حرام است.

در عصر غیبت کبری، حصول این طرق سه‌گانه، بعید، بلکه باطل و مردود است؛ زیرا به‌طور مسلم نه نصّ و تصریحی از طرف امام یا نایب خاص او وجود دارد و نه فردی یافت می‌شود که با کرامات و ارائه آن‌ها،

بتواند نیابت خاص خود را به اثبات رساند.

آری ممکن است فرد یا افرادی، مدّعی نیابت خاصّه امام زمان عجّه باشند؛ اما باید آن‌ها را به طور جدی امتحان کرد و دید آیا هیچ یک از این طرق سه‌گانه، قائم بر نیابت خاصّه آن فرد یا افراد هست یا خیر؟ با امتحان و دقت نظر در قول، فعل، فکر، کردار و ادّعای فرد مدّعی نیابت خاصّه، دروغ و فریب او به خوبی آشکار می‌شود. از آغاز غیبت کبری تاکنون، تحقق هیچ یک از این راه‌های سه‌گانه در احدی نه شنیده و نه دیده شده است.

روشن است که مدّعی نیابت خاصّه باید پیش و پیش از همه، عامل به شریعت و دین خدا بوده و کوچک‌ترین لغزشی از او دیده نشود و همه واجبات را به جا آورده و تمام محرمات را ترک کند و از مکروهات بپرهیزد و مستحبات را انجام دهد و کرامات و خارق‌عادات او نیز باید بر ارتباط او با حضرت حجة عجّه دلالت تام و کاملی داشته و نیابت خاص او را به اثبات رساند، که چگونگی آن نزد اهل فن روشن است.

آن جا که حضرت می‌فرمایند: «هر کس ادّعای مشاهده مرا نمود، دروغ‌گوی تهمت زننده است» به همین موضوع اشاره دارد؛ یعنی اگر کسی ادّعا کند از طرف آن حضرت نیابت خاصّه دارد و ایشان را آن گونه که نواب خاص ملاقات می‌کرده‌اند، ملاقات می‌کند، دروغ‌گو و تهمت زننده است و این مطلب، همان قدر متیقن مدلول این روایت، در رد و نفی مشاهده و دیدار آن حضرت و تکذیب مدّعیان دیدار اوست.

تکلیف شانزدهم

تکلیف دیگر مؤمن، دعا کردن در تحصیل مهمات است. مؤمن باید دعا کند و از خداوند متعال بخواهد، آن چه برای سعادت دنیا و آخرت مطلوب و برای یک مؤمن لازم است، به او ارزانی دارد؛ مانند: صبر، راست‌گویی، عقل و خرد، حکمت و دانش، که باید آن‌ها را از خداوند متعال خواستار بود.

اگر صبر در عصر غیبت از وظایف مؤمنان است، وظیفه دیگر آن‌ها دعا و درخواست صبر از خداوند متعال است و اگر ادای حقوق آن حضرت از وظایف و تکالیف آن‌ها به شمار می‌رود، تکلیف دیگر آنان، دعا برای این مهم است؛ یعنی در هر مهمی و در تحصیل هر خیری و برای رسیدن به هر پایه‌ای باید دعا کرد و آن را از خداوند متعال خواستار بود.

«قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: سَلُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَا بَدَأَ لَكُمْ مِنْ حَوَائِجِكُمْ حَتَّى شَسِعَ النَّعْلُ، فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يُيسِّرْهُ لَمْ يَتيسَّرْ.»^۱

پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «حوائجی که برایتان پیش می‌آید، از خدا مسألت کنید حتی بند کنش را؛ زیرا اگر او آن را آسان ننماید، آسان نخواهد شد.»

۱- بحار ج ۹۳ ص ۲۹۵ باب ۱۶ ح ۲۳.

تکلیف هفدهم

تحصیل مکارم اخلاق و صفات پسندیده، و سعی و کوشش در این زمینه و صرف عمر و توانایی در این راه، تکلیف دیگر مؤمن است. اخلاقها و صفات پسندیده و خوبی که شیعه امام زمان عجل الله تعالی فرجه باید دارا باشد، بسیار است؛ مانند: خاموشی و سکوت زبان، علم، حلم و مدارا با مردم، میانه روی در امور، حسن خلق و....

«قال جابرٌ لِلْباقِرِ عليه السلام : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ مَا يَسْتَعْمَلُهُ الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟ قَالَ: حِفْظُ اللُّسَانِ وَ لَزُومُ البَيْتِ. ١»

راوی از امام باقر عجل الله تعالی فرجه می پرسد: «ای فرزند رسول خدا! بهترین عمل مؤمن در زمان غیبت کدام است؟ آن حضرت فرمودند: حفظ زبان و خانه نشینی.»

مقصود از حفظ زبان همان سکوت و هم چنین لزوم تقیه است، و هدف از خانه نشینی، دوری از مفاسد و اجتناب از معاصی و پرهیز از دنیا و هوا و هوس آن است.

«قال الراوی: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: اقرأ على من ترى أنه يطيعني منهم فياخذ بقولي، السلام، وأوصيكم بتقوى الله عزَّ وجلَّ والورع في دينكم والأجتهاة لله وصدق الحديث وأداء الأمانة وطول السجود وحسن الجوار،

فَبِهَذَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنِ اتَّمَنَّاكُمْ عَلَيْهَا
بِرًّا أَوْ فَاجِرًا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْمُرُ بِأَدَاءِ الْخَيْطِ وَ
الْمَخِيطِ. ۱»

راوی می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: «سلام
مرا به هر کس از شیعیان، که می بینی مرا اطاعت نموده
و به سختم عمل می نماید برسان، و شما را به تقوای
خداوند عزّ و جلّ و پرهیزکاری در دین تان و سعی و
تلاش در راه خدا و راست گویی و ادای امانت و طول
سجود و همسایه داری خوب سفارش می کنم که
محمد صلی الله علیه و آله و سلم، این ها را آورده است و دین او این است.
امانت را به کسی که شما را بر آن امین نموده است، چه
نیکوکار باشد و چه فاسق، ادا نمایید، که همانا
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امر می فرمودند که حتی نخ و سوزن
هم ادا شود.»

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا لَنُحِبُّ مَنْ كَانَ عَاقِلًا، فَهِمًّا، فَقِيهًا،
حَلِيمًا، مُذَارِيًّا، صَبُورًا، صَدُوقًا، وَفِيًّا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ
الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ، فَلْيَحْمِدِ اللَّهَ عَلَى
ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ، فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، لِيَسْأَلَهُ
إِيَّاهَا. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَ مَا هُنَّ؟ قَالَ: هُنَّ الْوَرَعُ، وَ

الْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَالْحَيَاءُ وَالسَّخَاءُ وَالشَّجَاعَةُ وَالْغَيْرَةُ وَالْبِرُّ وَصِدْقُ الْحَدِيثِ وَادَاءُ الْأَمَانَةِ. ۱»
امام صادق علیه السلام می فرمایند: «همانا ما دوست داریم کسی را که عاقل، فهمیده، فقیه، بردبار، مهربان، صبور، راست‌گو، باوفا باشد. به درستی که خداوند عزّ و جلّ، پیامبران را به مکارم اخلاق (صفات و اخلاق‌های پسندیده) مخصوص داشته است؛ پس هر کس که در او این صفات و اخلاق‌های عالی باشد، خدا را بر آن حمد گوید و هر کس که در او این صفات نباشد، به درگاه خداوند عزّ و جلّ زاری نماید و مکارم اخلاق را از خدا بخواهد. راوی می گوید: گفتم: فدایت شوم، مکارم اخلاق کدامند؟ آن حضرت فرمودند: پرهیزکاری و قناعت و صبر و شکرگزاری و حلم (بردباری و خردمندی) و حیا و سخاوت و شجاعت و غیرت و نیکوکاری و راست‌گویی و ادای امانت.»

تکلیف هجدهم (تابع تکلیف هفدهم)

تکلیف دیگر مؤمن، این است که از خداوند متعال بخواهد مکارم اخلاق و صفات پسندیده را به او عطا کند، تا هر چه بیشتر به آن حضرت شبیه شده و مورد محبت ایشان قرار گیرد.

در این زمینه خواندن دعای مکارم الاخلاق،^۱ که در کتاب‌های دعا مضبوط است، بسیار مطلوب بوده، و خوب است در اوقات استجاب دعا خوانده شود. مطلع این دعا این است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ...»

خواندن این گونه ادعاهای بیشتر از آن جهت اهمیت دارد که حصول و تحقق مکارم اخلاق به دست خداوند تبارک و تعالی است و از توانایی انسان خارج است. و آن چه در این زمینه از انسان ساخته است، سعی و کوشش و انتخاب و اختیار است؛ یعنی سمت و سوی مسیر را برگزیدن و کوشش در راه رسیدن به هدف، اما حصول و تحقق اهداف و به عنوان مثال تحصیل مکارم اخلاق، علاوه بر خواست و اراده انسان و انتخاب و سعی او، بیش از هر چیز به اراده الهی و خواست او بستگی دارد.

۱. دعای بیستم صحیفه سجادیّه: اواخر کتاب مفاتیح الجنان (شیخ عباس قمی).

تکلیف نوزدهم

تکلیف دیگر، ادای حقوق مؤمنان است که ادای حقوق آن حضرت به شمار می‌رود.

این حقوق بسیار است و ادای آن‌ها از اوجب واجبات است. از جمله حقوق مؤمن، قضای حاجات او و اکرام و مواسات با اوست که در کتب روایی و اخلاقی از همه آن‌ها یاد شده است.

«قَالَ الْكَاسِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَنْ قَضَى حَاجَةً لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَانِنَا فَكَأَنَّمَا قَضَاهَا لِجَمِيعِنَا.»^۱

امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: «هر کس حاجت و خواسته یکی از دوستان ما را برآورد، مانند آن است که آن خواسته و حاجت را برای همه ما برآورده است.»

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِمَنْ سَأَلَهُ عَنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِ: سَبْعُونَ حَقًّا.»^۲

امام صادق علیه السلام در جواب کسی که از آن حضرت در باب حق مؤمن سؤال کرده بود، فرمودند: «حق مؤمن، هفتاد حق است.»

«قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ آتَاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ فَإِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى سَاقَهَا إِلَيْهِ، فَإِنْ قَبِلَ ذَلِكَ فَقَدْ

۱- مکیال المکارم ج ۲ ص ۴۲۰: بحار ج ۱۰۰ ص ۱۲۱ باب ۲ ح ۲۶.

۲- کافی ج ۲ ص ۱۷۴ باب حق المؤمن علی اخیه ح ۱۴.

وَصَلَّهُ بِوَلَايَتِنَا وَهُوَ مُوَصَّلٌ بِوَلَايَةِ اللَّهِ وَإِنْ رَدَّهُ عَسَىٰ
حَاجَّتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَىٰ قَضَائِهَا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعًا مِنْ
نَارٍ يَنْهَشُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، مَغْفُورًا لَهُ أَوْ مُعَذَّبًا فَإِنْ
عَذَّرَهُ الطَّالِبُ كَانَ أَشْوَأَ حَالًا.^۱»

حضرت ابوالحسن علیه السلام می فرمایند: «هر کس برادر
مؤمنش برای حاجتی نزد او آید، رحمتی است از
خداوند متعال که به سوری او پیش فرستاده است؛ پس
اگر آن را پذیرفت [و در رفع حاجت آن مؤمن کوشش
کرد]، به ولایت ما پیوند داده است و ولایت ما به
ولایت خدا متصل است و اگر حاجت آن مؤمن را
نپذیرفت و آن را رد نمود، در حالی که می توانست
حاجتش را برآورد، خداوند بر او ماری از آتش را مسلط
می کند که او را در قبرش تا روز قیامت می گزد، حال
می خواهد که آمرزیده یا معذب باشد (گناه دیگر هم
داشته باشد یا خیر) و چنان چه خواهند حاجت، او را
معدور بدارد، وضعش بدتر خواهد بود.»

از این روایات و مثل آنها، در می یابیم که ادای حقوق مؤمنان و اکرام
آنان از بهترین راههای تقرب به خداوند متعال و نزدیکی به امام زمان علیه السلام
است.

۱- کافی ج ۲ ص ۱۹۶ باب قضاء حاجة المؤمن ح ۱۳.

تکلیف بیستم

تکلیف دیگر مؤمن. دشمنی کردن با دشمنان ماضی و حال و آینده آن حضرت است که یکی از مصادیق و معانی دشمنی با دشمنان خداست و در فروع دین از آن به تبری یاد می شود و از علایم صدق و صحت ایمان شخص به خدا است. یک محب واقعی می تواند، حقیقت و صدق محبت خود را، تنها از راه دشمنی با دشمنان محبوب خویش نشان دهد.

دشمنان آن حضرت در انواع و اقسام مختلف و اصناف گوناگونی هستند که شرح و تفصیل آن در این مختصر ممکن نیست، اما به اجمال باید گفت: دشمنان او، کفار، منافقان، ملحدان، معاندان و نظیر آنان هستند، البته تا هنگامی که بر اعتقاد خود اصرار دارند و از آن بر نمی گردند، و نیز تمام اشرار و همه افراد فاسق و فاجری که در فسق و فجور خود اصرار دارند و از آن بر نمی گردند.

همان گونه که دشمنان امام زمان علیه السلام در دشمنی خود دارای درجات و مراتبی هستند، دشمنی با آنان نیز دارای درجات و مراتبی است که لازم است این درجات و مراتب مراعات شود. کمترین حدّ دشمنی با دشمنان امام علیه السلام، همان اعراض قلبی و در مرحله بعد اعراض عملی به همراه اعراض قلبی است؛ مانند: اعراض از سخن گفتن، معامله، مشارکت، هم نشینی و... هم چنین لازم است در این دشمنی و اعمال آن، شرایط امر به معروف و نهی از منکر، با دقت رعایت شده و کوچک ترین کوتاهی صورت نگیرد.

از جمله دشمنان امام علیه السلام، ابلیس علیه اللعنة است که مؤمن باید

نهایت دشمنی را با او داشته باشد و بهترین شکل دشمنی مؤمن با ابلیس و اعوان او همان مخالفت و عدم اطاعت از آن‌ها است؛ به عبارت دیگر، اطاعت از خدا و دین او و اطاعت از حجت وقت و سلوک در راه او و تهذیب نفس، بهترین نوع دشمنی با ابلیس و اعوان او است.

دشمنان دیگر امام علیه السلام، آثار سوء و گمراه کننده و ضالّه دشمنان آن حضرت است که باید با قدرت با آن‌ها مبارزه کرد. این آثار می‌توانند فرهنگی یا غیر آن باشند؛ مانند: کتب ضالّه، مراکز فساد، تأسیس و ترویج روش‌های غلط اقتصادی (هم‌چون ربا) و دیگر آثار کفر و الحاد و عناد که مؤمن باید با حفظ شرایط و لوازم و توجه به آن چه مرضی خداوند متعال است، با آنان مبارزه نماید.

امام صادق علیه السلام در توصیف شیعه می‌فرمایند:

«لَا يُحِبُّ لَنَا مُبْغِضًا، وَلَا يُبْغِضُ لَنَا مُحِبًّا.»^۱

«دشمن ما را دوست نمی‌دارد و دوست دار ما را دشمن نمی‌دارد.»

«قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: وَ أَبْغَضُ مُبْغِضَ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنْ كَانَ صَوَامًا قَوَامًا.»^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «با دشمن آل محمد دشمنی کن اگر چه روزه بسیار بگیرد و نماز بسیار بگذارد.»

۱- بحار ج ۶۸ ص ۱۶۵ باب ۱۹ ح ۱۶؛ بحار ج ۶۸ ص ۱۷۹ باب ۱۹ ح ۳۷.

۲- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۴۴۴ باب ۱۷ ح ۱۹.

تکالیف عصر غیبت / ۶۵

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرَةً فِي اتِّبَاعِ
غَيْرِنَا وَ أَنْ مَنْ وَافَقَنَا خَالَفَ عَدُوَّنَا وَ مَنْ وَافَقَ عَدُوَّنَا فِي
قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَأَنَحْنُ مِنْهُمْ.»^۱

حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «به خدا سوگند!
خداوند به احدی اجازه نداده است که از غیر ما پیروی
نماید و همانا هر کس از ما پیروی نمود، با دشمنان ما
مخالفت نموده است و هر کس در سخن یا فعلی با
دشمن ما موافقت کند، از ما نیست و ما از او نیستیم.»

تکلیف بیست و یکم (تابع تکلیف بیستم)

دیگر از تکالیف مؤمنین، لعن کردن بر دشمنان آن حضرت است؛ زیرا این عمل یکی از طرق و مصادیق دشمنی با آنها است. مؤمن باید دشمنان امام علیه السلام را یاد نموده، بر آنها لعن فرستد و از خداوند متعال بخواهد بر عذاب و عقاب آنها بیافزاید. بی شک، این لعن و این گونه دشمنی از حسنات مؤمن و از مصادیق معروف به شمار می‌رود و آثار روحی و معنوی خوب و زیادی خواهد داشت و بر استواری روح و روحیه دشمن ستیزی و حقیقت خواهی او می‌افزاید.

در رأس دشمنان مهدی علیه السلام، دشمنان ماضی او، بنی امیه و بنی عباس می‌باشند که باید هر روز و هر شب، مورد لعن و اعراض قلبی و لسانی مؤمن قرار گیرند. لعن بر دشمنان آن حضرت به ویژه بنی امیه و بنی عباس، کمترین مرتبه اعراض عملی با دشمنان ماضی آن حضرت است. «قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: إِذَا انْحَرَفْتَ عَنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ، فَلَا تَنْحَرِفْ إِلَّا بِانْصِرَافٍ لِعَنْ بَنِي أُمَيَّةٍ.^۱»

امام باقر علیه السلام فرمودند: «هنگامی که نماز واجب خود را به پایان رساندی، از آن فارغ نشو مگر با لعن بر بنی امیه.» «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: مَنْ ضَعَفَ عَنْ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَلَعَنَ فِي خَلَوَاتِهِ أَعْدَاءَنَا بَلَّغَ اللَّهُ صَوْتَهُ جَمِيعَ الْأَمْلَاكِ مِنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ فَكُلَّمَا لَعَنَ هَذَا الرَّجُلُ أَعْدَاءَنَا لَعْنَا

۱- وسائل الشیعة ج ۴ ص ۱۰۳۸ باب ۱۹ ح ۲؛ بحار ج ۸۶ ص ۵۸ باب ۳۸ ح ۶۴.

سَاعِدُوهُ فَلَعَنُوا مَنْ يَلْعَنُهُ ثُمَّ تَنَوَّهٖ، فَقَالُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ
عَبْدِكَ هَذَا الَّذِي قَدْ بَدَلَ مَا فِي وَسْعِيهِ، وَلَوْ قَدَرَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِنْهُ
لَفَعَلْتُ، فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى: قَدْ أَجَبْتُ دُعَاءَ كُمْ وَ
سَمِعْتُ نِدَاءَ كُمْ وَصَلَّيْتُ عَلَيَّ رُوحِهِ فِي الْأَرْوَاحِ وَجَعَلْتُهُ
عِنْدِي مِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ.^۱»

رسول خدا ﷺ می فرمایند: «هر کس در یاری ما
اهل بیت ناتوان باشد ولی در تنهایی های خود، دشمنان
ما را لعن نماید، خداوند صدای او را به همه فرشتگان،
از زمین تا عرش می رساند و هر وقت بر دشمنان ما لعنی
می فرستد، او را یاری کرده و کسی را که او لعن می کند،
لعن می کنند و بعد، آن را از سر می گیرند و تکرار
می کنند؛ سپس عرضه می دارند: پروردگارا! بر این بنده
خود که آن چه در توان داشت، نثار نموده است و اگر
بیش از این قدرت داشت، همانا انجام می داد، درود
بفرست. در این هنگام از سوی خداوند متعال ندا
می رسد: همانا دعای شما را اجابت کردم و صدای شما
را شنیدم و از میان ارواح بر روح او درود فرستادم و او را
نزد خویش از نیکان برگزیده قرار دادم.»

تکلیف بیست و دوم

دیگر از تکالیف مؤمن، پرهیز از نااهلان است؛ یعنی دوری و پرهیز از افرادی که در راه آن حضرت و بر روش و سیره آن بزرگوار نیستند، همانانی که از روش اخیار و ابرار خارجند و کمتر به یاد آن حضرت هستند. پرهیز از نااهلان، یکی از وظایف مهم سلوکی محبتان آن حضرت است. ممکن است فردی مسلمان باشد، شیعه باشد و نماز و روزه و زکات و... را رعایت نماید، اما نااهل و ناجنس به حساب آید. این افراد بیشتر اوقات مایل به دنیا، هوا و هوس و شهوات آن می‌باشند و به مسائل معنوی و سیر منازل اخروی و قدم گذاشتن در راه خداوند متعال کمتر توجه دارند. این افراد از طی مسیرهای سخت، و گذر از فراز و نشیب‌های راه آخرت گریخته، و راحتی، آسایش، غفلت و آسودگی خاطر را ترجیح می‌دهند. اگر به نماز و روزه و مثل آن رو نموده‌اند، از سر عافیت‌طلبی و ترس بوده و تنها به این خاطر است که این نماز و روزه، با کیفیتی که آن‌ها به جا می‌آورند، مخّل خواهش‌های مادی آن‌ها نیست و چه بسا بر اعتبار آنان در نزد مردم و بر کسب دنیای آنان می‌افزاید و از این ره‌آورد می‌توانند افراد بیشتری را فریب داده و بهتر به مطامع دنیوی خود برسند. اینان در برابر برهان‌های محکم، تن به هدایت نداده و از راه و مسیر خود صرف نظر نمی‌نمایند و پیوسته در آرزوهای خود غرق می‌باشند.

این گونه افراد که تعدادشان کم نیست و بیشتر افراد بشر حتی بیشتر پیروان مذهب حق شیعه را تشکیل می‌دهند، اگر چه از دشمنان

آن حضرت نباشند، اما از دوستان او نیز نمی‌باشند، و بر دوستان آن حضرت لازم است از آنان دوری نمایند و از آن‌ها و امورشان کناره‌گیرند و هم‌صحبت، هم‌نشین و هم‌قدم نشوند و از معامله، داد و ستد، مشارکت و همکاری با آن‌ها در امور مختلف و مسائل گوناگون، به جز در ضرورت بپرهیزند؛ البته ارشاد و هدایت و دستگیری آنان، با احتمال اثر و حصول نتیجه، هیچ منعی ندارد، بلکه واجب هم خواهد بود، ولی در غیر این صورت باید از آن‌ها کمال پرهیز و دوری را نمود.

کسی که همراهی و هم‌نشینی با او یا صحبت و یاد او، انسان را از یاد امام علیه السلام باز می‌دارد، نااهل است، اگر چه ظاهر الصلاح و اهل عبادت باشد. کسی که همراهی و سخن گفتن یا دوستی و مودت با او، آدمی را از محبت و شوق به آن حضرت باز می‌دارد، نااهل است، اگر چه دشمن آن حضرت نبوده و از امت او به حساب آید. کسی که همراهی با او، فرد را از ادای حقوق امام علیه السلام باز می‌دارد، نااهل است. کسی که انسان را در رشد و تعالی و قرب به آن حضرت معین و یاور نیست، اگر چه مانع و سد نیز نباشد، نااهل است. تنها آن کسی نااهل نیست، که یار و معین تو باشد و با تو در راه آن حضرت هم‌سو، هم‌جهت، هم‌نیت و همراه بوده و از منتظران و مشتاقان آن حضرت باشد.

البته، مطالبی که در این تکلیف بیان شد با ادای حقوق متقابلی که بین برادران دینی است، منافاتی ندارد و خدش‌های بر آن وارد نمی‌نماید؛ به عنوان مثال: پرهیز از نااهل به معنای قطع رحم نیست.

تکلیف بیست و سوم

تکلیف دیگر شخص مؤمن، تهیّه و فراهم نمودن سلاح و هم‌چنین اسب برای یاری آن حضرت و در انتظار ظهور فرخنده ایشان است که این عمل نوعی مرابطه است و توضیح آن خواهد آمد،^۱

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِيُعَدَّنَ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَيْتِهِ رَجَوْتُ لِأَنَّ يُنْسَى فِي عُمُرِهِ.»^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «همانا باید هر یک از شما برای خروج و ظهور قائم علیه السلام، [سلاحی] مهیا نماید اگر چه یک تیر باشد و همانا، هرگاه خداوند متعال بداند، کسی چنین نیتی دارد، امیدوارم عمر او را طولانی نماید [تا ظهور آن حضرت را دریابد و از یاورانش باشد].»

«قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمْ الرِّبَاطُ عِنْدَكُمْ؟ قَالَ الرَّاوي: قُلْتُ: أَرْبَعُونَ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَكِنَّ رِبَاطُنَا رِبَاطُ الدَّهْرِ وَ مَنْ أَرْتَبَطَ فِينَا ذَابَّةً كَانَ لَهُ وَزْنُهَا وَ وَزْنُ وَزْنِهَا مَا كَانَتْ عِنْدَهُ، وَ مَنْ أَرْتَبَطَ فِينَا سِلَاحًا كَانَ لَهُ وَزْنُهُ مَا كَانَ عِنْدَهُ.»^۳

امام باقر علیه السلام به راوی این روایت می‌فرمایند: «مرباطه نزد شما چند روز است؟ راوی عرضه می‌دارد: چهل روز

۱- شرح آن در تکلیف بعد خواهد آمد.

۲- الغيبة النعمانی ص ۳۲۰ باب ما جاء فی ذکر الشیعه.

۳- کافی ج ۸ ص ۳۸۱ باب ۸ ح ۵۷۶.

است. آن حضرت می فرمایند: ولی مرابطة ما، مرابطة تمام عمر و روزگار است و هر کس در راه ما اسبی فراهم نماید، مادامی که آن اسب نزد اوست، به مقدار دو برابر وزن آن اسب، برای او [ثواب و اجر] خواهد بود و هر کس در راه ما اسلحه‌ای فراهم نماید، مادامی که آن سلاح نزد اوست، به مقدار وزن آن اسلحه برای او [پاداش] خواهد بود.»

مقصود از سلاح همان آلت جنگ است، اعم از سرد یا گرم؛ مانند: تیر و کمان، نیزه، گرز، زوبین، خنجر، سیف و تفنگ. اما ترجیحاً، مقصود از سلاح، همان سیف (شمشیر) است و مستفاد از ادله و روایات و شواهد نیز هم‌این می‌باشد، با توجه به این که تهیه و نگهداری بعضی از سلاح‌ها، مانند: تفنگ، ممنوعیت خاص خود را دارد. هم‌چنین به نظر می‌آید منظور امام علیه السلام از مرابطة تمام عمر، همان مرابطة قسم سوم است که در تکلیف بعد به آن اشاره خواهد شد.

تکلیف بیست و چهارم

مرباطه با امام عصر ع از تکالیف مؤمنان است و این مرباطه بر سه قسم می‌باشد. مرباطه از ربط، به معنای بستن بوده و مصدر آن رباط به معنای ملازم و مراقب بودن مرزهای دشمن، و باز به معنای کلی ملازم و مواظب بودن است. اما مرباطه در اصطلاح کتاب خدا و سنت عبارت است از سه امر که همان سه قسم مرباطه است:

اول: نگهداشتن سلاح و اسب و مانند آن‌ها در انتظار ظهور امام زمان ع و به امید یاری ایشان و استفاده از آن‌ها به نفع آن حضرت، در زمان ظهور است. این گونه مرباطه که پیش از این نیز بیان شد، از مستحبات دینی است.

دوم: همان چیزی است که فقها در کتاب جهاد خود ذکر کرده‌اند و آن، این که مؤمن در یکی از مرزها و نقطه‌ای که احتمال نفوذ دشمن در آن است، مرکب و سلاح خود را نگاه دارد و نگهداری دهد تا بلاد اسلام را از هجوم و تجاوز احتمالی دشمنان اسلام حفظ کند و در صورت حمله به مقابله با آنان برخیزد. کمترین زمان این مرباطه سه روز و بیشترین آن چهل روز است و اگر از چهل روز بگذرد، ثواب این شخص (مرباط)، ثواب مجاهدان فی سبیل الله خواهد بود. این گونه مرباطه نیز چه در زمان ظهور و چه در زمان غیبت مستحب است.

«قال النبی ص الله ع و س: رِبَاطُ الْخَيْلِ لَيْلَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ قِيَامِهِ فَإِنْ مَاتَ جَرَى عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ

يَعْمَلُ وَ أُجْرِي عَلَيْهِ رِزْقُهُ وَ اٰمِنَ الْفَتَانَ. ^۱»

پیامبر ﷺ می فرمایند: «یک شب مرابطه در راه خدا، از یک ماه روزه گرفتن و شب زنده داری به عبادت، بهتر است و اگر بمیرد، عملی که انجام می داد، برای او جریان خواهد داشت و روزی اش برای او جاری خواهد شد و از فرشته ممتحن (سؤال کننده) قبر نجات خواهد یافت.»

«قال النبی ﷺ: كُلُّ مَيِّتٍ نَخْتِمُ عَلَيْهِ اِلَّا الْمُرَابِطَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَاِنَّهُ يَنْمُو لَهُ عَمَلُهُ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمَنُ مِنْ فِتَانِ الْقَبْرِ [الْفِتْرَةَ]. ^۲»

پیامبر ﷺ می فرمایند: «هر مرده ای نامه عملش مهر و بسته می شود، مگر شخصی که در راه خدا مرابطه نموده است که همانا عمل او تا روز قیامت افزایش می یابد و از فرشته سؤال قبر ایمن خواهد گشت.»

سوم: این که مؤمن با امام زمان خود مرابطه داشته باشد؛ یعنی خود را به ریسمان و رشته ولایت او ببندد و مرتبط سازد و یاری و تبعیت از او را ملتزم و متعهد شود. این نوع مرابطه، واجب عینی بوده و بر هر فرد مؤمن واجب است. این معنا از مرابطه بر خلاف معنای دوم مرابطه، نیابت

۱- جواهر الکلام ج ۲۱ ص ۴۰؛ تحریر الاحکام ج ۱ ص ۱۳۴.

۲- جواهر الکلام ج ۲۱ ص ۴۰؛ مجمع الفائدة و البرهان ج ۷ ص ۴۴۹.

نمی‌پذیرد و نمی‌توان کسی را در آن، از طرف خود نایب نمود. این نوع رابطه بسیار مهم و از ارکان ایمان است و خداوند متعال بدون آن هیچ عملی را از انسان نمی‌پذیرد.

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِصْبِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ وَ صَابِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ وَ رَابِطُوا عَلَى الْأَيْمَةِ.»^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرمودند: «بر مصیبت‌ها صبر کنید و در شکیبایی و استقامت در انجام واجبات بر یکدیگر پیشی بگیرید و با امامان خود رابطه داشته باشید.»

«عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا. ﴾ فَقَالَ: إِصْبِرُوا عَلَى آدَاءِ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنتَظَرِ.»^۲

امام باقر علیه السلام در حق این سخن خداوند عز و جل ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا. ﴾ می‌فرمایند: «یعنی در انجام واجبات صبر و ثبات داشته باشید و در مقابل دشمنان پایداری نمایید و با امام منتظر خود رابطه داشته باشید.»

امام صادق علیه السلام در معنی این فراز از آیه یعنی ﴿ وَ رَابِطُوا ﴾ می‌فرمایند:

۱- بحار ج ۲۴ ص ۲۲۰ باب ۵۷ ح ۲۰.

۲- الغیة النعمانی ص ۱۹۹ ح ۱۳.

۳- سورة آل عمران آیه ۲۰۰.

تکالیف عصر غیبت / ۷۵

«الْمُقَامُ مَعَ إِمَامِكُمْ.»^۱

«بر پای ماندن با امامتان (همراهی و ایستادگی با امام عجته).»

تکلیف بیست و پنجم

از جمله تکالیف مؤمنان آن است که در عصر غیبت، راه و طریق به سوی امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را باز و مفتوح دانسته، بسته و مسدود ندانند. البته تحقق این امر و معنا، و درک و قبول آن نصیب هر کس نخواهد شد. مؤمن باید راه را به سوی امام خویش گشوده بداند و با او تکلم کند و خواسته‌های خویش را از او بخواهد؛ زیرا او شنوا و بیدار و پاسخ‌گوی درخواست مؤمنان است.

راوی می‌گوید: به ابی الحسن علیه السلام نوشتم، مردی دوست دارد مطلب خود را به امام خود برساند، هم آن چه را که دوست دارد به خدا جل جلاله برساند، آن حضرت نوشتند:

«إِنْ كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ فَحَرِّكْ شَفَتَيْكَ فَإِنَّ الْجَوَابَ يَأْتِيكَ.»^۱

«اگر تو را حاجتی است پس لب‌های خود را حرکت بده، که جواب تو خواهد آمد.»

در روایتی آمده است که حضرت علی بن محمد علیهما السلام به شخصی فرموده‌اند:

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَسْأَلَ مَسْأَلَةً فَارْكُبْهَا وَضَعْ الْكِتَابَ تَحْتَ مُصَلِّكَ وَدَعُهُ سَاعَةً ثُمَّ أَخْرِجْهُ وَانظُرْ فِيهِ.»^۲

«هر وقت خواستی حاجتی را طلب کنی، آن را بنویس و

۱- بحار ج ۵۰ ص ۱۵۵ باب ۳ ح ۴۱.

۲- الخرائج ص ۴۱۹؛ بحار ج ۵۰ ص ۱۵۵ باب ۳ ح ۴۱.

تکالیف عصر غیبت / ۷۷

زیر جا نماز خود بگذار و ساعتی رها کن؛ سپس بیرون
بیاور و در آن نظر کن.»

راوی می‌گوید: «این کار را کردم و جواب آن چه خواسته بودم، یافتم، در
حالی که امضای آن حضرت در آن بود.»

تکلیف بیست و ششم (تابع تکلیف بیست و پنجم)

از جمله تکالیف آن است که مؤمنان در هنگام گرفتاری‌ها، شداید، بلایا، امراض و مانند آن‌ها و حتی در شبهات و فتنه‌های معنوی که می‌توانند آفت دین و ایمان افراد باشند، به امام زمان عجله متمسک شده و از او استمداد و استعانت بجویند و فریاد استغاثه و یاری خود را به سوی او بلند کنند. این سخن حق تعالی است که می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾^۱

«و برای خدا اسما حسنی (نیکو) است؛ پس به وسیله آن‌ها خدا را بخوانید و دعا کنید.»

از حضرت صادق عجله روایت شده است:

«نَحْنُ وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ.»^۲

«به خدا سوگند! ما اسما حسنی هستیم.»

«قال الرضا عجله: إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شِدَّةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾.»^۳

امام رضا عجله می‌فرمایند: «هرگاه بر شما گرفتاری و شدتی وارد شد، به وسیله ما از خداوند عز و جل کمک بگیرید و این همان است که خداوند عز و جل فرموده

۱- سورة اعراف آیه ۱۸۰.

۲- البرهان ج ۲ ص ۵۲ در تفسیر آیه ۱۸۰ سورة اعراف.

۳- بحار ج ۹۴ ص ۵ باب ۲۸ ح ۷.

است: «وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا».

بی شک، مردم باید به سرور و امام خود مراجعه نمایند و از او کمک بخواهند؛ زیرا در غیر این صورت، در مهمات و حوائج و گرفتاری‌های خود باقی مانده و از ذلت و زبونی در امان نخواهند ماند.

تکلیف بیست و هفتم (تابع تکلیف بیست و ششم)

مؤمن باید برای عرض حوائج خود و رفع مشکلات، از دعاها، نمازها، وسایل و اسبابی که ائمه هدی علیهم السلام برای راهیابی و توسل به آن حضرت معرفی کرده‌اند، استفاده نمایند و از این دعاها و نمازها و مانند آن‌ها غفلت نورزند که در ادامه به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود و به یاری خدا در رساله‌ای مستقل، راه‌های ارتباط با آن حضرت و عرض حاجات، به تفصیل بیان خواهد شد.

یک نماز: شب پنج شنبه یا شب جمعه، زیر آسمان و بر روی بام در حالی که سرت پوشیده نیست، دو رکعت نماز بگذار و بعد از نماز، پانصد و نود و پنج (۵۹۵) مرتبه بگو: **يَا حُجَّةَ الْقَائِمِ**.^۱

یک دعا: این دعا را امام زمان علیه السلام به شخصی که زندانی بود، تعلیم نمودند و او خلاص شد.

«إِلٰهِي عَظُمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَ إِلَيْكَ الْمُسْتَكِي وَ عَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشِّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، أُولَى الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ وَ عَرَّفْتَنَا بِذَلِكَ مَنَزِلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا قَرِيبًا كَلِمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اكْفِينِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِ [كَافِيَايَ] وَ انصُرَانِي

۱- پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی ص ۲۵۲.

فَانْكُمَا نَاصِرَانِ [نَاصِرَايَ] يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ
[الْأَمَانَ الْأَمَانَ الْأَمَانَ] الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ أَدْرِكْنِي
أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ
الْعَجَلَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ. ۱»

یک رقعہ: روایت شدہ کہ ہر کس را حاجتی باشد، دعا و کلامی را کہ در
ادامہ ذکر می گردد، در رقعہای (نامہای) بنویسد و در یکی از قبور ائمہ علیہم السلام
بیاندازد یا آن را ببندد و مهر کند و با خاک پاکی، گل بسازد و آن را در میان
گل بگذارد، و در نہر یا چاهی عمیق یا غدیر آبی بیاندازد، کہ بہ
حضرت صاحب الزمان علیہ السلام می رسد و آن حضرت شخصاً متولی بر آوردن
آن حاجت می شود.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، كَتَبْتُ يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْكَ مُسْتَعِينًا [مُسْتَعِينًا] وَ شَكَوْتُ مَا نَزَلَ بِي مُسْتَجِيرًا
بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، ثُمَّ بِكَ مِنْ أَمْرِ قَدْ دَهَمَنِي وَ أَشْغَلَ قَلْبِي وَ
أَطَالَ فِكْرِي وَ سَلَبَنِي [بِعَقْرِ] بَعْضَ لُبِّي وَ غَيَّرَ خَطِيرَ نِعْمَةِ
اللَّهِ عِنْدِي، أَسْلَمَنِي عِنْدَ تَخِيلِ وُرُودِهِ الْخَلِيلِ وَ تَبَرَّءَ مِنِّي
عِنْدَ تَرَائِي إِقْبَالِهِ إِلَيَّ الْحَمِيمِ وَ عَجَزْتُ عَنْ دِفَاعِهِ حِيلَتِي وَ
خَانَنِي فِي تَحْمُلِهِ صَبْرِي وَ قُوَّتِي فَلَجَأْتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَ تَوَكَّلْتُ
فِي الْمَسْأَلَةِ لِلَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْكَ فِي دِفَاعِهِ عَنِّي عِلْمًا
بِمَكَانِكَ مِنَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لِي التَّدْبِيرِ وَ مَالِكِ الْأُمُورِ

وَإِثْقَاءَ بَكَ فِي الْمُسَارَعَةِ فِي الشَّفَاعَةِ إِلَيْهِ
 جَلَّ تَنَاوُذُهُ فِي أَمْرِي مُتَيَقِّنًا لِإِجَابَتِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِيَّاكَ
 بِإِعْطَائِي سُؤْلِي وَ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ جَدِيرٌ بِتَحْقِيقِ ظَنِّي وَ
 تَصُدِيقِ أَمَلِي فِيكَ فِي أَمْرِ كَذَا وَ كَذَا...»

و به جای «کذا» نام حاجت خود را ببرد و در ادامه بنویسد:

«فِيمَا لَنَا طَاقَةٌ لِي بِحَمْلِهِ وَ لَنَا صَبْرٌ لِي عَلَيْهِ وَ إِنْ كُنْتُ
 مُسْتَحَقًّا لَهُ وَ لِأَضْغَافِهِ بِقَبِيحِ أَعْمَالِي وَ تَفْرِيطِي فِي الْوَأْجِبَاتِ
 الَّتِي لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَغِثْنِي يَا مَوْلَايَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ عِنْدَ
 الْكَهْفِ [اللَّهُفِ] وَ قَدِّمِ الْمَسْأَلَةَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَمْرِي قَبْلَ
 حُلُولِ التَّلَفِ وَ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ فِيكَ بِسَطَتِ النُّعْمَةُ [النُّعْمُ]
 عَلَيَّ وَ اسْئَلِ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ لِي نَصْرًا عَزِيزًا وَ فَتْحًا قَرِيبًا فِيهِ
 بِبُلُوغِ الْأَمَالِ وَ خَيْرِ الْمَبَادِي وَ خَوَاتِيمِ الْأَعْمَالِ وَ الْأَمْنِ مِنْ
 الْمَخَافِ كُلِّهَا فِي كُلِّ حَالٍ إِنَّهُ جَلَّ تَنَاوُذُهُ لِمَا يَشَاءُ فَعَالٌ وَ هُوَ
 حَسْبِي وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فِي الْمَبْدَءِ وَ الْمَأَلِ.»^۱

۱- ترجمه: به نام خداوند بخشننده مهربان، ای مولای من! - که دروهای خداوند بر تو باد - می نویسم در حالی که استغاثه دارم، و بابت آن چه بر من نازل شده است، شکایت می کنم؛ در حالی که به خداوند نیرومند و بلند مرتبه بزرگوار و سپس به تو پناه می برم بابت امری که مرا در برگرفته است و قلبم را به خود مشغول داشته و فکرم را طولانی و بسیار کرده است و هوش و خردم را کاسته و بزرگی نعمت خدا را در نظرم دگرگون ساخته است، و هنگام جلوه گر شدنش و گمان و فهم وقوعش، دوست، مرا رها کرده است، و زمانی که روی آوردن آن امر به سوی من آشکار شد، خویشاوند از من دوری جست و جان خود را به سلامت برد، و توانایی و قدرت من از رویارویی و پاسخ آن درمانده است و بردباری و نیروی من برای تحمل آن را ندارد؛ پس در آن به تو پناه آوردم، و برای پاسخ و حل این نیاز خود از خداوند که - مدح او بسیار است - بر خدا و بر تو توکل می نمایم در حالی که علم دارم به مقام تو نزد خداوند که پروردگار <

آن گاه بر بالای نهر و غدیری برود و اعتماد به یکی از وکلا و نواب اربعه خاص آن حضرت نماید [بهتر است حسین بن روح باشد] و یکی از آن‌ها را صدا کند و بگوید:

«یا فلان بن فلان [به جای فلان بن فلان نام نایب خاص آن حضرت گفته شود] سَلَامٌ عَلَیْكَ اَشْهَدُ اَنَّ وَفَاتَكَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ اَنَّكَ [اَنْتَ] حَيٌّ عِنْدَ اللّٰهِ مَرْزُوقٌ وَ قَدْ خَاطَبْتُكَ فِي حَيَاتِكَ الَّتِي عِنْدَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ [جَلَّ وَ عَزَّ] وَ هَذِهِ رُقْعَتِي وَ حَاجَتِي اِلَى مَوْلَانَا [عَلَيْهِ السَّلَام] فَسَلِّمْهَا اِلَيْهِ فَانْتَ الشَّقَّةُ الْاَمِينُ.»^۱

← عالمیان است و تدبیر امور به دست اوست و مالک امور است، در حالی که اعتماد دارم به تو که برای شفاعت در امر من نزد خداوند - که مدح او بسیار است - سرعت خواهی داشت، در حالی که به اجابت خواست تو توسط خداوند تبارک و تعالی در این که خواسته مرا عطا کند، یقین دارم، و تو ای مولای من سزاواری که گمان مرا درست و امید مرا به خودت راست گردانی در امر چنین و چنین.

در آن چه تحمل حمل آن را ندارم و نمی‌توانم بر آن هیچ صبری نمایم، اگر چه سزاوار و مستحق آن امر [آن مشکل و سختی و گرفتاری و شدت] و حتی چندین برابر آن باشم، آن‌هم به جهت افعال قبیح و زشتی و تباه ساختن و کوتاهی در واجباتی که برای خداوند نیرومند و بلند مرتبه بزرگوار است؛ پس به فریادم برس ای مولای من! - که دروذهای خداوند بر تو باد - این هنگام که به تو پناه بردم، و از خداوند نیرومند و بلند مرتبه بزرگوار، امر و خواسته مرا بخواه، قبل از هدر رفتن و تباه و ضایع شدن امر، و شاد شدن دشمنان، که نعمت به واسطه تو بر من گسترانیده می‌شود، و از خداوند بلند مرتبه بزرگوار برای من در کارم یاری کردنی ارجمند و گرامی، و پیروزی فریب الوقوع بخواه، به وسیله برآورده شدن آرزوهایم و نیکو شدن آغاز و آخر اعمالم و ایمنی از همه ترسها در همه احوال. همانا خداوند - که مدح او بسیار است - برای آن چه می‌خواهد فعال است و او برای من کافی است و در آغاز و انجام، بهترین کسی است که می‌توان به او اعتماد کرد.

۱- ای فلان پسر فلان! سلام بر تو! شهادت می‌دهم که همانا وفات تو در راه خدا بوده است و همانا تو نزد خدا زنده‌ای و روزی می‌خوری، و به تحقیق، با تو در حیات که در نزد خداوند نیرومند و بزرگوار بلند ←

سپس، نوشته را در نهر، چاه یا غدیر آبی بیاندازد که حاجت او برآورده خواهد شد [ان شاء الله]¹.

یک زیارت: از بهترین زیارات آن حضرت برای عرض حوائج، زیارت آل یسّ² است که در کتب دعا ضبط و محفوظ است و مطلع آن این است:

«سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَسِّ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللّٰهِ وَ رَبَّانِیْ آيَاتِهِ ...»

یک ذکر: زمان حاجت روی به قبله بایست، در حالی که سرت پوشیده نیست و پانصد و هفتاد (۵۷۰) مرتبه بگو: «يَا حُجَّةَ الْقَائِمِ»³.

یک توسل: می توان به آن حضرت با این توسل جلیل القدر متوسل شد:

«وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ وَلِيِّكَ وَ حُجَّتِكَ عَلٰی عِبَادِكَ وَ بِقِيَّتِكَ فِي أَرْضِكَ الْمُنتَقِمِ لَكَ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ أَعْدَاءِ رَسُولِكَ بِسَقِيَّةِ آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ وَ وَارِثِ أَسْلَافِهِ الصَّالِحِينَ صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلٰی آبَائِهِ الْكِرَامِ الْمُتَقَدِّمِينَ الْآخِيَارِ إِنَّا تَدَارَكْتَنِي بِهِ وَ نَجَّيْتَنِي مِنْ كُلِّ كَرْبٍ وَ هَمٍّ وَ حَفِظْتَنِي عَلَيَّ قَدِيمَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ وَ حَدِيثَهُ وَ أَدْرَزْتَنِي عَلَيَّ جَمِيلَ عَوَائِدِكَ عِنْدِي يَا رَبِّ أَعْنِي بِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْمَخَافَةِ وَ مِنْ كُلِّ شِدَّةٍ وَ

¹ مرتبه است، سخن می گویم و این نامه من و حاجت من است به مولای ما - که بر او سلام باد - پس آن را تسلیم او کن که تو مورد اعتماد و امینی.

۱- بحار ج ۱۰۲ ص ۲۳۴ باب ۱۰، ح ۲: البلد الامین ص ۱۵۷: مصباح الكفعمی ص ۴۰۴.

۲- بحار ج ۵۳ ص ۱۷۱ باب ۳۱ ح ۵.

۳- پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی ص ۲۵۲.

عَظِيمَةٍ وَ هَوْلٍ وَ نَازِلَةٍ وَ عَمٍّ وَ دَيْنٍ وَ مَرَضٍ وَ سَقَمٍ وَ آفَةٍ وَ
 ظُلْمٍ وَ جَوْرِ وَ فِتْنَةٍ فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي بِمَنِّكَ وَ
 رَأْفَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ كَرَمِكَ وَ تَفَضُّلِكَ وَ تَعَطُّفِكَ يَا كَافِي
 مُوسَى فِرْعَوْنَ وَ يَا كَافِي مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا
 أَهَمَّهُ وَ يَا كَافِي عَلِيٍّ مَا أَهَمَّهُ يَوْمَ صِفِّينَ وَ يَا كَافِي عَلِيِّ بْنِ
 الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْحَرَّةِ وَ يَا كَافِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبَا الدَّوَانِيقِ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ كُلِّ
 هَوْنٍ دُونَ الْجَنَّةِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، يَا قَاضِيَ
 الْحَوَائِجِ يَا وَهَّابَ الرِّغَائِبِ يَا مُعْطِيَ الْجَزِيلِ يَا فَكَاكَ العُنَاةِ،
 اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ قَادِرٌ عَلَى قَضَاءِ حَوَائِجِي فَصَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ عَجِّلْ يَا رَبِّ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ
 وَ اقْضِ يَا اللَّهُ حَوَائِجَ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ اقْضِ لِي يَا رَبِّ
 بِمُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ صَغِيرَهَا وَ كَبِيرَهَا
 فِي يُسْرِ مَنِّكَ وَ عَافِيَةٍ وَ تَمِّمْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَ هَسِّنِي بِهِمْ
 كَرَامَتِكَ وَ الْبِسْنِي بِهِمْ عَافِيَتِكَ وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ وَ كُنْ لِي
 بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِي وَ لِيًّا وَ حَافِظًا وَ
 نَاصِرًا وَ كَالِئًا وَ زَاعِيًا وَ سَاتِرًا وَ زَارِقًا مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَ مَا لَمْ
 يَشَاءَ لَمْ يَكُنْ لَا يُعْجِزُ اللَّهُ شَيْءٌ طَلِبَهُ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي
 السَّمَاءِ هُوَ كَائِنٌ هُوَ كَائِنٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. ١»

«و پروردگارا! به حق ولّیت و حجّت بر بندگانت و به جای مانده تو بر روی زمین که برای تو از دشمنانت و دشمنان رسولت انتقام می‌گیرد، باقی مانده پدران طاهرش و وارث پیشینیان صالحش، صاحب زمان - که درود خدا بر او و بر پدران بزرگوار و نیکوکار گذشته‌اش باد - از تو می‌خواهم به وسیله او برای من تحصیل و اثبات مافات کنی و مرا از هر اندوه و همی نجات دهی و احسان قدیمت را به من و احسان جدیدت را برایم نگاه‌داری و بر من عطایای زیبایت را که نزد من است، بیافزایی. پروردگارا! مرا به وسیله او کمک و یاری کن و مرا از بیم و از هر گرفتاری و سختی و دشواری در کار و بلا و حزن و قرض و مرض و بیماری و آسیب و ظلم و ستم و فتنه در دین و دنیا و آخرت، به منت و مهربانی و بخشش و بخشندگی و تنضّل و مهربانی خویش نجات ده. ای کسی که موسی را از فرعون کنایت کردی، و محمّد را - که درودهای خدا بر او و خاندان او باد - از آن چه او را نگران و پریشان حال ساخته بود، کنایت کردی و ای کسی که علی علیه السلام را از آن چه او را در جنگ صفین اندوهگین ساخته بود، کنایت کردی و ای کسی که علی بن الحسین حضرت سجاد علیه السلام را در روز حرّه کنایت

کردی، و ای کسی که جعفر بن محمد را از ابا دوانیق
کنایت کردی، درود فرست بر محمد و خاندان او، و از
آن چه مرا در این دنیا نگران و پریشان حال ساخته است
و از هر آرامش و وقاری بدون بهشت، کنایت فرما، به
رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان! ای برآورنده
حاجات! ای بسیار بخشنده عطایای کثیر و مرغوب!
ای عطاکننده بسیار! ای آزادکننده اسیران!

پروردگارا! همانا تو می‌دانی که من می‌دانم تو قادری در
برآوردن حوائجم؛ پس بر محمد و خاندان او درود
فرست، و پروردگارا! در فرج و ظهور ولایت و پسر دختر
پیامبرت عجله کن، و ای خدا! حوائج اهل بیت محمد
را برآور، و پروردگارا! به حق محمد و اهل بیتش،
کوچک و بزرگ حوائج دنیا و آخرت را برآیم، در راحت
و آسانی از طرف خود و در عافیت برآور، و بر من
نعمتت را کامل کن و بر من به حق ایشان کرامت خود را
بسیار کن، و به حق ایشان بر من لباس عافیت را بپوشان
و بر من احسان خود را تنضّل کن و به حق محمد و اهل
بیتش در جمیع امور من، برآیم مددکار و حافظ و یاور و
نگهبان و سرپرست و پوشاننده و روزی‌رسان باش. آن
چه خدا خواست، شد و آن چه نخواست، نشد. در

روی زمین و آسمان هیچ چیز نیست که خدا آن را
بخواهد و او، خدا را ناتوان کند. او خواهد شد، او
خواهد شد، ان شاء الله.»

البته، ممکن است بعضی از دوست‌داران آن حضرت، راه دیگری برای
توسل و تمسک و عرض حوائج خود داشته باشند که مربوط به خود آنان
است، به عنوان مثال: ممکن است فردی حاجت خود را در خواب یا
بیداری و به صورت مشافهه، از آن حضرت طلب کند یا دهان خود را به آن
حاجت تکان دهد؛ پس جواب امام علیه السلام به او برسد، یا سؤال خود را بنویسد
و زیر جا نماز خود بگذارد؛ سپس جواب آن حضرت را در آن نامه و کاغذ
ببیند.

«قال علی بن محمد علیه السلام: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَسْأَلَ مَسْأَلَةً
فَاكْتُبْهَا وَ ضَعِ الْكِتَابَ تَحْتَ مُصَلِّكَ وَ دَعُهُ سَاعَةً ثُمَّ أَخْرِجْهُ
وَ انظُرْ فِيهِ. قَالَ الرَّاوي: فَفَعَلْتُ فَوَجَدْتُ جَوَابَ مَا سَأَلْتُ
عَنْهُ مَوْقَعًا فِيهِ.»^۱

امام علی بن محمد علیه السلام می فرمایند: «هنگامی که
خواستی حاجت خود را بخواهی، پس آن را بنویس و
زیر جا نماز خود بگذار و برای ساعتی به آن حال رها
کن؛ سپس آن را بیرون بیاور و در آن نگاه کن.
راوی می گوید: این کار را کردم و جواب آن چه را از او

۱- الخرائج ص ۴۱۹: بحار ج ۵۰ ص ۱۵۵ باب ۳ ح ۴۱.

تکالیف عصر غیبت / ۸۹

پرسیده بودم، یافتم، در حالی که امضای آن حضرت در
نامه بود.»

تکلیف بیست و هشتم

دعا برای حفظ وجود مبارک امام عصر - عجل الله تعالی فرجه - از بلايا و آفات زمینی و آسمانی و از شر شیاطین انسی و جنی، تکلیف و وظیفه بعدی مؤمن است.

مؤمن و محب آن حضرت باید این دعا را هر روز و شب و هر صبح و شام و در نهایت، همه اوقات انجام دهد، به ویژه در اوقاتی که دعا مقرون به اجابت است. در این مورد خواندن دعایی که در تکلیف بعد آمده است، مستحسن و به جا است که مطلع آن این است: «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن...»

تکلیف بیست و نهم (تابع تکلیف بیست و هشتم)

تکلیف دیگر خواندن این دعا است که در روایات ائمه معصومین علیهم السلام به خواندن آن سفارش شده است.

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ ابْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى
آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَ
نَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا
طَوِيلًا.»^۱

«بارالها! در این هنگام و برای همیشه، ولی امرت،
حجة بن الحسن را - که درودهایت بر او و پدرانش باد -
سرپرست و نگهدار و رهبر و یاور و رهنما و نگهبان باش
تا گیتی را به فرمان او در آوری و تا دیر زمان، بهره‌مندش
گردانی.»

تکلیف سی ام

یکی دیگر از تکالیف، صدقه دادن برای سلامتی و حفظ وجود آن امام
مبین است. مقدار صدقه و اندازه و کیفیت آن چندان مهم نیست، آن چه
مهم است، خلوص نیت و دادن صدقه به اندازه توان و فراخور حال مؤمن
است. دادن صدقه می تواند روزانه، هفتگی و یا حتی ماهانه باشد.

هنگام دادن صدقه برای سلامتی حضرت حجّة علیه السلام، می توان سلامتی
دیگر عزیزان خود، هم چون پدر، مادر، فرزند، استاد و... را نیز نیت کرد و
برای مجموع افرادی که نیت شده اند، صدقه واحدی داد.

تکلیف سی و یکم

تکلیف دیگر مردم، آن است که نام امام زمان عجل الله تعالی فرجه را به کار نگیرند و بیان ننمایند و در این امر تقیه کنند و حتی المقدور از القاب و کنیه ایشان استفاده نکنند. مقصود از نام آن حضرت، همان "م ح م د" است که نام و اسم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می باشد.

ذکر نام شریف آن حضرت در محافل و مجامع دشمنان دین و هر جا که خوف ضرر یا شماتت و مثل آن است و جای تقیه می باشد، قطعاً حرام است، حتی ذکر لقب حضرت و نیز نام باقی ائمه و القاب آنان در صورت خوف ضرر و لزوم تقیه، حرام است. اما این حرمت، یعنی حرمت ذکر نام شریف آن حضرت در باقی موارد، به عنوان مثال، در دیگر محافل و مجامع مردمی، که در آن ها خوف ضرر یا شماتت و مثل آن و لزوم تقیه نمی باشد، محل اختلاف بین علما است؛ البته آن چه از ادله موضوع بر می آید، حرمت و عدم جواز ذکر نام آن حضرت است.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هُوَ الَّذِي لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ ظَاهِرًا قَبْلَ قِيَامِهِ إِلَّا كَافِرٌ بِهِ.»^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «او کسی است که قبل از ظهورش نام او را آشکارا نمی برد مگر شخص کافر.»

«قَالَ حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يُسَمِّيَهُ أَوْ يُكْنِيَهُ»

۱- مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۱۱؛ المستدرک ج ۱۲ ص ۲۸۵ باب ۳۱ ح ۱۴۱۰۶.

بِاسْمِهِ وَ كُنْيَتِهِ قَبْلَ خُرُوجِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.^۱»

امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: «قبل از ظهورش برای احدی حلال نیست او را با نامش (م ح م د) یا کنیه اش (ابو القاسم) یاد نماید و بنامد.»

روایات صحیح و معتبر و بسیاری در این موضوع وجود دارد که مستفیضه^۲ و بلکه متواتر معنوی^۳ بوده و بر حرمت ذکر نام و کنیه حضرت مهدی علیه السلام، قبل از ظهور او دلالت دارند. این روایات را می توان در کتاب های مشروح^۴ جستجو کرد.

اگر نگوییم ذکر نام آن حضرت (م ح م د) مطلقاً حرام است، باید گفت ذکر نام ایشان در حال خوف و لزوم تقیه، قطعاً حرام و در باقی موارد مکروه یا دست کم نامطلوب و بدون حسن است و بهتر، ترک آن است.

بدون شک، ذکر نام آن حضرت در دعا و مناجات، آن جا که آشکارا و در محافل و مجامع نباشد، جایز است هر چند ترک آن احوط^۵ می باشد. هم چنین ذکر نام ایشان در خفا و در نفس، آن گونه که خود شخص بشنود

۱- مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۱۷، مستدرک الوسائل ج ۱۲ ص ۲۸۰ باب ۳۱ ح ۱۴۰۹۵.

۲- هر خبر و روایت که به حدّ تواتر نرسد، خبر واحد به حساب خواهد آمد، ولی اگر عدد راویان آن از سه نفر تجاوز نماید، آن خبر و روایت را مستفیض می نامند که از بهترین نوع خبر واحد است.

۳- خبر متواتر بر دو قسم است: لفظی و معنوی؛ خبر متواتر لفظی آن است که الفاظ مخبرین در روایات شان واحد و متحد باشد. بر خلاف تواتر معنوی که الفاظ مخبرین متحد نیست، ولی تمام آن روایات مشتمل بر معنای مشترکی هستند.

۴- مانند: کمال الدین و تمام النعمه ج ۲؛ مستدرک الوسائل ج ۲؛ کافی ج ۲.

۵- احوط به معنای احتیاط مستحب است.

جایز است، اگر چه خلاف احتیاط است. ذکر نام آن حضرت در مصنفات و کتاب‌ها نیز بدون اشکال به نظر می‌رسد؛ زیرا از زمان مرحوم کلینی رحمته تاکنون علمای اعلام، نام امام زمان علیه السلام را در کتاب‌های خود برده‌اند و سیره آنان بر این امر دایر بوده و احدی آنان را انکار و رد ننموده است.

بیان نام آن حضرت با حروف مقطع "م ح م د" یا به صورت کنایه و اشاره، مثل آن که گفته شود: اسم او، اسم رسول خدا و کنیه او، کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است نباید اشکال داشته باشد. هم‌چنین ذکر نام یا کنیه حضرت در محافل و مجامع خاص، یعنی محافل و مجامع شیعه، به ویژه خواص شیعه مثلاً علما و اتقیا، در حالی که خوف و تقیه‌ای در کار نباشد، جایز است که روایات متعددی نیز بر این جواز دلالت دارند.^۲

البته، در تمام مواردی که ذکر نام امام زمان علیه السلام جایز است، احوط و احسن و اولی، ترک نام آن حضرت می‌باشد، حتی اگر ذکر نام ایشان با اشاره و کنایه باشد، مگر در صورت ضرورت و لزوم.

اما این که چرا ذکر نام و کنیه آن حضرت حرام است و علت آن چیست؟ باید گفت: اگر چه می‌توان، برای آن علل زیادی را برشمرد، اما باید اذعان داشت، علت واقعی آن بر ما مخفی است.

۱- سال ولادت کلینی معلوم نیست، ولی وفاتش در سال ۳۲۹ یا ۳۲۸ بوده است و نواب خاص امام زمان علیه السلام را درک کرده است و کتاب کافی که یکی از کتب اربعه شیعه و از مهمترین آنها است از تألیفات او می‌باشد.

۲- به نظر می‌آید در این عصر و زمان که اسم مقدس آن حضرت بر هراس برده می‌شود و ملاحظات سابق و خوف و هراس گذشته وجود ندارد، ترک ذکر نام ایشان لزومی نداشته باشد.

یکی دیگر از نام‌های حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - نام دیگر حضرت رسول ﷺ، "احمد" است. آیا ذکر این نام نیز حرام است یا خیر؟ در مجموع باید بیان داشت: ذکر این نام حرام نیست، ولی احتیاط، در ترک آن است، و آن چه تا حال گفته شد، شامل این نام آن حضرت نیز می‌شود و بنا بر احتیاط، هر دو نام در حکم واحد هستند. از بعضی روایات می‌توان استفاده کرد که ذکر کنیه آن حضرت نیز حرام است و در حکم نام و اسم آن بزرگوار می‌باشد. حال آیا در واقع و حقیقت امر، ذکر کنیه آن حضرت حرام است و باید از ذکر آن نیز پرهیز کرد یا خیر؟ در پاسخ باید گفت: اقوی^۱ آن است که ذکر کنیه حضرت مهدی ﷺ حرام نیست، اما احوط، حرمت آن و احتیاط در ترک آن است.

«فِي الْحَدِيثِ الْخَضِرُ: وَأَشْهَدُ عَلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لَا يُكْنَى وَلَا يُسَمَّى حَتَّى يُظْهَرَ أَمْرُهُ.»^۲

در حدیث خضر آمده است: «گواهی می‌دهم بر مردی از فرزندان حسین ﷺ که کنیه و نام او برده نمی‌شود تا خداوند امر او را آشکار سازد.»

و روایتی نیز که پیش از این، از امام حسن عسکری ﷺ روایت شده است بر این مطلب دلالت دارد.

۱- اقوی: قوی‌تر و نیرومندتر؛ آن چه نزد مجتهد قوی‌تر به نظر می‌رسد و به معنای احتیاط مستحب است.

۲- کمال الدین ج ۱ ص ۳۱۵: الاحتجاج ص ۲۶۷.

تکلیف سی و دوم

رعایت ادب و پرهیز از بی ادبی نسبت به ساحت مقدّس امام زمان علیه السلام، تکلیف دیگر مؤمن است. شرکت در مجالس و محافلی که در آن‌ها، امام عصر علیه السلام به بدی یاد شده یا مورد انکار قرار می‌گیرند یا ذکر و یاد آن حضرت به تمسخر گرفته می‌شود، از مصادیق و موجبات بی ادبی در حق آن حضرت است که باید به شدت از آن پرهیز کرد. حتی باید از شرکت در مجالسی که از ذکر خدا و یاد امام عصر علیه السلام خالی است و اهل آن، از یاد آن حضرت غافلند، پرهیز کرد؛ زیرا شرکت در چنین محافل و مجالس نیز از مصادیق قطعی عدم رعایت ادب نسبت به آن حضرت است.

«قال الصادق عليه السلام: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

فَلَا يَجْلِسُ مَجْلِسًا يَنْتَقِضُ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُعَابُ فِيهِ مُؤْمِنٌ.»^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هر کس ایمان به خدا و جهان آخرت دارد، در مجلسی که در آن امامی سست و تباه می‌گردد یا به مؤمنی عیب گرفته می‌شود، نمی‌نشیند.»

عدم رعایت تکالیف و وظایفی که نسبت به امام زمان علیه السلام وجود دارد یا سهل‌انگاری و کوتاهی در انجام آن‌ها و یا توسل به غیر آن حضرت و خاندان پاک او، در گرفتاری‌ها و هجوم سختی‌ها و مشکلات یا اشکال به احکام دین و آن چه پیامبر اسلام آورده است یا توهین به احکام الله که

توهین به ساحت مقدّس آن حضرت می‌باشد و هم‌چنین دشمنی با
دوستان امام زمان علیه السلام و یا دوستی با دشمنان او و دشمنان دین، همه از
مصادیق بی‌حرمتی و عدم رعایت ادب نسبت به آن حضرت هستند.
اسباب و موجبات دیگر بی‌حرمتی و عدم رعایت ادب نسبت به ساحت
مقدّس امام زمان علیه السلام، نزد اهل بصیرت پوشیده نیست که باید از آنها نیز
پرهیز کرد.

تکلیف سی و سوم (تابع تکلیف سی و دوم)

دیگر از تکالیف مردم در قبال آن حضرت، رعایت ادب نسبت به آن بزرگوار هنگام ذکر و یاد ایشان است. مؤمن باید آن حضرت را تنها با القاب شریف و مبارک ایشان، نظیر حجة، قائم، مهدی، صاحب الامر، صاحب الزمان و مانند آن‌ها و یا با کنیه او، نظیر ابا صالح و مانند آن خطاب و یاد نماید.

هم‌چنین، مؤمن باید هنگام خواندن و نوشتن اسامی مقدّس آن حضرت، تعظیم را مراعات نموده و اسامی ایشان را با احترام و تعظیم بیان دارد و به عنوان مثال، از عناوین و عباراتی هم‌چون "حضرت" یا "مولا"، ابتدای نام آن حضرت، و از سلام‌ها، درودها و دعاهایی هم‌چون "علیه السلام"، "سلام الله علیه"، "علیه الصلاة والسلام"، "ارواحنا له الفداء"، "عجل الله تعالى فرجه الشريف"، پس از نام ایشان استفاده کند.

«قال رسول الله ﷺ: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي كِتَابٍ لَمْ تَزَلِ الْمَلَكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا دَامَ اسْمِي فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ.»

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: «هر کس در کتابی بر من درود بنرستد، مادامی که اسم من در آن کتاب است، ملائکه پیوسته برای او طلب مغفرت می‌نمایند.»

باید در خاطر سپرد که تعظیم آن حضرت و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام به نوشتن (ص) کنایه از "صلی الله علیه و آله و سلم" یا (ع) کنایه از

"علیه السلام" یا (عج) کنایه از "عَجَلَ اللهُ تعالی فرجه الشریف" و مانند آن به دست نمی آید و باید از این گونه رموز پرهیز کرد.

مؤلفین و مصنفینی را می بینیم که رشته کلام را طول داده و از اطالۀ کلام و اضافه گویی پرهیز نمی نمایند و هم چنین خطبا و سخن ورانی را می بینیم که از اضافه گویی و پرگویی پرهیز ندارند، اما هم این که به تعظیم و تکریم یاد ائمه هدی علیهم السلام می رسند، یا اصلاً آن را رعایت نمی نمایند یا از رمز استفاده می کنند و به جای "صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ" می نویسند (ص) یا "صَلَّى اللهُ"، به شکل ناقص و دم بریده؛ و به جای "علیه السلام" و "عَجَلَ اللهُ تعالی فرجه الشریف" از رموزی چون (ع) و (عج) استفاده نموده و یا به طور ناقص آن ها را یاد می نمایند. و به جای "رِضْوَانُ اللهِ تَعَالَى عَلَيْهِ" یا "رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ" از رمز (رض) و (ره) استفاده می کنند، در حالی که استفاده از این رمزها نه تنها رعایت ادب نیست، بلکه خود نوعی بی ادبی بحساب می آید.

دیگر از شرایط ادب در برابر آن حضرت، آن است که نام و اسامی آن بزرگوار، بدون طهارت لمس نگردند و جایی بیان نشوند که مورد وهن و سبکی قرار می گیرند.

آن چه به عنوان رعایت ادب بیان شد، شمه ای از بسیار است که نزد اهل بصیرت روشن است و آن چه بیان شد، در حق باقی معصومین علیهم السلام نیز صادق است.

تکلیف سی و چهارم (تابع تکلیف سی و دوم)

یکی دیگر از تکالیف مردم آن است که در صورت شنیدن و دیدن اسم مبارک آن حضرت و القاب و کنیه او، احترام لازم را مبذول داشته و برای تعظیم و تکریم آن بزرگوار از جای خود برخاسته و بایستند. به ویژه به جهت اسم مبارک "قائم".

روزی در مجلس حضرت صادق علیه السلام، اسم مبارک امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - برده شد و حضرت برای تعظیم و احترام آن حضرت برخاستند.^۱

دُعْبِلُ، قصیده خود را نزد حضرت رضائیه علیها السلام خواند و به ذکر حضرت حجة - عجل الله تعالی فرجه الشریف - رسید، حضرت رضائیه علیها السلام دست خود را بر سر گذاشتند و برای تواضع برخاستند و کاملاً ایستادند و برای فرج آن حضرت دعا کردند.^۲

برخاستن برای نام گرامی آن حضرت، به ویژه نام "قائم" می تواند به این معنا باشد که ما برای نصرت و یاری تو آماده ایم و برای این کار قیام خواهیم کرد؛ از طرفی بدون شک، هر جا که نام مبارک آن حضرت برده شود، آن وجود مقدس فوراً حاضر شده و به گوینده توجه خواهند نمود؛ پس سزاوار است به جهت احترام حضور و ورود آن وجود مقدس، قیام کرده و بایستیم.

۱- پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی ص ۲۴۰؛ منتخب الاثر ص ۵۰۶؛ الزام الناصب ج ۱ ص ۲۷۱.

۲- همان.

تکلیف سی و پنجم

تکلیف دیگر مردم، خشوع و فروتنی و خشیت دل هنگام یاد و ذکر آن حضرت است.

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿الْمُ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ

لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ.﴾»^۱

«آیا زمان آن نرسیده است تا دل‌های آنان که ایمان

آورده‌اند، از ذکر خدا و آن چه از حق نازل شده است،

خاشع گردد و دل بسپارند.»

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«ذکر ما و یاد ما همانا ذکر و یاد خداست.»^۲

پس باید در یاد و ذکر آن حضرت، قلوب مؤمنان خاشع و فروتن باشد.

امام صادق علیه السلام در دعای روز جمعه می‌فرمایند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ خَاضِعٍ وَ إِلَى وَلِيِّكَ بِبَدَنٍ

خَاضِعٍ وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ بِفُؤَادٍ مُتَوَاضِعٍ.»^۳

«پروردگارا! به درستی که من به سوی تو با قلبی خاضع

و به سوی ولی تو با بدنی فروتن و به سوی امامان

هدایت‌گر با قلبی متواضع، تَرَبُّب می‌جویم.»

۱- سوره حدید آیه ۱۶.

۲- کافی ج ۲ ص ۴۹۶ ح ۲.

۳- جمال الاسبوع ص ۲۳۰؛ بحار ج ۸۹ ص ۳۳۲ باب ۴ ح ۵.

تکلیف سی و ششم

بدن مؤمن باید نسبت به آن حضرت خاشع باشد؛ یعنی اعضای بدن او باید در جهت خدمت و برپاداشتن امر آن حضرت باشد و اقرار داشته باشد که نزد ایشان فردی مستمند و حقیر است و عظمت و بزرگی، از آن امام ع بوده و باید در فعل و عمل و قلب خویش، در اطاعت و پیروی و خدمت به آن حضرت باشد.

حضرت صادق ع در دعای^۱ روز جمعه می‌فرمایند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ خَاضِعٍ وَإِلَىٰ وَلِيِّكَ بِبَدَنِ خَاشِعٍ.»

«پروردگارا! به درستی که من به سوی تو با قلبی خاضع و به سوی ولی تو با بدنی فروتن تقرب می‌جویم.»

۱- جمال الاسبوع ص ۲۳۰؛ بحار ج ۸۹ ص ۳۳۲ باب ۴ ح ۵.

تکلیف سی و هفتم

تکلیف دیگر محبت به آن حضرت است؛ زیرا او یکی از اهل بیت معصوم پیامبر ﷺ می باشد که محبت و ارادت به آن ها بر مؤمنان واجب است و اجر رسالت و جزء ایمان و شرط قبولی اعمال به شمار می رود. اخبار و روایات متواتر بر این امر دلالت دارند که محبت و ارادت به اهل بیت ﷺ و از جمله امام زمان عجل الله فرجه تکلیف و وظیفه همه مؤمنان است. انسان باید ولی نعمت خود را دوست داشته و به او محبت نماید. آن حضرت ولی نعمت مؤمنان است و اخبار و روایات بسیاری بر آن دلالت دارند. آن چه از خیر و برکت و آن چه از نعمت های الهی و انواع گوناگون لذات و خواستنی های حلال و پاک به مؤمن می رسد، به برکت امام عجل الله فرجه و به واسطه اوست؛ بنابراین عقل بر وجوب محبت و ارادت به آن حضرت حکم می کند و اصولاً طبایع و سرشت همه کس بر این حقیقت و معنا قرار گرفته است؛ یعنی آفرینش طبایع بدین گونه است که منعم و محسن خود را دوست داشته باشند. از طرفی، روایات بسیاری نیز وجود دارند که به طور اخص در خصوص لزوم محبت به آن حضرت روایت شده اند و بر این معنا دلالت تام دارند.

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ، أَحِبَّنِي، فَإِنِّي أَحِبُّهُ، وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ.»^۱

خداوند متعال به پیامبر خود می فرماید: «ای محمد!

تکالیف عصر غیبت / ۱۰۵

مهدی را دوست بدار، به درستی که من او را دوست
می دارم و دوست می دارم هر کس که او را دوست
می دارد.»

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَقَدْ كَمَلَ
إِيمَانُهُ، وَحَسَنَ إِسْلَامُهُ، فَلْيَتَوَلَّ الْحُجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ
الْمُنْتَظَرِ.»

رسول خدا ﷺ می فرمودند: «هر کس دوست دارد، در
حالی که ایمان او کامل و اسلامش پسندیده است، خدا
را ملاقات نماید، باید ولایت حجت صاحب الزمان
منتظر را داشته باشد.»

تکلیف سی و هشتم

مؤمن باید آن حضرت را محبوب دیگران نموده و محبت آنان را نسبت به او جلب کند.

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَّبْنَا إِلَى النَّاسِ وَ لَمْ يُبَغِّضْنَا إِلَيْهِمْ.»^۱

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «خدا رحمت کند بنده‌ای را که ما را نزد مردم محبوب گرداند و در معرض دشمنی و کینه توزی آنان قرار ندهد.»

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيْنَا فَحَدَّثَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ تَرَكَ مَا يُنْكِرُونَ.»^۲

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «خدا رحمت کند بنده‌ای را که دوستی مردم را به سوی ما جلب نماید و با ایشان به آن چه می شناسند، سخن بگوید و آن چه را منکرند و درک نمی کنند، واگذارد.»

۱- کافی ج ۸ ص ۲۲۹ باب ۸ ح ۲۹۳.

۲- الامالی (صدوق علیه السلام) ص ۹۹.

تکلیف سی و نهم

اظهار شوق و میل به لقا و دیدار آن حضرت. تکلیف مؤمن است. در دعاهای مخصوص امام زمان علیه السلام، نظیر دعای ندبه،^۱ فرازهایی از کلام امام صادق علیه السلام را می بینیم که بر این تکلیف، دلالت دارند.

«عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى وَ لَا اَسْمَعُ لَكَ حَسِيسًا وَ لَا نَجْوَى!»

«بر من گران است که خلق را ببینم و تو به دیده ام نیایی، و از تو نوایی و ندایی به گوشم نرسد.»

«قَالَ امير المؤمنين عليه السلام: هَاهُ؛ وَ اَوْمى بِيَدِهِ اِلَى صَدْرِهِ شَوْقًا اِلَى رُؤْيَتِهِ.»^۲

امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «هاه!» و با دست به سینه خود اشاره نمودند و شوق خود را به دیدار آن حضرت [مهدی علیه السلام] اظهار داشتند.

۱- این دعا در کتابهای معتبر دعا، قابل دسترس می باشد؛ مانند: مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی؛ مکیال المکارم ج ۲ ص ۱۰۰ - ۹۳؛ نسخه خطی مزار کبیر ابن المشهدی ص ۸۲۲؛ مزار قدیم قطب راوندی؛ نسخه خطی مزار ابن طاووس به نام مصباح الزائر ص ۳۳۴؛ بحار الانوار علامه مجلسی ج ۱۰۲ ص ۱۰۴؛ زاد المعاد علامه مجلسی ص ۴۹۱؛ اقبال الاعمال ابن طاووس ص ۲۹۵.

۲- مکیال المکارم ج ۱ ص ۱۱۵؛ بحار ج ۵۱ ص ۱۱۵ باب ۲ ح ۱۴.

تکلیف جهلم (تابع تکلیف سی و نهم)

دعا و درخواست دیدار حضرت مهدی عج از خداوند متعال و خود آن حضرت، وظیفه و تکلیف دیگر مؤمن است. او باید دعا کند، امام عج، دیدار خویش را به او مرحمت نماید؛ البته با عافیت و ایمان؛ یعنی در حالی دیدار صورت گیرد که او کمال ایمان را داشته و از آن حضرت آسیبی به او نرسد و مورد انتقام ایشان قرار نگیرد.

این دیدار، هم در زمان ظهور حضرت مهدی عج ممکن است و هم در زمان غیبت ایشان؛ بنابراین، دیدار آن حضرت در عصر غیبت و زمان حاضر که آن بزرگوار از دیده مردم پنهان هستند، امری ممکن است و نباید مورد انکار قرار گیرد.

دیدار امام عج چه در عصر ظهور و چه در عصر غیبت و چه در بیداری یا خواب، مطلوب است و باید آرزوی هر مؤمن بوده و آن را با جدیت و اصرار، از خداوند متعال خواستار باشد و برای این مهم، به ویژه برای دیدار آن حضرت در عصر ظهور، دعا کند.

در دعای عهدی^۱ که از امام صادق عج روایت شده است، می خوانیم:

«اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكُلَّ
 نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مَنِّي إِلَيْهِ.»

«بار خدایا! آن طلعت رشید و آن چهره نازنین را به من
 بنما و دیده ام را به سرمه یک نگاه به او، روشن ساز.»

۱- بحار ج ۱۰۲ ص ۱۱۱ باب ۷ ح ۲: مصباح الکفعمی ص ۵۵۰.

در دعای دیگر^۱ آمده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُرِيَنِي وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذَ الْأَمْرِ.»
«بار خدایا! از تو مسألت دارم که ولی امرت را به من
بنمایی در حالی که فرمانش نافذ باشد.»
«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا تَمَنَّى أَحَدُكُمْ الْقَائِمَ عَلَيْهِ، فَلْيَتَمَنَّهْ فِي
عَافِيَةٍ فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا رَحْمَةً وَبَعَثَ الْقَائِمَ نِقْمَةً.»^۲
امام صادق علیه السلام می فرمایند: «هرگاه یکی از شما آرزوی
دیدار قائم علیه السلام را داشته باشد، باید آرزو کند او را در
عافیت دیدار نماید که همانا خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را به
عنوان رحمت مبعوث کرد و قائم را برای عتوبت
مبعوث می کند.»

در دعای ندبه^۳ آمده است:

«وَ أَرِهِ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى.»
«ای خدا و ای شدید القوی! آقای این بنده کوچکت را
به وی بنمایان.»

در دعای دیگر^۴ آمده:

«وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَقْرَأُ عَيْنُهُ بِرُؤُوتِهِ.»

۱- بحار ج ۱۰۲ ص ۹۰.

۲- کافی ج ۸ ص ۲۳۳ ح ۳۰۶.

۳- به باورقی صفحه ۱۰۷ مراجعه شود.

۴- مصباح المتعجد ص ۴۱۳.

«و ما را از کسانی قرار ده که دیده‌شان به دیدارش روشن می‌گردد.»

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الثَّقَائِمَ فَيَكُونُ مِنْ أَصْحَابِهِ.»^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: هر کس سوره بنی اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند، نمی‌میرد تا این که قائم را دریابد و از اصحابش شود.»

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَرَأَ بَعْدَ كُلِّ فَرِيضَةٍ هَذَا الدُّعَاءَ^۲ فَإِنَّهُ يَرَى الْإِمَامَ "م ح م د" ابْنَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ السَّلَامُ فِي الْيَقْظَةِ أَوْ فِي الْمَنَامِ.»^۳

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هر کس بعد از هر نماز واجب خود، این دعا را بخواند، پس همانا او، امام "م ح م د" پسر حسن عسکری علیه و علی آبائه السلام را در بیداری یا خواب خواهد دید.»

مطلع این دعا این است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا صَاحِبَ الزَّمَانِ
أَيْنَمَا كَانَ وَ حَيْثُمَا كَانَ...»

۱- بحارج ۸۹ ص ۳۱۰ باب ۳ ح ۱۴.

۲- بحارج ۸۶ ص ۶۱ باب ۳۸ ح ۶۹.

۳- همان.

تکلیف چهل و یکم

حضور در مکان‌هایی که احتمال حضور و وجود حضرت مهدی علیه السلام در آن‌ها می‌رود، مثل مسجد سهله یا مسجد جمکران و...، به ویژه در ایامی که مورد سفارش قرار گرفته‌اند،^۱ تکلیف دیگر مؤمن است. مجالس و محافل ذکر فضایل و مناقب آن حضرت یا دیگر امامان معصوم علیهم السلام، مجالس عقد و نکاح سادات و علما، به ویژه سادات اهل علم و زهد و تقوا، مجالس ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام، مجالس درس علوم حق و الهی، مشاهد مشرفه ائمه معصومین علیهم السلام، به ویژه در ایام و لیالی متبرکه که مثل روز عاشورا و عید فطر و شب‌های جمعه، تشییع جنازه اهل ایمان و دوست‌داران آن حضرت، به ویژه شیعیان واقعی ایشان و مراسم و جشن‌های ویژه ایام و لیالی متبرکه و مناسبت‌های مذهبی مثل عید غدیر و عید قربان و شب‌های قدر، همه از موارد و مکان‌هایی هستند که در آن‌ها، احتمال حضور حضرت حجة علیه السلام می‌رود.

۱- به عنوان مثال و بر اساس روایات وارده: حضرت ولی عصر علیه السلام در حج و مراسم آن حاضرند و در روز عرفه در صحرای عرفات حضور دارند.

تکلیف چهل و دوم

مؤمن باید به جهت فراق و دوری و عدم لقا و دیدار آن حضرت، محزون و غمگین باشد و پیوسته در حزن و غم بسر برد. اگر مؤمن به جز بعضی ساعات، امام زمان علیه السلام را پیوسته می بیند و ملاقات می کند، باید در همان بعض ساعات، در فراق آن حضرت، محزون، غمگین و متأثر باشد. فرازهایی از دعای ندبه،^۱ بر حزن و غم مؤمن در فراق آن حضرت گواهی می دهند.

«هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَ الْبُكَاءَ؟»

«آیا معین و یاورى هست [با من هم ناله شود] تا با او ناله

و گریه را طولانی نمایم؟»

دعای ندبه، در حقیقت، ندبه و زاری و فغان از جدایی و فراق حضرت حجة ابن الحسن العسکری علیه السلام است.

مؤمن نه تنها به جهت فراق آن حضرت، بلکه بابت آن چه از مصیبت و مثل آن به آن حضرت وارد آمده نیز محزون و غمگین است. غیبت آن حضرت و غصب حق و حقوق او، از اسباب حزن و غم مؤمنان است و حتی سبب حزن و غم ائمه معصومین علیهم السلام نیز بوده است، آن هم پیش از آن که آن حضرت متولد یا غایب شوند. روایتی که به زودی در تکلیف بعد از حضرت صادق علیه السلام نقل می گردد، گواه این حقیقت است که حتی ائمه معصومین علیهم السلام نیز به جهت غیبت فرزندشان حضرت مهدی علیه السلام

۱ به پاورقی صفحه ۱۰۷ مراجعه شود.

محزون و غمگین بودند.

حزن و غم از برای امام علیه السلام و یا بر فراق او نشانه شدت محبت مؤمن و صحت و صدق آن است. بر اساس روایات و اخبار وارده، نفس مهموم اهل بیت، بابت ظلمی که به اهل بیت علیهم السلام رفته است، تسبیح^۱ به حساب می آید و هم مؤمن به جهت امر آنها، عبادت می باشد.

«قَالَ الرضاعی علیه السلام: كَمْ مِنْ حَرَى مُؤْمِنَةٍ وَ كَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ

مُتَأَسِّفٍ حَرَّانٍ حَزْبِینِ، عِنْدَ فَقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ.»^۲

حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند: «چه بسیار زن مؤمنه جگر سوخته و مرد مؤمن اسفناک جگر سوخته و اندوهگینی که در زمان فقدان و غیبت ماء معین [آب روشن و روان؛ منظور حضرت مهدی علیه السلام است.] وجود خواهد داشت [به جهت فراق و غیبت آن حضرت].»

۱- یعنی سُبْحَانَ اللَّهِ.

۲- کمال الدین ج ۲ ص ۳۷۱ ح ۳.

تکلیف چهل و سوم (تابع تکلیف چهل و دوم)

یکی دیگر از تکالیف، گریه کردن در فراق آن حضرت و یا بر آن چه از مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها و ناملایمات به ایشان رسیده است، می‌باشد. حتی اگر برای شخص گریه میسر نباشد، باید خود را به گریه بزند که به آن، تباکی گویند.

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ دَمْعٌ مِثْلُ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ، وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ.^۱»

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هر کس ما را یاد کند یا نزد او یاد شویم، پس از چشم او به اندازه بال پشه‌ای اشک بیرون آید، خداوند گناهان او را می‌آمرزد، هر چند به اندازه کف دریا باشد.»

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِيَّاكُمْ وَ التَّنْوِيَةَ، أَمَا وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ إِمَامُكُمْ سِنِينَ [سُبَّتًا] مِنْ دَهْرِكُمْ، وَ لَتَمَحَّضَنَّ [لَيَخْمِلَنَّ] حَتَّى يُقَالَ: مَاتَ، [قُتِلَ]، هَلَكَ، بِأَيِّ وَاذٍ سَلَكَ؟ وَ لَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ.^۲»

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «مبادا دم برآورید. به خدا سوگند! هر آینه امام شما سالیانی از دوران‌تان غایب

۱- بحار ج ۴۴ ص ۲۷۸ باب ۳۴ ح ۳.

۲- الغيبة النعمانی ص ۱۵۲ باب مدح زمان الغيبة؛ کمال الدین ج ۲ ص ۳۴۷ باب ۲۳ ح ۳۵.

خواهد شد و هر آینه آزمایش خواهید شد تا آن جا که گفته می شود: از دنیا رفته است، کشته شده است، هلاک گردیده است، به کدام وادی رهسپار شده است؟ و هر آینه دیدگان مؤمنان بر او اشک می ریزد.»

امام صادق علیه السلام بر او و بر فراق او می گرید.

سُدیر صیرفی می گوید: «با بعضی از اصحاب بر مولایمان حضرت ابا عبدالله، امام صادق علیه السلام وارد شدیم؛ پس دیدیم او را که بر روی خاک نشسته است... او هم چون کسی که فرزند خود را از دست داده و جگرش سوخته باشد، می گریست و اندوه و حزن چهره او را فرا گرفته و صورت او تغییر کرده و اشک، چشمان او را پر کرده بود. در حالی که می گفتم: ای آقای من! غیبت تو خواب را از من گرفته و زمین را بر من تنگ نموده و راحتی دلم را برده است. ای آقای من! غیبت تو مصیبت مرا به اندوه های ابدی پیوند داده است و یکی بعد از دیگری می روند و جمعیت و افراد به سوی فنا می روند، و از جهت مصیبت های گذشته و بلاهای پیشین، اشکی از چشمم جاری نشود و ناله ای از سینه ام سر نکشد، مگر این که در برابر چشمم مجسم می گردد محنت هایی که از آنها بزرگ تر و هولناک تر و سخت تر

است و حوادثی که با خشم تو درهم آمیخته و حوادثی که نازل شده‌اند و با سخط تو عجین گشته‌اند. سُدیر می‌گوید: «از آن مصیبت سخت و پدیدۀ بسیار بزرگ، عقل‌های ما پرید و دل‌های ما چاک چاک گردید و چنین پنداشتیم که آن حالت، نشانه‌ی واقعه‌ای کربنده و یا مصیبتی از مصایب زمان است که بر آن جناب روی آورده است.»

سُدیر می‌گوید: «عرض کردیم: خداوند دیدگانت را نگریاند ای زاده‌ی بهترین مردم! از کدامین پیش‌آمد، اشکت روان و گریه‌ات هم‌چو باران است و چه حالتی سبب شده است که چنین در ماتم و سوگ بنشینید؟ امام صادق علیه السلام، در پاسخ، آهی برکشید که بر اثر آن درویش برآمد و پریشانی او بیشتر شد. آن‌گاه علت و موجب حال خود را غیبت امام زمان علیه السلام خواند و حال خویش را شرح و تفصیل داد.^۱»

۱-- کمال الدین ج ۲ ص ۳۵۲ باب ۳۳ ح ۵۰: بحار ج ۵۱ ص ۲۱۹ ح ۹.

تکلیف چهل و چهارم

از دیگر تکالیف مؤمنان، گریاندن دیگران بر فراق آن حضرت یا بر شدايد و ناملايمات وارده بر ايشان يا بر آباء طاهرين او است؛ البته در حدّ توان و استعداد افراد.

این عمل باید از راه‌های مشروع صورت گیرد؛ به عنوان مثال: از راه بیان مصایب آن حضرت و یا اهل بیت علیهم‌السلام. گریاندن مردم باید بدون هیچ دروغ یا تحریفی باشد؛ بیان کردن یک سری امور غیر واقع و دروغ و گریاندن مردم بدین وسیله، مَرَضِي خداوند متعال و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نیست و طریقی غیر مشروع است.

«رَوَى عَنِ الصَّادِقِ عليه السلام : وَ مَنْ بَكَى وَ [أَوْ] أَبْكَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَ مَنْ تَبَاكَى^۱ فَلَهُ الْجَنَّةُ.»

از حضرت صادق عليه السلام روایت شده است: «و هر کس گریه کند یا کسی را بگریاند، بهشت برای او است و هر کس تباکی^۲ نماید، بهشت برای او است.»

۱- اللهوف ص ۱۱؛ بحار ج ۴۴ ص ۲۸۸ باب ۳۴ ح ۲۷.

۲- یعنی خود را شبیه گریه کنندگان سازد؛ ادای گریه کردن را در آورد.

تکلیف چهل و پنجم

تکلیف دیگر خواندن دعای ندبه^۱ است که دعایی مبارک و منقول از امام صادق علیه السلام می باشد. این دعا را هر وقت می توان خواند، ولی سفارش شده و سنت است که آن را در چهار عید بخوانند؛ یعنی روز جمعه، عید فطر، قربان و غدیر. بنا بر قول بعضی از علما^۲ شب جمعه نیز به اوقات و اعیاد فوق افزوده می شود. در پایان این دعا، دو رکعت نماز زیارت نیز خوانده خواهد شد.

۱- به پاورقی صفحه ۱۰۷ مراجعه شود.

۲- محدث نوری رحمته الله (به نقل از کتاب مزار قدیم).

تکلیف چهل و ششم

یکی دیگر از تکالیف مؤمنان، یاد کردن امام عصر علیه السلام، در همه زمان‌ها و مکان‌ها، در حدّ مقدور و وسیع می‌باشد، به ویژه در ایام و ساعات مخصوص آن حضرت؛ مثل روز جمعه، نیمه شعبان، شب‌های قدر و بعد از نمازهای یومیه.

باید به یاد آن حضرت بود و خاطر او را در دل و روح پروراند. اگر یاد او با زبان ممکن است باید با زبان، او را یاد کرد و اگر تنها در دل و روح ممکن است و تنها در ذهن و اندیشه می‌توان به یاد آن حضرت بود، باید یاد او را در دل و روح، و در ذهن و اندیشه پروراند و از آن غافل نشد.

بهترین صورت یاد حضرت مهدی علیه السلام، آن صورتی است که دل و روح مؤمن در تسخیر یاد آن حضرت بوده و خلاصه جان او در یاد آن بزرگوار باشد.

انسان برای این که به یاد امام علیه السلام باشد، احتیاج به مراقبه^۱ و حفظ و صیانت دل و روح، و باز داشتن آن‌ها از غیر، دارد. یاد و ذکر آن حضرت با لسان، هر قدر بیشتر و با خلوص نیت افزون‌تری صورت گیرد، تأثیر بیشتری در تحکیم و استواری یاد آن بزرگوار در قلب و روح مؤمن دارد.

در مواردی، ذکر و یاد لسانی آن حضرت و جوب شرعی دارد که بر اهل بصیرت و آگاهی مخفی نیست؛ باید آن موارد را شناخت و جوب و لزوم آن را رعایت کرد.

۱- به تکلیف پنجاه و ششم مراجعه شود.

یاد و ذکر آن حضرت در هر حال و صورتی، ذکر و یاد خداوند متعال است چه به لسان باشد و چه به غیر آن.

«قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ.»^۱

حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند: «همانا یاد و ذکر ما [اهل بیت] یاد و ذکر خدا است.»

در این جا مناسب است به زمان ها و مکان های خاصی که نسبت به یاد حضرت مهدی علیه السلام در آن ها تأکید بیشتری شده است، اشاره کنیم؛ مانند: شب و روز نیمه شعبان، شب های قدر، شب و روز عاشورا، شب و روز جمعه، روز نوروز، عصر روزهای دوشنبه و پنج شنبه که اعمال به آن حضرت عرض می شود، هنگام خواب، ثلث آخر شب که آن حضرت مشغول تهجد، دعا، گریه و زاری به درگاه خداوند متعال هستند،^۲ هنگام طلوع فجر، بعد از نماز صبح، اول ظهر، بعد از نماز ظهر، بعد از نماز عصر، هنگام غروب آفتاب، روز عرفه، روزهای عید، مانند: عید غدیر و دو عید فطر و قربان، میلاد معصومین علیهم السلام و ایام شهادت آن ها.

مکان های خاص و ویژه یاد آن حضرت عبارتند از: مسجد الحرام، مسجد سهله، مسجد کوفه، مسجد جمکران، سرداب مقدس، مسجد زید،

۱- کافی ج ۲ ص ۴۹۶ ح ۲.

۲- از بعضی اخبار و روایات استفاده می شود که آن حضرت را خوابی نیست و در تمام شب مشغول عبادت و طاعت هستند، همانند اباء کرام شان، و گندم گون و مایل به زرد بودن چهره و صورت حضرت نیز به همین جهت است، یعنی از کثرت بیداری شب و زحمت عبادت.

تکالیف عصر غیبت / ۱۲۱

مسجد صعصعه، صحرای عرفات،^۱ مشاهد مشرفه معصومین علیهم السلام، به ویژه کربلا، مجالس و محافل یاد خداوند متعال و ذکر فضایل و مناقب و مصایب اهل بیت علیهم السلام و....

یاد امام زمان علیه السلام در این مکان‌ها و زمان‌ها از طریق بزرگداشت و تعظیم آن‌ها و رعایت آداب و اعمال مخصوص آن‌ها به دست می‌آید. اگر بخواهیم به راستی به یاد او باشیم، باید ببینیم خواسته و مرضی او چیست؟ تا خود را صرف خواسته‌ها و کسب رضایت آن بزرگوار نماییم. یاد و ذکر امام علیه السلام، با زیارت او، تقدیم سلام و درود بر ایشان، دعا برای او و مناجات با خدا در حق ایشان، اهدای اعمال صالحه به ویژه نماز، و هم‌چنین، انجام نیابت از طرف ایشان در اعمال و عبادات تحقق می‌یابد.

۱- مسجد الحرام در مکه قرار دارد و خانه خدا، مقام ابراهیم علیه السلام و چشمه زمزم در آن واقع است (فرهنگ معین).

مسجد سهله یکی از مساجد بزرگ، بسیار مقدس و مشهور کوفه است.

مسجد کوفه از مقدس‌ترین مساجد کوفه و قدیمی‌ترین مسجد بعد از مسجد الحرام می‌باشد و مؤسس آن حضرت آدم - علی نبینا و آله و علیه السلام - است.

مسجد زید بن صوحان و مسجد صعصعه بن صوصان نیز دو مسجد از مساجد مقدس کوفه می‌باشند (تاریخ کوفه، السید حسین بن السید احمد البراقی النجفی).

مسجد جمکران از مساجد مقدس شیعه در ایران است و در حدود هفت کیلومتری جنوب شرقی شهر قم قرار دارد (دایرة المعارف تشیع ج ۵ ص ۴۴۱، نشر شهید سعید محبی).

صحرای عرفات در ۲۱ کیلومتری مکه در دامنه کوهی به نام "جبل الرحمة" قرار دارد و وقوف حجاج در آن جا در ایام حج، یکی از ارکان حج است (تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه منوره، اصغر فاندان).

تکلیف چهل و هفتم (تابع تکلیف چهل و ششم)

مؤمن باید در تمام عبادات و اعمال خود، چه واجب و چه مستحب، حتی در نماز خود، آن حضرت را به یاد داشته باشد. مؤمنان باید نماز خود را در محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و رؤیت او بدانند و بدانند امام آنان ناظر آن‌ها است.

مؤمن وقتی می‌گوید: "اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم" باید به یاد امام عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد؛ زیرا او صراط مستقیم و آن فرد کاملی است که نعمت خدا بر او کامل شده است.

مؤمن هرگاه تشهد می‌خواند و می‌گوید: "اللهم صلّ علی محمد و آل محمد" باید به یاد آن حضرت باشد؛ زیرا او، همان مصداق کامل آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف است، و آن گاه که در سلام نماز می‌گوید: "السلام علینا و علی عباد الله الصالحین" یا می‌گوید: "السلام علیکم و رحمة الله و بركاته" باید به یاد آن امام حق و عبد صالح خدا و آن مخاطب بزرگوار خود، یعنی حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - باشد.

باید در رکوع، سجود و قنوت به یاد آن عالی جناب بود و به او اندیشید. باید آن بزرگوار را متذکر شد و قصد و نیت کرد و آن گاه بر او و خاندان بزرگ و گرامی او صلوات فرستاد و گفت: "اللهم صلّ علی محمد و آل محمد" و این چنین قنوت را انجام داد و رکوع و سجود را به جا آورد.

تکلیف چهل و هشتم

تکلیف دیگر، دعا برای این منظور است که خداوند متعال انسان را در دنیا و آخرت از محبتان و دوستان و شیعیان حقیقی و راستین آن حضرت قرار دهد؛ زیرا سعادت دنیا و آخرت انسان، مشروط به دوستی و محبت به آن حضرت و شیعه او بودن است. در این زمینه، دعا‌های متعددی وجود دارد که از جمله آن‌ها دعای عهد^۱ است.

حضرت ابراهیم - علی نبینا و آله و علیه السلام - پس از آن که در جانب عرش الهی، انوار چهارده معصوم علیهم‌السلام را می‌بیند به خداوند متعال می‌فرماید:

«إِلٰهِي وَ سَيِّدِي أَرَىٰ عِدَّةَ أَنْوَارٍ حَوْلَهُمْ لَا يُحْصِي عِدَّتَهُمْ إِلَّا أَنْتَ. قَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ هُوَ لَاءِ شِيعَتِهِمْ وَ مُحِبُّوهُمْ. قَالَ: إِلٰهِي، وَ بِمَا يُعْرَفُونَ شِيعَتَهُمْ وَ مُحِبُّوهُمْ؟ قَالَ: بِصَلْوَةِ الْإِحْدَىٰ وَ الْخَمْسِينَ وَ الْجَهْرِ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ الْقُنُوتِ قَبْلَ الرُّكُوعِ وَ سُجْدَةِ الشُّكْرِ وَ التَّخْتُمِ بِالْيَمِينِ. قَالَ إِبْرَاهِيمُ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ شِيعَتِهِمْ وَ مُحِبِّيهِمْ. قَالَ: قَدْ جَعَلْتُكَ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ: ﴿وَ إِنْ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^۲»

«ای خدای بزرگ من! نورهایی اطراف آن چهارده نور

۱- بحار ج ۱۰۲ ص ۱۱۰ باب ۷؛ مفاتیح الجنان (شیخ عباس قمی رحمته) بعد از دعای ندبه، و مطلع آن این

است: «اللهم بلغ مولای صاحب الزمان صلوات الله علیه من جميع المؤمنين و المؤمنات ...»

۲- بحار ج ۳۶ ص ۲۱۳ باب ۴۰ ح ۱۵.

می بینم که تعداد آن‌ها را نمی‌تواند بشمارد، مگر تو.
 خداوند متعال می‌فرماید: ای ابراهیم! آن‌ها شیعیان و
 دوست‌داران ایشانند. ابراهیم گفت: خدای من! شیعیان
 و دوست‌داران ایشان به چه نشانه‌هایی شناخته
 می‌شوند؟ خداوند متعال فرمود: به خواندن پنجاه و
 یک رکعت نماز (در شبانه روز) و بلند گفتن بسم الله
 الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و انجام قنوت قبل از رکوع و سجده
 شکر و انگشتر به دست راست نمودن. ابراهیم گفت: بار
 پروردگارا! مرا از شیعیان و دوست‌داران ایشان (آن انوار
 مقدّس، یعنی معصومین علیهم‌السلام) قرار بده. خداوند متعال
 فرمود: به تحقیق تو را از آن‌ها (شیعیان و دوستانشان)
 قرار دادم. و خداوند متعال در حق او این آیه شریفه را
 نازل کرد: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ...﴾^۱
 یعنی به درستی که ابراهیم از شیعیان او است که با دلی
 پاک به پروردگارش ایمان آورد.

تکلیف چهل و نهم

تکلیف دیگر، نصرت و یاری کردن آن حضرت است که یاری و نصرت خداوند متعال است. منظور از نصرت و یاری امام عصر علیه السلام، این است که مؤمن باید نسبت به آن چه خواست آن حضرت است و اراده و غرض ایشان به آن تعلق گرفته است، اقدام نموده و اهتمام ورزد و در آن نهایت سعی و کوشش خود را به جای آورد.

نصرت امام علیه السلام بسته به زمان، مکان، اوضاع و احوال موجود، متفاوت است. نصرت در زمان غیبت، عین نصرت در زمان ظهور نیست. نصرت در زمان غیبت به آن است که مؤمن خودسازی کند و تقوی را رعایت کرده و تقیه را از دست ندهد و در حق آن حضرت و شیعیان او دعا کند و مناقب و فضایل آن حضرت را بیان نماید و دوستان و شیعیان او را در امور مشروع و مطلوب، نصرت و یاری رساند و تألیف و نشر کتب مروّج و محیی دین را به عهده گیرد و...، آن هم به حدّ توان و امکان و استطاعت.

اما نصرت در زمان ظهور با جهاد در کنار امام علیه السلام و صبر بر زخم‌ها و سختی‌ها و بذل جان و مال و مانند آن به دست می‌آید.

تکلیف پنجاهم (تابع تکلیف چهل و نهم)

مؤمن باید برای یاری و خدمت به امام زمان علیه السلام در زمان ظهور و قیام او عزمی قلبی و اعتقادی راسخ و بدون شک و تردید داشته باشد.

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَنْ لَكُمْ ثَوَابٌ مَنِ اسْتَشْهَدَ مَعَهُ بِبَيِّنَاتِكُمْ وَإِنْ مِتُّمْ عَلَيَّ فَرَشِكُمْ.»^۱

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «به خاطر نیت هایتان ثواب کسی را دارید که در رکاب آن حضرت شهید شده است، اگر چه در بسترهای خود بمیرید.»

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنِّي لَا أُخْرِجُ نَفْسِي مِنْ شُهَدَاءِ الطُّفُوفِ وَلَا أَعُدُّ ثَوَابِي أَقَلَّ مِنْهُمْ لِأَنَّ مِنْ نِيَّتِي النُّصْرَةَ لَوْ شَهِدْتُ ذَلِكَ الْيَوْمَ، وَكَذَلِكَ شِيعَتُنَا هُمُ الشُّهَدَاءُ وَإِنْ مَاتُوا عَلَيَّ فَرَشِهِمْ.»^۲

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «من خود را از شهیدان کربلا بیرون نمی دانم و ثواب خود را کم تر از ثواب آنها نمی شمارم؛ زیرا نیت من یاری آنهاست اگر آن روز را می دیدم. هم چنین شیعیان ما، همه شهید هستند اگر چه در بسترهای خود بمیرند.»

۱- مکالم المکارم ج ۲ ص ۲۲۹.

۲- مکالم المکارم ج ۲ ص ۲۲۸.

تکلیف پنبجاه و یکم (تابع تکلیف جهل و نهم)

تکلیف دیگر مردم، اجتماع و اتفاق نمودن بر یاری و نصرت امام زمان عجل الله فرجه است. بی شک در اتفاق و اجتماع تأثیری است که در افراد و جدایی آن تأثیر نیست. آیه شریفه: ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ دلالت بر لزوم و وجوب این اتفاق دارد.

«قَالَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَيُّهَا النَّاسُ، لَوْ لَمْ تَتَّخِذُوا عَنْ نَضْرِ الْحَقِّ وَ لَمْ تَهِنُوا عَنْ تَوْهِينِ الْبَاطِلِ، لَمْ يَطْمَعْ فِيكُمْ مَنْ لَيْسَ مِثْلَكُمْ، وَ لَمْ يَقْوِ مَنْ قَوِيَ عَلَيْكُمْ.»^۱

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمایند: «ای مردم! اگر یکدیگر را از یاری حق، باز نمی داشتید و در پست گردانیدن باطل سستی نمی کردید، کسی که مانند شما نیست، در شما طمع نمی کرد و قوت نمی گرفت.»

«قَالَ الْمَهْدِيُّ عليه السلام فِي تَوْقِيعِهِ الشَّرِيفِ: وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِيُطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا.»^۲

حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشريف - در توقیع شریف خود فرموده اند: «و همانا اگر شیعیان ما - که خداوند آنها را در اطاعت خویش یاری دهد - در

۱- سورة مائده آیه ۲.

۲- نهج البلاغه (فیض الاسلام) خطبه ۱۶۵ ص ۵۴۲.

۳- بحار ج ۵۳ ص ۱۷۷ باب ۳۱ ح ۸.

وفای به عهدی که بر ایشان است یکدل و مصمم
بودند، نعمت و خجستگی لقا و دیدار ما از ایشان به
تأخیر نمی افتاد.»

تکلیف پنجاه و دوم (تابع تکلیف چهل و نهم)

مؤمنان باید دعا کنند تا خداوند متعال آنان را در زمان ظهور از اصحاب و انصار حضرت مهدی علیه السلام و از ملتزمان رکاب ایشان قرار دهد و زمان ظهور آن حضرت را درک کنند. در این زمینه، دعاهای متعددی روایت شده است؛ مانند: دعای نور^۱ و دعای عهد^۲ که در کتابهای دعا، از اهل بیت علیهم السلام روایت شده‌اند.

در دعای عهد می‌خوانیم:

«وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ الذَّابِّينَ عَنْهُ وَ اجْعَلْنِي مِنَ
الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ.»

«خدایا! مرا از انصار و پیروان و یاران و مدافعان آن

حضرت و از شهیدان پیش رویش قرار ده.»

مؤمنان باید دعا کنند و از خداوند متعال بخواهند در عصر غیبت نیز از اصحاب و انصار آن بزرگوار بوده و از ملتزمان رکاب ایشان باشند؛ یعنی همان طور که این دعا و این آرزو را برای زمان ظهور آن حضرت دارند، برای زمان غیبت او نیز داشته باشند.

۱- بحار ج ۱۰۲ ص ۱۱۱ باب ۷ ح ۲؛ مصباح الکفعمی ص ۵۵۰.

۲- به پاورقی صفحه ۱۲۳ مراجعه شود.

تکلیف پنجاه و سوم (تابع تکلیف پنجاه و دوم)

تکلیف دیگر، خواندن دعای نور^۱ است که از امامان شیعه علیهم السلام روایت شده و در کتب‌های معتبر روایی و دعا موجود است.

از حضرت صادق علیه السلام روایت است که آن حضرت فرمودند:

«هر کس چهل صبح، خدا را با این عهد بخواند، از انصار قائم ما - **عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ** - خواهد بود و اگر قبل از ظهور آن حضرت بمیرد [و ایشان را درک ننماید] خدای تعالی او را از قبرش زنده بیرون خواهد آورد [و بر می‌گردد به دنیا تا در خدمت آن حضرت باشد] و در برابر هر کلمه، هزار حسنه برای او بنویسد و هزار گناه از او محو نماید.^۲»

مطلع این دعا این است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ
الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ...»

در آخر این دعا سه مرتبه دست را بر ران راست خود می‌زنی و در هر

مرتبه می‌گویی:

«الْعَجَلَ الْعَجَلَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ.»^۳

۱- بحار ج ۱۰۲ ص ۱۱۱ باب ۷ ح ۲: مصباح الكفعمی ص ۵۵۰.

۲- بحار ج ۱۰۲ ص ۱۱۱ باب ۷ ح ۲: مصباح الكفعمی ص ۵۵۰.

۳- در بعضی از نسخه‌ها در آخر این دعا سه مرتبه «العجل العجل العجل» آمده است، و در کتاب مکیال المکارم ج ۲ ص ۲۳۶ و نیز در بحار ج ۱۰۲ ص ۱۱۲ ح ۲، کلمه «العجل» یک بار آمده است.

تکلیف پنجاه و چهارم

از جمله تکالیف مؤمنان، تجدید بیعت با امام زمان عجلتو می باشد که بهتر است بعد از هر نماز واجب یا دست کم یک بار در هر روز یا هر هفته انجام شود.

معنای بیعت، آن است که فرد بیعت کننده ملتزم شده و عهد کند و پیمان محکم و استوار ببندد که یاری و نصرت خود را از فردی که با او بیعت شده، دریغ نکند و او را با جان و مال خود یاری نماید و از آن چه در توان اوست دریغ نرزد.

پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر،^۱ به تمام امت امر فرموده است تا با ائمه طاهرين علیهم السلام بدین گونه بیعت شود، و بیعت به این معنا از لوازم ایمان است و اصولاً مؤمن، ایمان حقیقی نخواهد داشت، مگر با تحقق و حصول این بیعت و استواری و پایداری بر آن.

در بیعت به معنایی که بیان شد چند چیز شرط است:

اول: شخص مبایع (بیعت کننده)، در قلب، تصمیم قطعی و محکم بر اطاعت از امام خویش داشته و بر آن باشد که آن حضرت را یاری کند و از بذل جان و مال دریغ نرزد؛

دوم: بیعت و تصمیم خود و آن چه را متعهد گشته و پیمان بسته است، به زبان آورد.

البته، در زمان حضور و ظهور امام عجلتو و برقراری دولت او، علاوه بر این

دو امر، شخص مبایع می‌باید، دست خود را به دست آن حضرت بزند و با او دست بدهد؛ در آن زمان برای تحقق بیعت، به معنایی که بیان شد، دست دادن بیعت کننده با بیعت شونده واجب است.

بنا بر تحقیق، بیعت به شکلی که دست مبایع (بیعت کننده) به دست مبایع له (بیعت شونده) داده شود و دست دو طرف بهم زده شود، جز در صورتی که بیعت شونده یکی از معصومین علیهم السلام و یا نایب خاص ایشان و مأمور به اخذ بیعت (به شکل دست به دست) باشد، جایز نیست.

روشن است، در عصر غیبت، تحقق این معنا از بیعت که همراه با دست دادن بیعت کننده با امام علیه السلام یا نایب خاص او باشد، متصور نبوده و امکان ندارد؛ زیرا بر اساس ادله و روایات وارده، امام علیه السلام از انظار مردم پنهان هستند و مأمور اخذ بیعت نیستند و بیعت با آن حضرت منحصر به زمان ظهور ایشان می‌باشد. از طرفی، در عصر غیبت، احدی از طرف امام علیه السلام، نایب در اخذ بیعت مزبور نیست و این بیعت با احدی جایز نمی‌باشد و حرام است چه بیعت شونده، عالم باشد یا غیر عالم، و چه آن عالم، فقیه جامع الشرائط باشد یا خیر. به طور کلی دلیلی بر جواز این گونه بیعت در عصر غیبت وجود ندارد بلکه اخبار و روایات، آن را تحریم نموده‌اند و همه می‌دانیم که امور شرعی، مثلاً بیعت، توقیفیه می‌باشند و صحت آن‌ها منوط به اذن و امر شارع است.

«قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: يَا مُفْضَلُ، كُلُّ بَيْعَةٍ قَبْلَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عليه السلام فَبَيْعَةٌ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ خَدِيعَةٍ، لَعَنَ اللَّهُ الْمُبَايِعَ بِهَا

[لها] وَ الْمُبَايَعَةُ لَهُ. ^۱»

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «ای منضّل! هر بیعتی قبل از ظهور قائم علیه السلام، بیعت کفر و نفاق و نیرنگ است. خداوند بیعت کننده و بیعت شونده را لعنت کند.»

بی گمان، مقصود از بیعت در این روایت همان بیعت دست به دست است نه مطلق بیعت؛ زیرا ادله و روایات دیگر مطلق بیعت را نفی نمی کنند. اما در عصر غیبت، بیعت بدون دست دادن اشکالی نداشته و از علایم ایمان است و اخبار و روایات آن را تأیید می کنند؛ بر اساس این روایات و ادله موجود، می توان در عصر غیبت با امام زمان علیه السلام و نواب عام او بیعت کرد؛ پس با فقهای جامع الشرائط به ویژه ولی فقیه که حائز منصب و مقام ولایت فقیه است، می توان بیعت کرد، به این عنوان که بیعت با او، که جامع الشرائط ولایت فقیه است، بیعت با امام زمان علیه السلام است و بیعت با آن حضرت، بیعت با خداوند متعال است.

برای انجام بیعت با امام زمان علیه السلام، نصوص و عباراتی از ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده، که از جمله آنها دعای عهد^۲ است. علما^۳ بیان داشته اند که این دعا مستحب است هر روز بعد از نماز صبح، بلکه بعد از هر فریضه، خوانده شود و هم چنین به جهت وجود پاره ای از ادله، مستحب است این بیعت هر روز جمعه تجدید گردد. هم چنین سزاوار و

۱- بحار ج ۵۳ ص ۸ باب ۲۸ ح ۱.

۲- به پاورقی صفحه ۱۲۳ مراجعه شود.

۳- سید بن طاووس در مصباح الزائر و علامة مجلسی در بحار ج ۱۰۲ ص ۱۱۰.

بلکه لازم است، دعای عهدی که از امام باقر علیه السلام روایت شده است، دست کم برای یک بار در طول عمر خوانده شود.

حضرت باقر علیه السلام می فرمایند:

«هر کس از موالیان و دوستان ما در عمر خود یک مرتبه این دعا را بخواند، در رِقِّ عبودیت نوشته خواهد شد و در دیوان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف بلند خواهد شد و چون قائم علیه السلام ظهور نماید، اسم خواننده این دعا و اسم پدر او را ندا می فرماید و آن نوشته را که در رِقِّ عبودیت نوشته شده است، به او می دهد و به او گفته می شود: این کتاب عهد خود را که در دنیا با ما معاهده نمودی بگیر.

سپس حضرت باقر علیه السلام فرمودند: این است قول خدای عزّ و جلّ که فرموده: ﴿إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾

پس این دعا را بخوان در حالی که طاهر باشی و آن دعا این است:

«اللَّهُمَّ يَا إِلَهَ الْآلِهَةِ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا آخِرَ الْآخِرِينَ يَا قَاهِرَ الْقَاهِرِينَ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ، أَنْتَ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى عَلَوْتَ فَوْقَ كُلِّ عُلُوٍّ هَذَا يَا سَيِّدِي عَهْدِي وَ أَنْتَ مُنْجِزُ وَعْدِي فَصِلْ يَا مَوْلَايَ عَهْدِي [وَعْدِي] وَ أَنْجِزْ وَعْدِي، آمَنْتُ بِكَ وَ

أَسْأَلُكَ بِحِجَابِكَ الْعَرَبِيِّ وَبِحِجَابِكَ الْعَجَمِيِّ وَبِحِجَابِكَ
 الْعِبْرَانِيِّ وَبِحِجَابِكَ السُّرْيَانِيِّ وَبِحِجَابِكَ الرُّومِيِّ وَ
 بِحِجَابِكَ الْهِنْدِيِّ وَ أَثْبِتْ [ثَبَّتْ] مَعْرِفَتَكَ بِالْعِنَايَةِ الْأُولَى
 فَإِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا تُرَى وَأَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ
 بِرَسُولِكَ الْمُنْذِرِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِعَلِيِّ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْهَادِي وَبِالْحَسَنِ السَّيِّدِ
 وَبِالْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ سِبْطِي نَسَبِيَّكَ وَبِفَاطِمَةَ الْبَتُولِ وَ
 بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ذِي الشَّفَعَاتِ وَ
 مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَنْ عِلْمِكَ وَبِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ
 وَ صَدَّقَ [الَّذِي صَدَّقَ] بِمِيثَاقِكَ وَ مِيعَادِكَ [بِمِيعَادِكَ] وَ
 مُوسَى [بِمُوسَى] بِنِ جَعْفَرِ الْحَضُورِ الْقَائِمِ بِعَهْدِكَ وَ
 بِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا الرَّاضِي بِحُكْمِكَ وَبِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ
 الْحَبِيبِ الْفَاضِلِ الْمُرْتَضَى فِي الْمُؤْمِنِينَ وَبِعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ
 الْأَمِينِ الْمُؤْتَمَنِ هَادِي الْمُسْتَرَشِدِينَ وَبِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ
 الطَّاهِرِ الزَّكِيِّ خِزَانَةِ الْوَصِيِّينَ وَ اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْإِمَامِ الْقَائِمِ
 الْعَدْلِ الْمَهْدِيِّ الْمُنْتَظَرِ [الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ] إِمَامِنَا وَ
 ابْنِ إِمَامِنَا [أَيَّمَّتِنَا] صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، يَا مَنْ جَلَّ
 فَعَظُمَ وَ هُوَ أَهْلُ ذَلِكَ فَعَفَى وَ رَحِمَ يَا مَنْ قَدَّرَ فَلَطَّفَ أَشْكُو
 إِلَيْكَ ضَعْفِي وَ مَا قَصَرَ عَنْهُ أَمَلِي مِنْ تَوْحِيدِكَ وَ كُنْهِ
 مَعْرِفَتِكَ وَ اتَّوَجَّهْ إِلَيْكَ بِالتَّسْمِيَةِ الْبَيْضَاءِ وَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ

الْكُبْرَى الَّتِي قَصَرَ عَنْهَا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى وَآمَنْتُ بِحِجَابِكَ
 الْأَعْظَمِ وَبِكَلِمَاتِكَ الثَّامَّةِ الْعُلْيَا الَّتِي خَلَقْتَ مِنْهَا دَارَ الْبَلَى وَ
 أَخَلَلْتَ مَنْ أَحْبَبْتَ جَنَّةَ الْمَأْوَى وَآمَنْتُ بِالسَّابِقِينَ وَ
 الصِّدِّيقِينَ وَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ خَلَطُوا
 عَمَلًا ضَالِحًا وَ آخِرَ سَيِّئًا أَلَّا تُؤَلِّنِي غَيْرَهُمْ وَ لَا تُفَرِّقَ بَيْنِي وَ
 بَيْنَهُمْ غَدًا إِذَا قَدَّمْتَ الرِّضَا بِفَضْلِ الْقَضَاءِ آمَنْتُ بِسِرِّهِمْ وَ
 عَلَانِيَتِهِمْ وَ خَوَاتِيمِ أَعْمَالِهِمْ فَإِنَّكَ تَخْتِمُ عَلَيْهَا إِذَا شِئْتَ
 يَا مَنْ اتَّحَفَنِي بِالْإِقْرَارِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ حَبَانِي بِمَعْرِفَةِ الرَّبُّوبِيَّةِ
 وَ خَلَّصَنِي مِنَ الشَّكِّ وَ الْعَمَى رَضِيتُ بِكَ رَبًّا وَ بِالْأَصْفِيَاءِ
 حُجَجًا وَ بِالْمَحْجُوبِينَ أَنْبِيَاءَ وَ بِالرُّسُلِ أَدِلَّةً وَ بِالْمُتَّقِينَ أُمَرَاءَ
 وَ سَامِعًا لَكَ مُطِيعًا. ١

١- پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی ص ۷۳؛ بحار ج ۹۵ ص ۳۳۷ باب ۱۱۵ ح ۸.

تکلیف پنجاه و پنجم

مؤمنان باید دعا کنند، خداوند متعال ولایت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و ایمان و محبت و اطاعت از او را به آنان عطا نماید، و هر روز بر میزان آن بیافزاید. مؤمن باید در این دعا جدی و مصر باشد و از آن غفلت نرزد.

سعادت مؤمن در گروهی ولایت، ایمان، محبت و اطاعت از آن حضرت است و هر قدر این ولایت (و این ایمان و محبت و اطاعت) قوی تر و شدیدتر و بیشتر باشد، درجه و منزلت مؤمن نزد خداوند متعال بیشتر خواهد بود و قرب بیشتری به او خواهد داشت و چون حصول این ولایت و این معانی، تنها به دست خداوند متعال بوده و از عهده انسان خارج است، باید حصول آنها را از او طلب کرد. حصول ولایت و ایمان و مانند آن، هم چون علم و رزق، از امور مخصوص ذات الهی بوده و از توانایی انسان خارج است.

تکلیف پنجاه و ششم

تکلیف دیگر مؤمن، مراقبت است؛ او باید مراقب باشد درجات و مقامات معنوی و قرب او به آن حضرت نقصان نیابد و به دوری تبدیل نگردد و دوستی و توجه آن حضرت را از دست ندهد.

مؤمن باید مراقب باشد، تا در انجام تکالیف خود در قبال آن حضرت کوتاهی و تساهلی نداشته و آن‌ها را به بهترین صورت به جا آورد.

مؤمن باید مراقب باشد که در محضر امام زمان عجل الله فرجه، از آن چه باعث ناراحتی و اندوه آن حضرت می‌شود، دوری کند و سعی نماید تمام حالات، حرکات و سکنات او موافق خواست و اراده امام عجل الله فرجه باشد. و لحظه‌ای از خواست و رضای ایشان، که رضای خداوند متعال است، غفلت ننموده و مرتکب اشتباه نگردد.

بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام، اعمال شیعه بر امام زمان عجل الله فرجه عرضه می‌شود، به ویژه در روزهای دوشنبه، پنج‌شنبه و جمعه؛ در این صورت بر شیعه لازم است مراقب باشد و عملی را مرتکب نشود که حین عرض اعمال، باعث شرمندگی او نزد امام عجل الله فرجه شده و آن وجود مقدس را برنجاند. از امام معصوم عجل الله فرجه روایت شده است:

«اعمال امت در هر دوشنبه و پنجشنبه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود؛ پس به آن آگاه می‌شود و هم‌چنین بر ائمه عرضه می‌شود و به آن علم پیدا می‌کنند.»^۱

۱- نجم الثاقب باب یازدهم ص ۸۲۵: مجمع البیان ج ۵ ص ۶۹.

تکالیف عصر غیبت / ۱۳۹

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «اعمال در روز پنجشنبه به رسول خدا و ائمه علیهم السلام عرضه می شود.^۱ مراقبه به این معنا است که مؤمن در تمام اعمال، افعال، حرکات و سکنتات و در هر سخن و کلام خود، مراقب امام خود باشد و بداند، آن حضرت همه جا با اوست، و آنی از او جدایی و غفلت ندارد و او را فراموش نمی نماید.

«قال المهدي عليه السلام في توقيعه الشريف: فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَائِكُمْ، وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ.»^۲

حضرت مهدی علیه السلام در نامه مبارک خود می فرمایند: «همانا بر احوال و اخبار شما آگاهیم و علم داریم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده نیست.»

«قال المهدي عليه السلام في توقيعه الشريف: إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ.»^۳

حضرت مهدی علیه السلام می فرمایند: «همانا ما از رسیدگی و

«آیه ۱۰۵ سوره توبه نیز به هم این موضوع اشاره دارد: خداوند متعال در این آیه می فرماید: ﴿وَقُلْ اِعْمَلُوا فِى سَبِيْرِ اللّٰهِ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلَهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ﴾ «و بگو عمل کنید پس خدا و رسول خدا و مؤمنان عمل شما را می بینند».

به یقین و بر اساس روایات وارده، مقصود از مؤمنان در این آیه، امامان معصوم علیهم السلام می باشند و بدون شک، قدر متقین لفظ ﴿المؤمنون﴾ و آن مصادیق کامل و قطعی مؤمنون، امامان معصوم علیهم السلام می باشند.

۱- نجم الثاقب ص ۸۲۵ باب یازدهم: بصائر الدرجات ص ۴۲۶ ح ۱۶.

۲- الاحتجاج ص ۴۹۷، بحار ج ۵۳ ص ۱۷۴ باب ۳۱ ح ۷.

۳- الخرائج ص ۹۰۲: بحار ج ۵۳ ص ۱۷۴ باب ۳۱ ح ۷.

سرپرستی شما کز تاهی و اهمال ننموده و یاد شما را از
خاطر نبرده و فراموش نکرده ایم.»

مؤمن باید مراقب رضای خداوند متعال باشد و بداند امام زمان عج،
خود، به دنبال رضای خداوند متعال است و رضای آن حضرت و رضای
خداوند متعال با پیروی کامل از آن حضرت و دین خدا و از راه تهذیب
نفس به دست می آید.

روشن است که مراقبت و مراتب آن کم کم انسان را به نتیجه مطلوب و
بالاترین مقامات قرب و سلوک الی الله می رساند و دارای بیشترین حد
اهمیت است.

تکلیف پنجاه و هفتم (تابع تکلیف پنجاه و ششم)

مؤمنان باید دعا کنند تا خداوند آنان را بر ولایت و مقامات قرب به آن حضرت ثابت قدم و راسخ نگه دارد و این نعمت و موهبت از آنان سلب نشود و آن‌ها را از دست ندهند؛ مثلاً اگر از اصحاب و یاوران و شیعیان آن حضرت هستند (در عصر غیبت یا ظهور)، این امر و این موهبت محفوظ بماند و در آن تغییری حاصل نشود و استبدال به غیر نگردد؛ چنان که در دعا می‌خوانیم:

«وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ،
وَهُوَ عَلَيْنَا كَبِيرٌ [كثيراً].^۱»

«و غیر ما را به جای ما قرار نده که همانا گذاشتن دیگری به جای ما، برای تو آسان است و چیزی نیست، در حالی که برای ما بسیار سنگین و گران است.»

۱- مصباح المتعجد ص ۴۰۹: بحار ج ۹۵ ص ۳۳۰ باب ۱۱۵ ح ۴؛ مفاتیح الجنان (شیخ عباس قمی) باب سوم، فصل دهم، بعد از ذکر دعای ندبه و دعای عهد نور.

تکلیف پنجاه و هشتم

دفاع از امام علیه السلام و صیانت از دین او و سنت رسول صلی الله علیه و آله، یکی دیگر از تکالیف می باشد.

این دفاع، با اظهار علم و نشر و ثبت آن در میان مردم میسر است و فرد عالم و آگاه از حقایق باید علم و دانش خود را آشکار سازد و امر دفاع از دین و حقایق را به درستی عهده دار شود و این وظیفه را در حدّ توان و آگاهی خود به احسن وجه به جا آورد.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي، فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.»^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: «اگر بدعت ها در امتم ظاهر شود، عالم باید علم خود را ظاهر نماید و هر کس این کار را نکند لعنت خدا بر او باد!»

تکلیف پنبجاه و نهم

خدمت به امام زمان عجله، آن هم در حدّ توان، و سعی و جدّیت در این راه، تکلیف و وظیفه مؤمن است. ملائکه و انبیا خدمت به آن حضرت را افتخار خود می دانند و پیامبر عظیم الشان و بزرگی هم چون حضرت خضر - علی نبینا و آله و علیه السلام - در خدمت ایشان می باشد.

«قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: وَ لَوْ أَدْرَكْتُه لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي.»^۱

امام صادق عجله می فرمایند: «اگر او را درک می کردم [و به او می رسیدم] تمام ایام زندگی خود، به او خدمت می کردم.»

خدمت به مؤمن از مستحبات اکید اسلامی و دارای ثواب عظیم است و از صفات ممتاز و برجسته مؤمنان حقیقی و بزرگان دین می باشد و مؤمن راستین را می توان از شدت اهتمام او در خدمت به مخلوق خداوند متعال شناخت؛ پس خدمت به آن حضرت که صاحب عصر و رئیس و امیر مؤمنان می باشد، برترین عبادت‌ها و طاعت‌ها است.

«قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام: يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِجِ لِي إِلَيْكُمْ حَاجَةٌ أَقْضُوها لِي. قَالُوا: قُضِيَتْ حَاجَتُكَ يَا رُوحَ اللَّهِ فَقَامَ، فَقَبَّلَ أَقْدَامَهُمْ [أَوْ فِي بَعْضِ النُّسخِ، فَغَسَلَ أَقْدَامَهُمْ] فَقَالُوا: كُنَّا نَحْنُ حَقٌّ [أَحَقُّ] بِهَذَا يَا رُوحَ اللَّهِ. فَقَالَ: إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ، الْعَالِمُ. أَنَّمَا تَوَاضَعْتُ هَكَذَا لِكَيْمَا

تَتَوَاضَعُوا بَعْدِي فِي النَّاسِ كَتَوَاضَعِي لَكُمْ. ۱»

حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - فرمودند: «ای گروه حواریون! من خواسته‌ای از شما دارم، آن را برایم برآورید. گفتند: ای روح الله! خواسته تو چیست؟ پس آن حضرت ایستادند و پاهای آن‌ها را، شستند. گفتند: ای روح الله! ما سزاوارتریم که این عمل را انجام دهیم. آن گاه حضرت فرمودند: سزاوارترین مردم برای خدمت نمودن، عالم است رحمه الله همانا من این چنین تواضع کردم تا شما نیز بعد از من در میان مردم تواضع کنید، همان گونه که من برای شما تواضع و فروتنی نمودم.»

حضرت مهدی علیه السلام سزاوارترین افراد است که به او خدمت شود؛ و اسباب و علل و موجبات بسیاری است که آن حضرت را برای آن که به او خدمت شود، از همه کس سزاوارتر و محق‌تر می‌نماید.

خدمت به حضرت حجة علیه السلام از راه خدمت به دوستان، پیروان و شیعیان او به دست می‌آید؛ به عنوان مثال: رفع حوائج و دفع مشکلات و حل و فصل امور آن‌ها در حقیقت خدمت به آن حضرت است. هم‌چنین برپایی محافل و مجالس ذکر، تألیف یا نشر کتب مربوط به آن حضرت، بنای حوزه‌های علمیه و...؛ اگر به قصد خدمت به آن حضرت باشد، خدمت

به آن بزرگوار بحساب می آید. مصادیق خدمت به امام علیه السلام بسیارند که باید با قصد و نیت خدمت به آن حضرت انجام گیرند.

این توضیح لازم است که خدمت، با نصرت فرق دارد: خدمت اخص از نصرت است و بین آنها عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر خدمتی، نصرت است، اما هر نصرتی، خدمت نیست. خدمت از راه مباشرت و به طور مستقیم به دست می آید، اما نصرت و یاری، به مباشرت و عمل مستقیم فرد نیازی ندارد و می تواند بدون مباشرت و به صورت غیر مستقیم و به واسطه فرد دیگر انجام گیرد. به عبارت دیگر، در خدمت، خادم باید خود مباشرت داشته و مستقیم وارد عمل شود و به شخصه اقدام نماید، اما در نصرت، ناصر می تواند به واسطه فرد دیگر، یاری و نصرت خود را انجام دهد. دیگر این که خدمت، در ضمن خود، تواضع و فروتنی و اظهار کوچکی خادم برای مخدوم را در بر دارد، بر خلاف نصرت و یاری که این گونه نیست. لازم به ذکر است، اگر نصرت به نیت خدمت بوده و در آن مباشرت باشد، خدمت به شمار می آید.

تکلیف شصتم

تکلیف دیگر، انتظار فرج و ظهور حضرت مهدی علیه السلام در هر شب و روز، بلکه در هر ساعت و هر لحظه است؛ یعنی مؤمن باید همیشه در انتظار آن حضرت باشد.

«قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: طُوبَى لَشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.»^۱

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «خوشا به حال شیعیان قائم ما، که در زمان غیبتش منتظر ظهور او، و در زمان ظهورش مطیع او هستند؛ آن‌ها دوستان خدا هستند؛ هم آنان که نه ترسی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند.»

«قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ [وَ] الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ.»^۲

امام زین العابدین علیه السلام می فرمایند: «همانا مردم زمان غیبت او، که امامت او را باور دارند و منتظر ظهور او هستند، از مردم هر زمانی بهتر هستند.»

۱- کمال الدین ص ۳۵۷ ح ۵۴؛ بحار ج ۵۲ ص ۱۴۹ باب ۲۲ ح ۷۶.

۲- کمال الدین ص ۳۲۰ ح ۲.

«قال محمد بن علي التقي عليه السلام: فَيَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ
الْمُخْلِصُونَ وَيُنْكِرُهُ الْمُؤْتَابُونَ.»^۱

امام محمد تقی علیه السلام می فرمایند: «مخلصان، منتظر ظهور
او هستند و اهل تردید، انکارش می نمایند.»

«قال الصادق عليه السلام: فَعِنْدَهَا فَلْيَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ
مَسَاءً.»^۲

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «در زمان غیبت، هر صبح و
شام منتظر ظهور باشید.»

در روایات بسیاری آمده است که انتظار فرج حضرت ولی عصر علیه السلام، از
دین خدا و جزء آن است و این انتظار بر همه کس واجب است. هم چنین
در روایات آمده است که حتی مسلمانان معاصر دیگر ائمه معصومین علیهم السلام
نیز باید منتظر فرج و ظهور حضرت مهدی علیه السلام می بودند و این امر بر آن ها
نیز واجب بوده است و اختصاص به دوران غیبت ندارد.

انتظار فرج نمی تواند دارای ثواب باشد مگر آن که قربتاً الی الله و از روی
تعبد انجام گیرد؛ مثل نماز و روزه و حج، که ثواب و اجر الهی هنگامی بر
آن ها بار می شود که با قصد قربت صورت گیرند. حال این قصد قربت خود
بر اقسامی است و می تواند به صور مختلف و گوناگون محقق شده و
به دست آید که بهترین و برترین آن ها، قصد امتثال امر خداوند متعال و

۱- کمال الدین ص ۳۷۸ باب ۳۶ ح ۳.

۲- بحار ج ۵۲ ص ۹۴ باب ۲۰ ح ۹: کمال الدین ص ۳۳۹ ح ۱۷.

اطاعت از آن ذات مقدّس است، آن هم به آن جهت که او سزاوار عبودیت و پرستش و اطاعت است نه به جهت محبت به او و نه به جهت بهشت و رضوان او و نه به جهت ترس از آتش و عذاب و عقاب او؛ زیرا این‌ها همه وجوهی پست و حقیر، در قصد قربتند که سزاوارست مؤمن از این نوع نیات مبرا باشد حال چه رسد به آن که نیت شخص منتظر، دنیا و مطامع دنیوی باشد.

انتظار فرج و وجوب آن اختصاص به زمان یا مکان خاص و احوال خاصی ندارد، بلکه مؤمن باید دائماً منتظر فرج و ظهور آن حضرت باشد و در هیچ زمان و مکانی از آن غفلت نورد.

مؤمن نباید از فرج و ظهور آن حضرت مأیوس گردد، چه به صورت کلی و چه به صورت جزئی؛ زیرا یأس و ناامیدی از اصل ظهور، آن هم به صورت کلی قطعاً حرام است و کسی که چنین یأسی داشته باشد، هرگز نمی‌تواند حتی برای لحظه‌ای حال انتظار داشته باشد؛ از طرفی، یأس جزئی نیز صحیح نیست، بلکه آن هم حرام است؛ یعنی مؤمن نباید از ظهور و فرج حضرت حجّة علیه السلام، بر حسب حدسیات یا وهمیات خود، برای زمان کوتاه یا مدّت خاصی از آن، مأیوس باشد و مثلاً بگوید: آن حضرت تا پنجاه سال دیگر یا امسال و یا این هفته ظهور نخواهد نمود؛ یا امروز، که شنبه است و یا فلان صبح یا فلان شب و یا این ساعت یا آن ساعت، ظهور نخواهد نمود. روشن است که وجود یأس هر قدر باشد، به همان مقدار، حال انتظار از بین رفته و واجب خداوند متعال ترک خواهد شد. مؤمن باید هر ساعت و هر

روز و هر شب، متوقع ظهور و خروج امام زمان علیه السلام باشد و این را بپذیرد که ممکن است هم این صبح یا هم این ساعت، ظهور آن حضرت تحقق یابد.

«قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: وَ تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلَكَ وَ نَهَارَكَ فَإِنَّ اللَّهَ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ، لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنِ شَأْنٍ.»^۱

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «هر شب و روز منتظر ظهور و امر صاحب خویش باش، به درستی که خدا هر روز در کاری است، و هیچ کاری او را از کار دیگر باز نمی دارد.»
ظهور و فرج آن حضرت از امور بدائیه و قابل تقدیم و تأخیر است و بستگی به اسباب و شرایط خود و حصول و تحقق آن ها دارد؛ از این روی، نمی توان برای آن وقت و زمانی مشخص کرد. در روایات آمده است که برای ظهور و فرج آن حضرت وقت و زمانی تعیین و مشخص ننمایید بلکه فرج آن حضرت هر زمانی توقع می رود. هم چنین آمده است که ظهور و فرج آن بزرگوار ناگهان بوده و حتی در زمانی رخ خواهد داد که مردم نسبت به امر ظهور آن حضرت نا امید هستند.

«قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الثَّالِثُ عليه السلام: فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ.»^۲

«پس، از پیش پای خود، منتظر ظهور باشید.»

۱- الاقبال ص ۲۰۱.

۲- کافی ج ۱ ص ۳۴۱ باب فی الغیبة ح ۲۴.

تکلیف شصت و یکم

دیگر از تکالیف مؤمن در برابر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - دعا برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت است که باید هر روز و شب، بلکه در صورت امکان، هر ساعت این دعا را به جا آورد. در این زمینه دعاهای زیادی به نقل از حضرات معصومین علیهم السلام در کتب ادعیه موجود است؛ از جمله، دعایی که از امام رضا علیه السلام روایت شده^۱ و مطلع آن این است:

«اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنِّي وَلِيَّكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ حُجَّتِكَ عَلَيَّ ...»

بی شک، دعا و درخواست تعجیل فرج آن حضرت از خداوند متعال، از نوع تعجیل مذموم و ممنوع نیست؛ چرا که تعجیل مورد نهی اهل بیت علیهم السلام، ضد صبر و تسلیم در مقابل اراده حق تعالی است، در حالی که دعا برای تعجیل ظهور آن حضرت، عین یقین و ایمان و تسلیم در مقابل خداوند متعال و قضا و قدر الهی است. این دعا، در واقع، اظهار این حقیقت است که ظهور مهدی علیه السلام و فراهم آمدن اسباب قیام او، تنها در دست خداوند متعال است و ظهور ایشان را تنها باید از او خواست. این دعا، در حقیقت اعتراف به وجود و حیات آن امام و ظهور و قیام اوست. این دعا، اظهار یقین و ایمان شخص به آن حضرت و قیام اوست و چیزی جز صبر و تسلیم در قبال خواست خداوند متعال نیست.

۱- مصباح المتعجد ص ۴۰۹: بحار ج ۹۵ ص ۳۳۰ باب ۱۱۵ ح ۴: مفاتیح الجنان (شیخ عباس قمی) باب سوم فصل دهم بعد از دعای ندبه و دعای عهد نور.

تکلیف شصت و دوم

تکلیف دیگر، آمادگی برای ظهور و فرج آن حضرت است؛ یعنی همان عمل کردن به مقتضای انتظار. روشن است، کسی که منتظر چیزی و امری و یا فردی است، خود را مهیای او و امر او می‌نماید. کسی که منتظر حضرت مهدی علیه السلام است، باید خود را آماده ملاقات با او و حضور و ظهور او و حکم و خواست او نماید و این به دست نمی‌آید مگر با تهذیب نفس و از طریق راهنمایی و دستگیری دیگران در این مهم، و تحصیل اخلاق حمیده و صفات حسنه، و بدست نمی‌آید مگر با پرهیزکاری و تحصیل ورع و اجتهاد و کوشش در امر خداوند متعال و دین او.^۱

«قال الصادق عليه السلام: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ، فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ.»^۲

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هر کس شاد می‌شود که از اصحاب قائم علیه السلام باشد، باید منتظر او باشد و با پرهیزکاری و اخلاق پسندیده عمل نماید، در حالی که منتظر است.»

۱- البته کسانی هم هستند که در این موضوع، دارای عقاید نادرستی بوده و از حق منحرف شده‌اند و آمادگی و تهذیب نفس و هدایت و دستگیری دیگران را در این راه لازم ندانسته و حتی انکار می‌نمایند.

۲- الغیبة النعمانی ص ۲۰۰ ح ۱۶.

تکلیف شصت و سوم

تکلیف بعدی، تسلیم بودن و عجله نکردن در امر ظهور آن حضرت است. مؤمن نباید عجول باشد و بگوید: چرا حضرت ظهور نمی‌کند؟ دیگر غیبت بس است! ما دیگر تحمل نداریم! و...؛ یعنی باید صبور و در هر حال، راضی به قضا و قدر الهی بود و اعتراضی ننمود و این به آن معنا نیست که دعا نمودن برای تعجیل ظهور آن حضرت و فراهم کردن مقدمات آن منعی داشته باشد بلکه مستحب نیز میباشد.

«قال الراوی لِلصَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، مَتَى هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ؟ فَقَدْ طَالَ عَلَيْنَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَذِبَ الْمُتَمَنُّونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ، وَ الْإِنَّا يَصِيرُونَ.»^۱

راوی به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: «خداوند مرا فدای شما نماید، این امر کی خواهد شد، که طولانی شده است بر ما؟ حضرت فرمودند: آنان که [بدون توجه به امکان یا عدم امکان آن] خواهان این امر هستند و آن را آرزو می‌کنند، به این آرزوی خود نمی‌رسند و آنان که در این امر عجله می‌کنند، هلاک می‌شوند و آنان که تسلیم هستند، نجات می‌یابند و امر شما به سوی ما خواهد بود.»

۱- الغيبة النعمانی ص ۱۹۷ باب ما أمر به الشيعة ح ۸.

عجله کردن و بی‌تابی نشان دادن مضرات بسیاری دارد، تا جایی که ممکن است فرد عجول به دنبال مدعیان مهدویت برود و از سر عجله، آن‌ها را به عنوان مهدی قبول کرده، گمراه شده و دیگران را گمراه کند. فرد عجول ممکن است، به کلی مایوس یا منکر وقوع ظهور آن حضرت شود یا در کلام ائمه معصومین علیهم‌السلام و وعده‌هایی که داده‌اند شک و تردید کند یا کلاً آن‌ها را تکذیب و رد نماید یا مبتلا به اعتراض یا انکار خداوند متعال و قضا و قدر الهی و عدالت او شود و دست از انتظار و دعا برای آن حضرت بردارد و یا بکلی تمام تکالیف خود را نسبت به امام شیخه ترک نماید یا دست به اعمالی بزند که مَرَضِی شَارِعِ مَقْدَسِ نِیْسْت. حال مؤمن در قول و عمل باید آن چیزی باشد که حضرت حجة شیخه، فرموده‌اند:

«وَأَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ مَعْلَمٍ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرِ
وَلِيِّكَ، فِي الْإِذْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ، وَ كَشْفِ سِرِّهِ، فَصَبِّرْ نِي
عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا
عَجَّلْتَ.»^۱

«خدایا! تویی آن‌که، وقتی را که صلاح امر ظهور ولی تو است، تا به او برای اظهار امرش و رفع پرده غیبت او اذن دهی، بدون تعلیم می‌دانی؛ پس مرا بر آن (غیبت) صبر عطا نما تا تعجیل آن چه تأخیر انداختی و تأخیر آن چه را تعجیل نمودی، دوست نداشته باشم.»

تکلیف شصت و چهارم

یکی دیگر از تکالیف مردم و مکلفین عصر غیبت، دعا و تضرع به درگاه خداوند متعال برای حفظ ایمان و دین خود می باشد. یعنی حفظ ایمان و دین از شیاطین جنّ و انس و از کفار و منافقان و معاندان اهل بیت علیهم السلام و از شبهات و شکوکی که هر آن ممکن است به عرصه ایمان و دین شخص رخنه نموده و هجوم آورند.

در این زمینه، خواندن دعایی که در تکلیف بعد می آید، کافی به نظر می رسد.

تکلیف شصت و پنجم (تابع تکلیف شصت و چهارم)

دیگر از تکالیف اهل ایمان خواندن این دعای شریف است که در این روایت آمده است.

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَتَبْتَغُونَ بِهَا عِلْمَ يُرَى وَ لَا إِمَامٍ هُدَى، وَ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا دُعَاءَ الْغَرِيقِ. قَالَ الرَّاَوِيُّ: كَيْفَ دُعَاءُ الْغَرِيقِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَقُولُ: يَا اللَّهُ، يَا رَحْمَنُ، يَا رَحِيمُ، يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ.»^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: «به زودی شبهه و امر مشتبهی به شما می رسد؛ پس بدون نشانه‌ای که دیده شود و بدون امام هدایت کننده می مانید و از آن نجات نمی یابد مگر کسی که دعای غریق را بخواند. راوی می گوید: چگونه است دعای غریق؟ امام علیه السلام فرمودند: می گویی: «یا الله یا رحمن...»

یعنی: «ای خداوند! ای رحمان! ای مهربان! ای دگرگون کننده دل‌ها! دل مرا بر دین خود ثابت و پایدار بدار.»

تکلیف شصت و ششم

دیگر از تکالیف مؤمن، دعا برای غلبه آن حضرت و آن وجود مقدس بر کفار و منافقان و ملحدان و معاندان و در نهایت، تمام دشمنان دین خدا است که در این زمینه، خواندن بعضی از دعاها هم چون دعای ندبه^۱ کافی و وافی به نظر می‌رسد.

در دعای ندبه، با فرازهایی از کلام و دعای امامان معصوم^{علیهم‌السلام} رو به رو می‌شویم که اهتمام شدید آنان را در دعا برای غلبه آن حضرت می‌رساند:

«اللَّهُمَّ وَاقِمِ بِهِ الْحَقَّ وَادْحِضْ بِهِ الْبَاطِلَ.»

«پروردگارا! حق را به واسطه او بر پای دار و به وسیله او

باطل را محور و نابود ساز.»

«وَادْلِلْ بِهِ أَعْدَائَكَ.»

«پروردگارا! دشمنانت را به وسیله او خوار گردان.»

تکلیف شصت و هفتم

تکلیف دیگر در عصر غیبت، عدم قیام و عدم جهاد با اهل باطل و ستمگران و قدرت‌مندان وقت است. باید از انقلاب و خروج علیه سلطان وقت پرهیز کرد و به دنبال حفظ ایمان و دین خود و عافیت دنیا و آخرت خویش بود و از قیام علیه دولت وقت بر حذر بود که روایات بسیاری در این باب وجود دارد.

در روایات و لسان اهل بیت علیهم‌السلام، بر این موضوع تصریح و تأکید بسیاری شده است و از آن‌ها به دست می‌آید که قیام و خروج علیه سلطان وقت صحیح نیست و مرضی اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌باشد.

در صحیفه سجادیه، از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است:

«مَا خَرَجَ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ إِلَى قِيَامٍ قَائِمِنَا أَحَدٌ لِيُدْفَعَ ظُلْمًا أَوْ يَنْعَشَ حَقًّا إِلَّا اضْطَلَمَتْهُ الْبَلِيَّةُ وَ كَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا وَ شِعْتِنَا.»^۱

«هیچ یک از ما اهل بیت تا روز قیام قائم ما [مهدی علیه‌السلام] برای جلوگیری از ستمی یا برای به پاداشتن حتی خروج نکرده و نمی‌کند، مگر آن که بلا و آفتی او را از بیخ برکند و قیام او بر اندوه ما و شیعیانمان بیافزاید.»

اما آن چه به نظر می‌رسد این است که بر فرض آن که، این روایت و یا این نوع روایات - که تعدادشان کم نیست - صحیح باشند و بر فرض این که

صدور آن‌ها - بر فرض صحت سند آن‌ها - از روی تقیه نباشد و بر فرض این‌که، معارضی هم نداشته باشند، آن‌چه در این روایات نفی و منع شده است، مبارزه با حاکم و دولت جور و مقابله با او نیست. بلکه تنها قیام و خروج علیه آن‌ها، آن‌هم قیام و خروج مسلحانه و بانسیف، نفی و منع شده است.

از طرفی، کشف صحت و سقم این روایات کار هر کسی نیست، بلکه کشف صحت و سقم و حتی درک و فهم صحیح آن‌ها، تنها بر عهده علمای برجسته و فقها و فضیلا صاحب شرایط است، نه کار عوام.

علاوه بر این، یک مجتهد در این‌گونه امور، پس از استنباط حقیقت، به آن‌چه به عنوان حقیقت فهمیده است، عمل می‌کند و غیر مجتهد باید از مجتهد جامع الشرائط تقلید نماید و وظیفه او تقلید است. چنان‌چه این دسته از روایات را بپذیریم و بگوییم قیام و خروج علیه سلطان صحیح نیست، نمی‌توان گفت اگر مجتهد جامع الشرائط قیام کرد و علیه سلطان خروج نمود، باید او را تنها گذاشت، بلکه بر مقلدین او لازم است که به فتوا و نظر او، مراجعه نموده و طبق آن عمل نمایند و همکاری لازم را با او انجام داده و آن‌ها نیز قیام کنند.

پس صحیح آن است که بگوییم، مؤمن باید از قیام و خروج علیه دولت و سلطان وقت بپرهیزد مگر آن‌که مجتهد جامع الشرائط^۱ حکم بر قیام و خروج نماید، که در این صورت طبق ادله تقلید، این قیام و خروج، برای

۱ به پاورقی صفحه ۴۳ مراجعه شود.

تکالیف عصر غیبت / ۱۵۹

مقلدین او جایز و صحیح، بلکه لازم و واجب است و مردم نباید از مسیر و طریق تقلید از مراجع خود خارج شوند. در مآخذ و منابع روایی و فقهی آمده است که در بعضی از موارد، جهاد عمومی واجب خواهد شد و حکم آن بسته به فتوا و حکم مجتهد جامع الشرائط می باشد که در کتاب جهاد کتب فقهی، به طور مفصل شرح داده شده است.

تکلیف شخصت و هشتم

دیگر از تکالیف مردم این است که برای ظهور آن حضرت وقتی تعیین نکنند که روایات بسیاری بر این موضوع دلالت دارند.

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُفَضَّلُ، لَا تَوَقَّتْ فَإِنَّ مَنَ وَقَّتَ لِمَهْدِينَا وَقْتًا فَقَدْ شَارَكَ اللَّهَ فِي عِلْمِهِ وَادَّعَى أَنَّهُ أَظْهَرُهُ [اللَّهُ تَعَالَى] عَلَى سِرِّهِ.»^۱

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «ای منضّل! برای ظهور وقتی نگذار؛ همانا هر کس برای ظهور مهدی ما وقتی تعیین کند، خود را در علم خداوند شریک دانسته است و مدعی شده است که خداوند متعال او را بر سر خورش آگاه ساخته است.»

«قَالَ الرَّاوي: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتٌ؟ فَقَالَ: كَذِبَ الْوَقَّاتُونَ، كَذِبَ الْوَقَّاتُونَ، كَذِبَ الْوَقَّاتُونَ.»^۲

راوی می گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «آیا برای امر ظهور وقتی هست؟ فرمودند: وقت گذاران دروغ گفتند، وقت گذاران دروغ گفتند، وقت گذاران دروغ گفتند.»

منظور از عدم جواز تعیین وقت ظهور این است که عدد، سال، ماه، هفته یا ساعتی برای تاریخ و زمان ظهور تعیین نشود و الا بیان وقت ظهور

۱- بحار ج ۵۳ ص ۳ باب ۲۸ ح ۱ (با کمی تفاوت).

۲- الغيبة (شیخ طوسی) ص ۴۲۶ باب النهی عن التوقيت.

آن حضرت به زبان علایم و نشانه‌های قبل از ظهور، ایراد و اشکالی ندارد و جایز است.

«قال ابو بصیر، للصادق عليه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَتَى خُرُوجُ الْقَائِمِ عليه السلام. فَقَالَ عليه السلام: يَا اَبَا مُحَمَّدٍ اِنَّا اَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقَّتُ وَ قَدْ قَالَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وسلم: كَذِبَ الْوَقَاتُونَ، يَا اَبَا مُحَمَّدٍ اِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْاَمْرِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ: اَوْلَاهُنَّ النَّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ خُرُوجُ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ.»^۱

ابو بصیر به امام صادق عليه السلام عرضه داشت: «فدایت شوم، قیام قائم عليه السلام کی خواهد بود؟ آن حضرت عليه السلام فرمودند: ای ابو محمد! ما خاندانی هستیم که وقت نمی‌گذاریم و پیامبر صلى الله عليه وسلم فرموده بود: وقت گذاران دروغ می‌گویند. ای ابو محمد! همانا پیش از این امر، پنج نشانه خواهد بود؛ آن‌ها عبارت هستند از: ندایی در ماه رمضان و خروج و حرکت سفیانی و خروج خراسانی و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن در بیداء.»

تکلیف شصت و نهم (تابع تکلیف شصت و هشتم)

تکلیف دیگر، تکذیب کسانی است که برای ظهور آن حضرت وقت و زمان مشخص و معینی را تعیین می‌کنند؛ یعنی مردم باید مدعیان تعیین وقت ظهور را دروغ‌گو دانسته و دروغ‌گو معرفی نمایند.

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِيتًا بِوَقْتٍ فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ، فَإِنَّا لَا نُوقِّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا.»^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هر کس تعیین وقتی را از ما به تو خبر داد، از تکذیب او پرهیز نکن، به آن دلیل که همانا ما برای احدی وقتی را تعیین نکردیم.»

تکلیف هفتادم

یکی دیگر از تکالیف، تهذیب نفس و اجتهاد و کوشش لازم در این مسیر است؛ یعنی هر شخص باید کسب علم و معرفت و ایمان کامل نماید و کوشش کند به فضایل و کمالات انسانی نایل گردد و صاحب تقوا و ورع الهی شده و نفس خود را از همه آلودگی‌ها برهاند و به این وسیله، تشابه و سنخیتی با امام زمان خود بیابد. باید گفت، در واقع و حقیقت، این تکلیف اهم تکالیف مؤمنان است و باقی تکالیف، رجوع به این تکلیف دارند و برای تحقق و حصول این تکلیف هستند؛ یعنی تکلیف اصلی انسان، تهذیب نفس،^۱ سیر و سلوک و سعی مجددانه در این مسیر است.

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ،

فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ.»^۲

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «هر کس خرسند می شود که

از اصحاب قائم علیه السلام باشد، باید منتظر او باشد و با

پرهیزکاری و اخلاق پسندیده عمل نماید در حالی که

منتظر است.»

قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «... فَأَعِينُوا بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ.»^۳

امام باقر علیه السلام می فرمایند: «... پس با پرهیزکاری و سعی و

۱- تألیفات بسیاری در باب تهذیب نفس وجود دارد که در رأس آنها قرآن مجید است و اصولاً

علت غایی نزول قرآن تهذیب نفس است و بعثت همه انبیا برای این مهم است.

۲- الغيبة النعمانی ص ۲۰۰ ح ۱۶.

۳- کافی ج ۲ ص ۱۸۷ ح ۵.

جدیت در دین، ما را یاری کنید.»

«قَالَ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَوْقِيعِهِ الشَّرِيفِ: فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ، وَ لَا نُؤَثِّرُهُ مِنْهُمْ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ، وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.»^۱

حضرت مهدی علیه السلام می فرمایند: «پس ما را از آنها پوشیده نمی دارد، مگر همان چیزهای ناخوشایندی که از آنها به ما می رسد و ما از آنها انتظار نداریم؛ و یاور، خداست و او ما را کافی و بهترین تکیه گاه است.»

در توقیع آن حضرت به شیخ مفید آمده است:

«همانا اگر شیعیان ما که خداوند آنها را در اطاعت خود یاری نماید، در وفای به عهد و پیمانی که با آنها بسته شده است، یک دل و مصمم بودند، نعمت و خجستگی لقای ما از آنان به تأخیر نمی افتاد و در صورت معرفت کامل و راستین آنها نسبت به ما، سعادت دیدار و مشاهده ما برای آنان تعجیل و سرعت گرفته بود.»^۲

۱- بحار ج ۵۳ ص ۱۷۷ باب ۳۱ ح ۸.

۲- بحار ج ۵۳ ص ۱۷۷.

تکلیف هفتاد و یکم

تقیّه^۱ نمودن یکی دیگر از تکالیف و وظایف اهل ایمان در عصر غیبت است. مؤمن باید از دشمنان دین و معاندان و منافقان و کفار و دروغگوها از تمام نااهلان و هر آن کس که اهلیت بیان و شنیدن حق را ندارد، نفیّه نماید.

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: التَّقِيَّةُ تَرْسُ الْمُؤْمِنِ وَالتَّسْيِيَةُ حِرْزُ الْمُؤْمِنِ، وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا نَقِيَّةَ لَهُ.»^۲

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «تقیّه سپر مؤمن است و تسویه پناهگاه مؤمن است و ایمان ندارد کسی که تقیّه ندارد.» همان گونه که بیان شد، باید از کفار و منافقان و معاندان و منکران حقایق و کسانی که به هر شکل روحیه ستیز با حقایق را دارند، تقیّه نمود. علاوه بر اینان، باید از کسانی که عقل و معرفت آن ها کم و ضعیف می باشد، یعنی آن دسته از مردم که حتی با داشتن ایمان نمی توانند اسرار را تحمل یا قبول یا حفظ و نگهداری نمایند و آن را مخفی دارند، تقیّه نمود؛ هم چنین باید نسبت به کسانی که تمایل به حق نداشته و بیان حق و ذکر آن نزد آن ها هیچ گونه اثر و فایده‌ای در بر ندارد، تقیّه نمود.

اما نسبت به آن دسته از مردم که وضع و حال آن ها مشخص نیست، یعنی نمی دانیم که آیا اهل پذیرش و قبول حقایق هستند یا خیر؟ و آیا

۱- تقیّه: خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش به جهت ترس از ستم دیگران و سخت گیری آن ها.

۲- کافی ج ۲ ص ۲۲۱ باب التقیّه ح ۲۳.

تحمل می‌کنند یا خیر؟ و آیا آن را حفظ و نگهداری و مخفی می‌دارند و فقط به اهل آن می‌رسانند یا خیر؟ باید بنا را بر تقیه گذاشت و اصل و قاعده قرار داد؛ اما حقایق را اندک اندک بیان نمود و اگر مورد پذیرش و قبول قرار گرفت و مخاطب، آن را حفظ و نگهداری کرد، بر بیان و اظهار حق افزود و آن را ادامه داد.

تقیه از کسانی که در سرگردانی و شبهه به سر می‌برند یا اهل ضلالت و گمراهی بوده و در امر دین و دنیای خود در خطا و اشتباه می‌باشند و یا از جاهلان و بی‌خبران از حقایق هستند، ولی توانایی پذیرش حق را دارند و می‌توانند اسرار و حقایق را از غیر اهل آن حفظ کنند، صحیح نیست و نباید از آن‌ها تقیه کرد و تفاوتی هم ندارد که این فرد جاهل یا گمراه یا در شبهه و سرگردانی، اهل ایمان باشد یا اهل کفر یا نفاق یا عناد، بلکه تنها کافی است اهل ستیز و دشمنی آگاهانه با حقایق نباشند و توانایی پذیرش و تحمل و حفظ و اخفای حقایق را از نااهل داشته باشند و احتمال اثر در آن‌ها باشد. البته، بحث دقیق تقیه و چگونگی و شرایط آن، در جای خود و منابع مربوط به آن آمده است که مشتاقان امر می‌باید به آن منابع مراجعه نمایند.

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرِنَا التَّصَدِيقُ لَهُ
وَ الْقَبُولُ فَقَطْ، مِنْ أَحْتِمَالِ أَمْرِنَا سَتْرُهُ وَ صِيَانَتُهُ مِنْ غَيْرِ
أَهْلِهِ. فَأَقْرَأَهُمُ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُمْ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَّ مَوَدَّةَ
النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ، حَدَّثُوهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ اسْتُرُوا عَنْهُمْ مَا

يُنْكِرُونَ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ مَا النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا بِأَشَدَّ عَلَيْنَا
مَوْوَنَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُ.^۱»

امام صادق عليه السلام می فرمایند: «به درستی که تحمل امر ما
تنها به تصدیق و قبول آن نیست، بلکه از جمله تحمل
امر ما، پوشاندن و حفاظت امر ما از غیر اهل آن است.
پس، سلام مرا به شیعیان برسان و به ایشان بگو: خدا
رحمت کند بنده‌ای را که دوستی و محبت مردم را به
سوی خود جلب کند. با آنان به آن چه درک می‌کنند،
سخن بگویند و از ایشان آن چه را نمی‌پذیرند،
پوشانید. سپس امام عليه السلام فرمودند: به خدا سوگند!
دشمن ما که با ما می‌جنگد، زحمتش بر ما بیشتر نیست
از زحمت کسی که آن چه را که نمی‌پسندیم، از قول ما
می‌گوید.»

«قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَضَعَبٌ خَشِنٌ
مَخْشُوشٌ، فَأَنْبِذُوا إِلَى النَّاسِ نَبْذًا، فَمَنْ عَرَفَ فَرِيدُوهُ، وَ
مَنْ أَنْكَرَ فَأَمْسِكُوا، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا ثَلَاثٌ: مَلِكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ نَبِيٌّ
مُرْسَلٌ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ.»^۲»

امام علی عليه السلام می فرمایند: «همانا حدیث ما دشوار و

۱- کافی ج ۲ ص ۲۲۲ باب الکتمان ح ۵.

۲- بصائر الدرجات ص ۲۱ ح ۵.

پذیرش آن سنگین و خشن و مخشوش^۱ است؛ پس کم
 و اندکی [از حدیث ما را] به مردم ارائه کنید؛ پس اگر
 درک کردند و پذیرفتند، به آن بیافزایید و هر کس
 نپذیرفت، دست نگه دارید. حدیث ما را تحمّل
 نمی‌کند، مگر فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده
 مؤمنی که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده است.»

۱- مخشوش: شتری که در بینی او چوبی قرار داده‌اند تا بیشتر رام گردد (کنایه از این که سخنان آن‌ها
 احتیاج به دقت نظر و فهم بسیار دارد)؛ به معنای پنهان عطا شده نیز می‌باشد (مکیال المکارم ج ۱ باب ۵
 فصل ۴۸ در قاعده سوم، فرهنگ لغت عربی به فارسی لاروس).

تکلیف هفتاد و دوم

تکلیف دیگر، صبر کردن بر اذیت و آزار دیگران و تحمل دشمنی دشمنان و نفاق منافقان و تحمل سختی‌ها و ناراحتی‌ها و بلاها، و فقر و خواری و ذلت و انواع محنت‌هایی که بر مؤمن وارد می‌آید و هم‌چنین استقامت و پایداری بر امر دین و ثبات قدم در جاده شریعت است.

باید بر وقوع امتحانات و آزمایش‌های الهی صبر کرد و آن‌ها را متحمل شد و سعی کرد از امتحانات پیروز بیرون آمد. باید بر طول غیبت صبر کرد و شتابزدگی ننمود و بر اعتقاد حق خود به آن حضرت راسخ بود و پای فشرد. باید بر استهزای منکران آن حضرت و دین صبر کرد و هم‌چنین بر تکذیب و رد آن‌ها و....

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُنَالُ الْمُلْكُ فِيهِ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَالتَّجْبُرِ، وَلَا الْغِنَى إِلَّا بِالْغَضَبِ وَ الْبُخْلِ، وَلَا الْمَحَبَّةُ إِلَّا بِالْغَضَبِ وَ الْبُخْلِ وَ لَا الْمَحَبَّةُ إِلَّا بِاسْتِخْرَاجِ الدِّينِ وَ اتِّبَاعِ الْهَوَى، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنَى، وَ صَبَرَ عَلَى الْبَغْضَةِ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ وَ صَبَرَ عَلَى الذُّلِّ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ آتَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ خَمْسِينَ صَدِيقًا مِمَّنْ صَدَّقَ بِي.»^۱

امام صادق عليه السلام می‌فرمایند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

به زودی زمانی بر مردم خواهد رسید که مانکیت و داریایی [حکومت] به دست نخواهد آمد، مگر با کشتن و تکبر و ستم، و ثروت به دست نیاید، مگر با غصب و خست، و دوستی مردم حاصل نشود مگر با از دست دادن دین و پیروی هوای نفس. پس، هر کس آن زمان را دریابد و بر نداری و فقر صبر کند، در حالی که بر ثروت داشتن، توانایی داشته باشد، و بر دشمنی صبر کند، در حالی که می تواند جلب محبت نماید، و بر خوارگی و ذلت صبر کند، در حالی که بر عزیز شدن قادر باشد، خدا به او ثواب پنجاه صدیق از تصدیق کنندگان مرا می دهد.»

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ مَنْ انْتَهَرَ أَمْرَنَا وَصَبَرَ عَلَيَّ مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ هُوَ غَدَاً فِي زُمْرَتِنَا.»^۱

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «آیا نمی دانی که همانا هر کس منتظر امر [ظهور] ما باشد و صبر نماید بر آن چه از اذیت و ترس می بیند، او در آن دنیا در زمره ما خواهد بود.»

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ.»^۲

۱- کافی ج ۸ ص ۳۷ ح ۷.

۲- کافی ج ۲ ص ۸۸ باب الصبر ح ۳.

تکالیف عصر غیبت / ۱۷۱

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «در جمیع امور خود، صبر و بردباری داشته باش.»

البته، صبر و تحمل و بی‌تابی نکردن، منافاتی با دعا و اقدام مشروع در رفع مشکلات و ناراحتی‌ها ندارد. صبر و تحمل منافاتی با حق دفاع انسان از خود ندارد. بی‌شک، مؤمن باید سعی کند همه ناراحتی‌ها، سختی‌ها و بلاها را از خود دور گرداند، البته از طرق مشروع نه از طرق غیر مشروع.

تکلیف هفتاد و سوم (تابع تکلیف هفتاد و دوم)

سفارش به صبر و ثبات در عصر غیبت به کیفیتی که در تکلیف سابق گذشت، یکی دیگر از تکالیف مؤمن نسبت به آن حضرت است. مؤمن باید خویشاوندان، دوستان، برادران و خواهران دینی خود را به صبر و ثبات ایمان به آن حضرت، امر و سفارش کند.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَفِي عَلِيٍّ نُزَلَتْ ﴿وَ الْعَصْرُ﴾ وَ تَفْسِيرُهَا: وَ رَبِّ عَصْرِ الْقِيَامَةِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ: أَعْدَاءُ آلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِوَلَايَتِهِمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِمُؤَاذَاةِ إِخْوَانِهِمْ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ فِي غَيْبَةِ غَائِبِهِمْ.»^۲

رسول خدا ﷺ می فرمایند: «سوره و العصر، در باره علی نازل شده است؛ تفسیرش چنین است: و سوگند به عصر قیامت! همانا انسان در زیان است؛ یعنی دشمنان آل محمد، مگر آن کسانی که به ولایت ایشان ایمان آوردند و عمل صالح نمودند و با برادران شان مواسات کردند و در زمان غیبت امام غایب شان، یکدیگر را به صبر سفارش کردند.»

۱- سوره عصر آیه ۱.

۲- الاقبال ص ۴۵۷.

تکلیف هفتاد و چهارم

یکی دیگر از تکالیف مردم، خیرخواهی و خیراندیشی در حق آن حضرت است؛ یعنی مؤمن باید آن چه برای امام عَلَيْهِ السَّلَامُ، خیر و شایسته است و رضایت آن حضرت در آن می‌باشد، به جا آورد و این مقصود به دست نمی‌آید، مگر با اطاعت از او و تقوای الهی. به یقین پیروان هر امامی، اگر به حقیقت خیرخواه او باشند، از او اطاعت می‌کنند و از فرمان او سرباز نمی‌زنند و کسی که خیر خواه امام خویش است، مایه زینت او خواهد بود نه مایه ننگ و عار او.

«قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : مَا نَظَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى وَلِيِّ لَدِي يَجْهَدُ نَفْسَهُ بِالطَّاعَةِ لِإِمَامِهِ وَالتَّصَبُّحَةِ، إِلَّا كَانَ مَعْنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى.»^۱

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: خداوند عزّ و جلّ به هیچ یک از دوستان خود که خویش را در اطاعت از امام خود و خیرخواهی او به زحمت انداخته است، نظر نمی‌افکند، مگر این که او با ما خواهد بود در رفیقِ اعلیٰ.»

«قَالَ الْمَعْصُومُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : كُونُوا لَنَا زِينًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا.»^۲

۱- کافی ج ۱ ص ۴۰۴ باب ما أمر النبي ح ۳.

۲- بحار ج ۶۸ ص ۱۵۱ باب ۱۹ ح ۶.

امام علیه السلام می فرمایند: «برای ما، مایه زینت باشید و مایه عیب و زشتی [ننگ و عار] ما نباشید.»

تکلیف هفتاد و پنجم

ناشناس ماندن و پرهیز از شهرت یافتن، یکی دیگر از تکالیف مؤمن است؛ زیرا شهرت می‌تواند به طور جدی آفت رشد و تعالی مؤمن بوده و مانع راحتی و فراغ خاطر او باشد.

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفَكَ أَحَدٌ فَأَفْعَلْ.»^۱

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «اگر توانستی، احدی تو را نشناسد، این کار را بکن.»

«قَالَ جَابِرٌ لِإِمَامِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ مَا يَسْتَعْمَلُهُ الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حِفْظُ اللِّسَانِ وَ لُزُومُ الْبَيْتِ.»^۲

جابر از امام محمد باقر علیه السلام می‌پرسد: «ای پسر رسول خدا! بهترین کاری که مؤمن در زمان غیبت می‌کند، چیست؟ آن حضرت فرمودند: نگهداری زبان و خانه نشینی.»

روشن است که مقصود امام علیه السلام در این روایت می‌تواند لزوم تقیه و پرهیز از شهرت باشد.

«قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ ذَلِكَ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا كَلُّ مُؤْمِنٍ نَوْمَةٍ إِنْ شَهِدَ لَمْ يُعْرِفْ وَإِنْ غَابَ لَمْ يُفْتَقَدْ أَوْلِيكَ مَضَابِيحُ

۱- کافی ج ۲ ص ۴۵۶؛ بحار ج ۷۷ ص ۲۱۶ باب ۸ ح ۱ (با کمی تفاوت).

۲- کمال الدین ج ۲ ص ۳۳۰.

الهُدَى. ۱»

امام علی علیه السلام می فرمایند: «آن (عصر غیبت)، زمانی است که در آن، احدی نجات نمی یابد مگر مؤمنی که گمنام و بی اعتبار باشد، که اگر در مجلسی حاضر شود شناخته نشود و اگر غایب شود، جستجو نگردد و جویای او نباشند؛ آن‌ها چراغ‌های هدایت هستند.»

تکلیف هفتاد و ششم

حفظ جان و سرمایه حیات در عصر غیبت، یکی دیگر از تکالیف است؛ یعنی مؤمن باید مراقب باشد و خود را برای ظهور آن حضرت و یاری و مساعدت او حفظ کند.

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَتْ دَوْلَةُ الظُّلْمِ فَاْمَشِ وَ اسْتَقْبِلْ مَنْ تَتَّقِيهِ بِالتَّحِيَّةِ، فَإِنَّ الْمُنْتَعِرِّضَ لِلدَّوْلَةِ قَاتِلٌ نَفْسِهِ وَ مُوْبِقٌهَا، إِنَّ اللّٰهَ يَقُولُ: ﴿ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ. ۱﴾ ۲»

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «هرگاه دولت باطلی بود، به دنبال آن باش که با هر کس تقیه داری، با تحیت و سلام مواجه شوی؛ زیرا هر کس متعرض این دولت شود، خود را به کشتن داده و به هلاکت انداخته است. همانا خداوند می فرماید: خودتان را با دست خود به مردن و هلاکت نیاندازید.»

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«گویی قومی را می بینم که از خاور خروج کرده اند و خواستار حقّند، ولی به آنان داده نمی شود؛ سپس باز خواستار حقّشان می شوند و به آنان ندهند؛ چون چنین

۱- سورة بقره آیه ۱۹۵.

۲- تحف العقول ص ۳۰۹.

بینند شمشیرها برهنه کنند و برگردن‌ها گذارند؛ در این هنگام، حق آنان را به ایشان بدهند، ولی آنان نپذیرند تا آن که قیام کنند و آن را باز ندهند مگر به صاحب شما؛ کشته‌های آنان شهیدند. هان که اگر من آن روز را درک می‌نمودم، جان خود را برای یاری صاحب این امر [امام زمان علیه السلام] نگاه می‌داشتم.^۱»

سزاوار است برای طول عمر، این دعای شریف که از حضرت صادق علیه السلام روایت شده، خوانده شود. راوی می‌گوید: هنگامی که بر این دعا مداومت کردم، آن قدر عمر یافتم که از زندگی ملول شدم، و آن دعا این است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُولَكَ الصَّادِقَ الْمُصَدِّقَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ إِنَّكَ قُلْتَ: مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي قَبْضِ رُوحِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ. اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ لَوْلِيِّكَ الْفَرَجَ وَ الْعَافِيَةَ وَ النَّصْرَ وَ لَا تَسُوْنِي فِي نَفْسِي وَ لَا فِي أَحَدٍ مِنْ أَحِبَّتِي وَ لَا فِي فُلَانٍ [وَلَا فِي فُلَانٍ...].^۲»

«بار پروردگارا! درود بفرست بر محمد و خاندان او، بار پروردگارا! همانا رسول راست‌گو و مورد تصدیق تو

۱- الغيبة النعمانی ص ۲۷۳ باب ۱۴ العلام قبل الظهور ح ۵۰: بحار ج ۵۲ ص ۲۴۳ باب ۲۵ ح ۱۱۶.

۲- بحار ج ۸۶ ص ۷ باب ۳۸ ح ۷ (با کمی تفاوت): مکارم الاخلاق ص ۲۸۴ (با کمی تفاوت).

تکالیف عصر غیبت / ۱۷۹

که - درود تو بر او و خاندانش باد - گفته است که همانا تو فرموده‌ای: مردّد نشده‌ام در چیزی که من فاعل آنم، مانند مردّد شدنم در قبض روح بنده مؤمنم، که کراحت دارد از مرگ و من کراحت دارم از ناراحت کردن او. بار پروردگارا! پس درود بفرست بر محمد و خاندان او و تعجیل کن در فرج ولّیت در حالی که در عافیت باشم و او را یاری کنم، و خدایا! مرا نه در حق خودم ناراحت و اندوهگین نما و نه در حق هیچ یک از دوستانم و نه در حق فلانی [و نه در حق فلانی...].»

اگر بخواهی، می‌توانی نام دوستان خود را ببری و نام هر یک از آنها را به جای "فلان" بیاوری.

تکلیف هفتاد و هفتم

دیگر از تکالیف مؤمنان این است که بر آداب آن حضرت سلوک نموده و زندگی خود را در هر باب، بر آداب و سلوک او قرار دهند و به ایشان تأسی نمایند. مؤمن باید پیوسته به دنبال آن باشد که به این آداب مزین شده و به آنها عمل نماید. آداب آن حضرت بسیار است و نزد اهل بصیرت پنهان نیست، که به بعضی از آنها اشاره خواهد شد، از جمله:

- اقامه نماز شب و تهجد و بیداری شبها؛

- دعا و مناجات بسیار با خداوند متعال؛

- اقامه نوافل یومیه (اقامه حداقل ۵۱ رکعت نماز فریضه و نافله در هر شبانه روز)؛

- گریه و حزن و اندوه بر حسین بن علی علیه السلام در هر صبح و شام؛

- انجام مستحبات و ترک مکروهات که از ویژگی‌های آن حضرت است؛

- پرهیز از دنیا، و شوق و سعی کامل به سوی آخرت.

تکالیف هفتاد و هشتم

دیگر از تکالیف، صله^۱ با آن حضرت با مال و دارایی دنیا است، البته هر کس به اندازه توانایی و امکانات خود؛ یعنی مؤمن باید مقداری از مال و دارایی خود را به آن حضرت اختصاص دهد و به او اهدا کند و این عمل را در حد امکان، هر سال، هر ماه، هر هفته و یا هر روز به جا آورد.

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دِرْهَمٌ يُوصَلُ بِهِ الْإِمَامُ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنْ وُجُوهِ الْبِرِّ.»^۲

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «یک درهم که با آن با امام علیه السلام صله می شود، بهتر است از دو میلیون درهم که در سایر کارهای نیک، جز صله امام، صرف می شود.»

در زمان ظهور آن حضرت، این مال به خود آن بزرگوار تقدیم می گردد و اما در زمان غیبت صله امام علیه السلام به این صورت است که آن مال و دارایی در مصارف و اموری که مرضی آن حضرت است و ایشان به آن ها علاقه دارند به کار گرفته شده و صرف شوند، البته به قصد و نیت صله آن حضرت، مثلاً آن مال صرف چاپ کتب ارزنده و مقوم دین یا صرف مجالس و محافل ذکر و یاد آن حضرت شود و یا به دوستان و شیعیان ایشان تقدیم گردد تا صرف حوائج خود نمایند به خصوص اگر از فرزندان و ذراری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یا از علما و مروّجان و مبلغان دین باشند.

۱- مقصود از صله در این جا عطا و بخششی است که فرد برای جلب توجهات معنوی امام علیه السلام تقدیم می دارد؛ به عبارت دیگر همان تحفه و هدیه ای که صرفاً جهت خشنودی و سرور امام علیه السلام اهدا می شود.

۲- کافی ج ۱ ص ۵۳۸ باب صله الامام ح ۶.

«قَالَ الْكَاسِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيَّ صَلَاتِنَا فَلْيَصِلْ عَلَيَّ
صَالِحِي مَوَالِينَا يُكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ صَلَاتِنَا.»^۱

امام کاظم علیه السلام می فرمایند: «و هر کس نمی تواند با ما صله
نماید، پس با دوستان صالح ما صله نماید که ثواب صله
ما برای او نوشته می شود.»

تکلیف هفتاد و نهم

تکلیف دیگر، خوشحال کردن مؤمنان و دوستان و شیعیان آن حضرت است که موجب خشنودی آن حضرت خواهد شد. خود حائل کردن مؤمن، به شیوه‌ها و طرق و اسباب گوناگون و بسیاری ممکن است؛ به عنوان مثال: بابر طرف نمودن مشکلات و ناراحتی‌ها و سختی‌های او یا برآوردن حوائج و خواسته‌ها و شفا و درمان بیماری او و شفاعت و دعا در حق او و احترام و اکرام نمودن و یاری و نصرت رساندن به او و اقربا و دوستانش نظیر اهل و عیال و فرزندان او.

کمک و یاری رساندن به مؤمن می‌تواند عرضی، مالی یا جانی باشد. اگر انسان در این کمک و یاری خود، خشنودی و سرور حضرت حجّة الله علیه را نیت و قصد کند، به قطع و یقین، با خشنودی و سرور آن مؤمن، خشنودی و سرور حضرت حجّة الله علیه نیز تحصیل می‌شود.

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَرَى أَحَدُكُمْ إِذَا أَدْخَلَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ سُوراً أَنَّهُ عَلَيْهِ أَدْخَلَهُ فَقَطُّ، بَلْ وَاللَّهِ عَلَيْنَا، بَلْ وَاللَّهُ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.»^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: «احدی از شما گمان نکند اگر مؤمنی را شاد نمود، فقط او را شاد نموده است بلکه به خدا سوگند! ما را شادمان نموده است بلکه به خدا سوگند! رسول خدا ﷺ را شادمان ساخته است.»

۱- کافی ج ۲ ص ۱۸۹ باب ادخال السرور علی المؤمنین ح ۶.

تکلیف هشتم

تکلیف دیگر، صله شیعیان و دوستان صالح آن حضرت به وسیله مال و دارایی دنیا است که در احادیث و روایات بر آن تأکید شده است. سزاوار است این تکلیف مورد عنایت و توجه مؤمنان قرار گیرد تا آثار اجتماعی آن حاصل شود و بالنتیجه شیعیان و دوستان آن حضرت از اثر صله‌ای که با یکدیگر دارند یا اصلاً دچار فقر و نداری نشوند و یا اگر دچار آن شده‌اند، آن فقر و نداری به زودی بر طرف شده و زندگی آن‌ها بهبود یابد و دستخوش مشکلات و گرفتاری‌ها نگردد.

«قَالَ الْكَاسِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَيَّ صَلَاتِنَا فَلْيَصِلْ

صَالِحِي مَوَالِينَا، يُكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ صَلَاتِنَا.»^۱

امام کاظم علیه السلام می‌فرمایند: «هر کس بر صله ما قادر

نمی‌باشد، پس با دوستان صالح ما صله نماید که ثواب

صله ما برای او نوشته خواهد شد.»

تکلیف هشتاد و یکم

تکلیف بعدی، مقدم داشتن آن حضرت است در هر زمان و مکان و بر همه کس و همه چیز؛ اما تشخیص این مهم و چگونگی انجام آن، به عهده خود مؤمن است؛ به عنوان مثال: اگر برای دو کس می‌توان دعا کرد، باید اول برای آن حضرت دعا کرد؛ اگر قرار است نام دو فرد برده شود، باید اول نام او را برد؛ و اگر قرار است توسلی داشت، باید اول به ایشان توسل کرد؛ و اگر قرار است نذری صورت گیرد، باید بیش از همه و پیش از همه برای او نذر کرد؛ اگر باید مردم را به معروفات و حسنات دعوت نمود، پس باید آن‌ها را بعد از دعوت به توحید، پیش از هر چیز، به سوی آن حضرت و ولایت او دعوت کرد؛ اگر تصمیم بر تقدیم صله‌ای است، باید نخست به آن حضرت صله داد؛ و اگر قرار است زیارت یا سلامی صورت گیرد، باید ابتدا بر آن حضرت سلام کرد و درود فرستاد؛ و اگر قرار است اهدای ثوابی شود؛ مثلاً ثواب نماز یا حجی تقدیم گردد، باید اول آن حضرت مد نظر قرار گرفته و نیت شود؛ اگر می‌توان بعد از هر فریضه، تعقیبات گوناگونی داشت و دعاهای مختلفی را خواند، باید دعاها و تعقیباتی را مقدم داشت و به جا آورد که منسوب به آن حضرت بوده و در رابطه با ایشان است و....

تکلیف هشتاد و دوم (تابع تکلیف هشتاد و یکم)

یکی دیگر از تکالیف مؤمنین، مقدم داشتن آن حضرت در دعاهاست؛ یعنی مؤمن پیش از دعا برای خویش، باید برای او دعا کند و دعا برای آن حضرت را بر دعا برای خود و دیگران مقدم دارد. این عمل نشانه محبت مؤمن به آن حضرت است. بی شک، هر دعایی که مؤمن برای امام علیه السلام می‌کند، علاوه بر ثواب و پاداشی که به او تعلق می‌گیرد، خود آن دعا نیز با همان مضمون و معنا یا به گونه‌ای شایسته و درخور حال آن مؤمن، برای خود او نیز اجابت می‌شود. این معنای صریح روایاتی است که در آن‌ها آمده است: هرگاه کسی برای دیگری دعا کند، آن دعا برای خود او نیز خواهد بود و برآورده می‌شود.

«قَالَ الْبَاقِرُ علیه السلام: هُوَ الْمُؤْمِنُ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فَيَقُولُ لَهُ الْمَلَكُ: آمِينَ وَ يَقُولُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ: وَ لَكَ مِثْلًا مَا سَأَلْتَ وَ قَدْ أُعْطِيَ مَا سَأَلْتَ بِحُبِّكَ إِيَّاهُ.»^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «مؤمن برای برادر دینی خود در غیاب او دعا می‌کند؛ پس فرشته‌ای به او می‌گوید: آمین، و خداوند عزیز جبار می‌گوید: دو برابر آن چه درخواست کردی، برای تو است و آن چه را نیز برای او درخواست کردی، به خاطر محبتی که به او داری، به تو

۱- کافی ج ۲ کتاب الدعاء باب الدعاء للباخوان بظهر الغیب ص ۵۰۷ ح ۳؛

بحار ج ۹۳ ص ۳۸۸ باب ۲۶ ح ۱۹.

داده شد.»

«قَالَ الْكَاسِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ: وَ لَكَ مِائَةٌ أَلْفٍ ضِعْفٍ.»^۱

امام موسی کاظم علیه السلام می فرمایند: «همانا هر کس پشت سر برادر دینی خود برای او دعا کند، از عرش به او ندا می شود: برای تو صد هزار برابر است.»

۱- کافی ج ۲ کتاب الدعاء باب الدعاء لِلْأَخِيَانِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ ص ۵۰۸ ح ۶؛

بحار ج ۹۳ ص ۳۸۴ باب ۲۶ ح ۸.

تکلیف هشتاد و سوم

تکلیف دیگر، پرهیز از آزار و اذیت و ایجاد ناراحتی برای آن حضرت است. بی شک، علت و سبب اصلی ناراحتی و آزار امام علیه السلام همان نافرمانی از ایشان و اتباع و پیروی از هوا و هوس است؛ به عبارت دیگر، عدم پیروی صحیح از دین و آیین آن حضرت، همان دین و آیینی که آن حضرت و اجداد بزرگوارشان تمام هستی خود را در راه اعتلای آن گذاشتند و در این راه جان باختند؛ هم‌چنان که سلسله مقدس انبیا چنین کردند و در آن کوچکترین تردیدی ننمودند.

هتک مقدسات، اعتراض و توهین به دین و آیین و روش حق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، کشف اسرار الهی در غیر جا و مکان آن، عدم تقیه، عدم تقوی، غلو در مدح و ستایش اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، همه از موجبات ناراحتی و آزار آن حضرت است، که باید از آن‌ها پرهیز کرد.

«قَالَ الْمَهْدِيُّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ فِي تَوْقِيْعِهِ الشَّرِيفِ: قَدْ آذَانَا جُهَلَاءُ الشَّيْعَةِ وَ حُمَقَائُهُمْ، وَ مَنْ دِينُهُ جَنَاحُ الْبُعُوضَةِ أَرْحَجُ مِنْهُ.»^۱

حضرت مهدی علیه السلام می فرمایند: «به تحقیق جاهلان و کم‌خردان شیعه و کسانی که پر و بال پشه، از دین‌داری آنان برتر و محکم‌تر است، ما را آزار می‌دهند.»

۱- بحار ج ۲۵ ص ۲۶۶ باب ۱۰ ح ۹ (توقیع امام زمان علیه السلام به محمد بن علی بن هلال کرخی): الاحتجاج (طبرسی) ص ۴۷۳.

تکالیف هشتاد و چهارم

دیگر از تکالیف، احترام به نزدیکان و منسوبان امام زمان علیه السلام است که از وظایف مهم اهل ایمان می باشد. هر قدر مرتبه فردی بالاتر و به آن حضرت نزدیک تر باشد، احترام و تعظیم به او، بر مؤمن لازم تر و واجب تر است. منسوبان آن حضرت عبارتند از: سلسله جلیله سادات، به ویژه فرزندان آن حضرت؛ و علمای عامل و مؤمنان اهل تقوا، و در نهایت همه مؤمنان و محبان مهدی علیه السلام در هر درجه و صنف و جایگاهی که باشند.

سزاوارترین مردم برای احترام و کسانی که نسبت آن ها به امام زمان علیه السلام، بیش از هر کس دیگر است، علمای عاملین می باشند؛ آن هایی که بیش از دیگران اهل تقوی و ورع هستند، بالاخص علمای ربانی و سلسله جلیله فقها و مجتهدان جامع الشرائط. در هر حال، مؤمن باید با تمام دوستان آن حضرت دوستی کرده و به آنان محبت و نیکی کند.

«قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُمُّ بِهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَيَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ، وَيُعَادِي أَعْدَاءَهُ، ذَلِكَ مِنْ رُفْقَائِي وَذَوِي مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: «خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و قبل از قیام او و در غیبتش به او اقتدا کرده و دوستان او را دوست داشته و دشمنانش را

دشمن بدارد. چنین کسی از رفقا و اهل موَدّت من بوده
و در روز قیامت از گرامی ترین افراد امّت، نزد من است.»

تکالیف هشتاد و پنجم

تعظیم و بزرگداشت آن چه به آن حضرت منسوب و مربوط است. یکی دیگر از تکالیف و وظایف مؤمنان است؛ از جمله آن‌ها، اماکنی که به آن حضرت منسوب و مربوط است؛ مانند: مسجد سهله، سرداب مبارک در شهر سامراء، مسجد اعظم کوفه، مسجد جمکران،^۱ مسجد الحرام. مشاهد مشرفه ائمه معصومین و انبیا و اوصیاء علیهم السلام و قبور اولیاء الله و مؤمنین رضی الله عنهم و....

تعظیم و احترام آن چه به آن حضرت نسبت دارد، بسته به مراتب و نسبتی که با او دارند، متفاوت است؛ هر قدر این نسبت بیشتر باشد، احترام و تعظیم و بزرگداشت بیشتری را اقتضا دارد.

تعظیم و بزرگداشت اماکنی^۲ چون مسجد سهله یا مسجد جمکران و مانند آن که مربوط به آن حضرت هستند، به شیوه‌ها و طرق مختلفی ممکن است که این جا به پاره‌ای از آن‌ها اشاره خواهد شد:

زینت دادن، معمور کردن و بنا نمودن، فرش گستراندن، پاکیزه و خوشبو نمودن، بوسیدن و چراغ روشن کردن، رفت و آمد کردن. پای برهنه وارد شدن، با حالت وقار و آرامش داخل شدن، مشغول شدن به اذکار و اوراد و قرائت قرآن و دعا و مثل آن، پرهیز از نجس کردن یا کثیف نمودن آن اماکن، تطهیر آن‌ها در صورت نجس شدن، جاروب کردن، با

۱- به پاورقی صفحه ۱۲۱ مراجعه شود.

۲- بعضی از این مکان‌ها به طور مستقل و جداگانه ذکر خواهند شد و شرح تکلیف در آن‌ها خواهد آمد.

حال جنابت وارد نشدن، اخلاط بدن را در آن‌ها نریختن، و هم‌چنین انجام ندادن کارهای مکروه و حرام در آن‌ها، پرهیز از مزاح و خنده و بیهوده‌گویی و جدال و صدای بلند و امثالهم در آن اماکن، حفظ و نگهداری آن‌ها و بسیاری چیزهای دیگر.

تکلیف هشتاد و ششم (تابع تکلیف هشتاد و پنجم)

تکلیف دیگر، تعظیم و بزرگداشت مسجد سهله و انجام اعمال مخصوص^۱ آن است. در توصیف و فضیلت این مسجد مقدس آمده است: این مسجد دارای فضیلت بسیار زیادی است؛ خانه حضرت ابراهیم و ادريس - علی نبینا و آله و علیهما السلام - و محل ورود حضرت خضر علیه السلام و مسکن مهدی علیه السلام است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«گویا من می بینم حضرت صاحب الامر علیه السلام با اهل و عیالش در مسجد سهله فرود می آید و منزل آن حضرت می باشد و حق تعالی هیچ پیغمبری نفرستاده است مگر آن که در آن مسجد نماز گزارده است و هر که در آن مسجد اقامت نماید، چنان است که در خیمه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اقامت نموده است و هیچ مرد و زن مؤمنی نیست مگر آن که دلش به سوی آن مسجد مایل است، و در آن مسجد، سنگی است که در آن صورت هر پیغمبری هست و هیچ کس با نیت صادق در آن مسجد نماز و دعا نمی کند، مگر آن که حاجت برآورده شده برمی گردد، و هیچ کس در آن مسجد امان نمی طلبد مگر آن که از هر چه که می ترسد، امان

۱- مفاتیح الجنان فصل ششم در فضیلت و اعمال مسجد سهله.

می یابد. سپس فرمودند: آن مسجد از جمله بتعه‌هایی است که خدا دوست می‌دارد او را در آن‌ها بخوانند و هیچ شب و روزی نیست مگر آن که ملائکه به زیارت آن مسجد می‌آیند و خدا را در آن عبادت می‌کنند. همانا اگر من به شما نزدیک می‌بودم تمام نمازها را در آن مسجد به جا می‌آورم و آن‌گاه فرمودند: آن چه وصف نکردم از فضیلت این مسجد بیشتر از آن است که گفتم. راوی عرضه داشت: فدایت شوم! حضرت قائم علیه السلام در آن مسجد خواهد بود؟ فرمودند: بلی. ^۱»

تکلیف هشتاد و هفتم (تابع تکلیف هشتاد و پنجم)

تکلیف دیگر مؤمن؛ زیارت مسجد جمکران و رفتن به آن مکان مقدس و انجام اعمال مخصوص و مناسب آن محل است. این مسجد به دستور حضرت ولّی عصر علیه السلام بنا شده و دارای اعمال مخصوصی است و از مکان‌هایی می‌باشد که رفت و آمد آن بزرگوار در آن‌ها زیاد است و محل برآورده شدن حوائج می‌باشد و آن حضرت مردم را دستور به تعظیم و بزرگداشت آن مکان مقدس داده‌اند.

آن حضرت به حسن مثله جمکرانی فرموده‌اند:

«به مردم بگو تا به این موضع رغبت کنند و آن را عزیز بدارند و این جا چهار رکعت نماز بگذارند؛ دو رکعت تحیت مسجد؛ در هر رکعتی، یک بار سوره الحمد و هفت مرتبه سوره قل هو الله احد، و تسبیح رکوع و سجود را هفت بار بگویند؛ و دو رکعت نماز امام صاحب الزمان بگذارند به این صورت که (شخص) چون سوره فاتحه را خواند و به آیه "ایاک نعبد و ایاک نستعین" رسید، آن را صد بار بگوید و بعد از آن، فاتحه را تا آخر بخواند و رکعت دوم را نیز به هم‌این منوال بگذارد و چون نماز را تمام کرد، تهلیل^۱ بگوید؛ سپس تسبیح فاطمه زهراء علیها السلام را بگوید و وقتی از تسبیح فارغ

شد، سر به سجده نهاده و صد بار صلوات بر پیغمبر و
آلش علیهم السلام بفرستد.»

آن حضرت فرمودند: «فَمَنْ صَلَّىٰ لِيهِمَا [هَا] فَكَأَنَّمَا صَلَّىٰ فِي
الْبَيْتِ الْعَتِيقِ.»^۱

«هرکس این دو رکعت نماز را به جا آورد، مانند آن باشد
که در کعبه نماز گزارده است.»

تکلیف هشتاد و هشتم (تابع تکلیف هشتاد و پنجم)

تعظیم و بزرگداشت زمان‌ها، لیالی و ایامی که با آن حضرت نسبت خاص و ویژه‌ای دارد، از دیگر تکالیف مؤمنان است؛ به عنوان مثال: اعیاد اسلامی، مانند: عید قربان و عید غدیر و عید فطر، نیمه شعبان - میلاد فرخنده آن حضرت - و ایام میلاد یا شهادت هر یک از آبای طاهرین آن بزرگوار، روز نوروز، وقت تحویل سال، ایام حج، روز عاشورا، روز و شب جمعه و شب‌های قدر.

بر مؤمنین لازم است در این زمان‌ها توجه خاصی به آن حضرت داشته باشند و بیش از پیش در ادای حقوق او و حقوق آن ازمنه و ساعات، جهد و سعی کنند، که چگونگی تعظیم و بزرگداشت بعضی از این ازمنه، در آینده به طور مستقل خواهد آمد. اما به طور کلی باید بیان داشت، تعظیم و بزرگداشت ازمنه‌ای که با آن حضرت نسبت دارند به شیوه‌ها و طرق مختلفی ممکن است و عمده آن است که اعمال وارده در روایات، و آدابی که برای هر یک از این ازمنه بر شمرده شده است و در کتب روایی و ادعیه آمده‌اند، رعایت شده و توسط مؤمنین عمل شوند؛ مثلاً دعاها و نمازها و اذکار و اوراد و زیاراتی که در این ازمنه بر آنها تأکید شده است، به جا آورده شوند. در این ازمنه باید آن حضرت بیش از همیشه، ذکر و یاد شده و مورد دعای خیر و زیارت و توسل قرار گیرند، به ویژه در ازمنه‌ای هم‌چون نیمه شعبان که نسبت تامی با آن حضرت دارند.

تکلیف هشتاد و نهم (تابع تکلیف هشتاد و هشتم)

تکلیف بعدی، تعظیم و تکریم شب و روز نیمه شعبان، به خصوص شب آن و انجام اعمال مخصوص^۱ آن است. این شب به منزله شب قدر بوده و حائز اهمیت بسیاری است و از ازمینه مخصوص و منسوب به آن حضرت است.

امام باقر علیه السلام در فضیلت این شب می‌فرمایند:

«آن شب، بعد از لیلۃ القدر، افضل شب‌ها است. در آن شب، خداوند فضل خود را به بندگان عطا می‌فرماید و آن‌ها را به من و کرم خود می‌آمزد؛ پس در آن شب، در تقرب جستن به سوی خدای تعالی سعی و کوشش کنید؛ پس به درستی که آن، شبی است که خدا به ذات مقدس خود قسم یاد فرموده که سائلی را از درگاه خود دست خالی برنگرداند، مادامی که سؤال و طلب معصیت نکند، و آن شب، شبی است که حق تعالی آن را از برای ما قرار داده است به مقابل آن که شب قدر را برای پیغمبر ما قرار داد؛ پس در دعا و ثنا بر خدای تعالی کوشش کنید.»^۲

از جمله فضایل و موجبات شرف و برتری این شب بر دیگر شب‌ها و

۱- مفاتیح الجنان فصل دوم در فضیلت و اعمال ماه شعبان.

۲- اقبال ص ۶۹۵؛ مصباح المتعجد ص ۸۳۱.

تکالیف عصر غیبت / ۱۹۹

زمان‌ها، ولادت با سعادت حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفداء - در سحر این شب است.

اعمال مخصوص این شب و روز مبارک، در کتب ادعیه آمده است که باید مورد توجه شدید مؤمنین و مورد عمل آنان قرار گیرند؛ به ویژه حیا و شب زنده داری و انجام نمازها، دعاها و زیارت‌هایی که روایت شده‌اند.

تکلیف نودم (تابع تکلیف هشتاد و هشتم)

دیگر از تکالیف مؤمن، تکریم و تعظیم شب یا شب‌های قدر و انجام اعمال مخصوص^۱ این شب‌ها است. شب‌های قدر ارتباط تام و کاملی با آن حضرت دارند. از بهترین اعمال در این شب‌ها، ذکر و یاد و توجه و توسل به آن بزرگوار است.

شب قدر، همان شبی است که در تمام سال، شبی به خوبی و فضیلت آن نمی‌رسد و عملی در آن، بهتر از عمل در هزار ماه است و در آن شب امور سال تقدیر می‌شود و ملائکه و روح - که اعظم ملائکه است - در آن شب به اذن پروردگار به زمین نازل می‌شوند و به خدمت امام زمان عجلتو مشرف شده و آن چه برای هر کس مقدر گشته، بر او عرضه می‌نمایند. پس، باید در این شب، کنار انجام اعمال مخصوص این شب‌ها، به آن جناب متوسل و متمسک شد و او را شفیع قرار داد و عرض حوائج و مسائل نمود.

۱- مفاتیح الجنان فصل سوم در فضیلت و اعمال ماه مبارک رمضان در اعمال شبهای قدر.

تکلیف نود و یکم (تابع تکلیف هشتاد و پنجم)

دیگر از تکالیف عباد، تعظیم و بزرگداشت هر آن چیزی است که به آن حضرت منسوب و مربوط است (البته جدا از ازمه و امکانه و هر آن چه سخن از آن ها گذشت)؛ مانند: کنیه‌ها و القاب آن حضرت، چه آن ها که در گفتار و سخن آمده و یا می آیند و چه آن ها که در کاغذها و الواح چوبی و سنگی و نظیر آن آمده یا می آیند، نامه‌ها و سخنان و روایات وارده از آن حضرت، هم چنین کتاب‌هایی که در فضل و مناقب آن حضرت بوده و یا آن چه را مربوط به آن حضرت است، بیان می‌دارند، کاغذها و الواحی که در آن ها سخنی یا دعایی یا مثل آن، از آن حضرت یا در حق او نوشته شده است. هم این طور آثار هنری، فرهنگی و مذهبی که مربوط به آن حضرت یا پدران بزرگوار آن جناب می‌باشد؛ مثلاً قرآن‌های خطی که به خط پدران معصوم آن حضرت است.

در رأس همه آن چه به آن حضرت نسبت دارد، قرآن مجید است که تعظیم و بزرگداشت آن از اعظم واجبات است. لزوم و وجوب تعظیم و بزرگداشت قرآن مجید را می‌توان از روایات وارده از لسان نبی گرامی اسلام و ائمه معصومین علیهم‌السلام برداشت کرد و فهمید، و تمام فرق اسلامی بر این لزوم و وجوب اتفاق دارند. قرآن، همان ثقل اکبری است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سفارش آن را به امت نموده و در مورد آن فرموده است، هرگز از اهل بیت او جدا نخواهد شد و امت او باید از قرآن و اهل بیت او تبعیت کنند.

پاسداری از قرآن و تعظیم و بزرگداشت آن، از راه عمل به آیات آن

۲۰۲ / راه وصال

به دست می‌آید. خود امام زمان علیه السلام نیز مأمور به این امر خطیر هستند و تعظیم و بزرگداشت قرآن و عمل به آیات آن از مهم‌ترین وظایف آن حضرت می‌باشد.

تکلیف نمود و دوم

دیگر از تکالیف، انجام اعمال و عبادات صالحه به نیابت از آن حضرت است؛ مانند: صدقه دادن، حج کردن، نماز خواندن، زیارت نمودن ائمه معصومین علیهم السلام یا دیگر مؤمنین - چه زنده و چه مرده - به نیابت از آن حضرت؛ و این غیر از اهدای ثواب اعمال به ایشان است. البته منظور از عبادات و اعمال صالحه قابل نیابت، اعمال و عبادات واجب مثل نماز یومیّه یا روزه واجب ماه رمضان که در آنها نیابت صحیح نمی باشد، نیست.

راوی می گوید به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرضه داشتیم:

«أَحْجُّ وَأُصَلِّي وَأَتَصَدَّقُ عَنِ الْأَحْيَاءِ وَالْأَمْوَاتِ مِنْ قِرَابَتِي
وَ أَصْحَابِي؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ، تَصَدَّقُ [صَدَّقَ] عَنْهُ وَ صَلَّى عَنْهُ
وَ لَكَ أَجْرٌ [آخِرٌ] بِصِلَتِكَ إِيَّاهُ.»

«من به نیابت زندگان و مردگان فامیل و دوستان خود، حج می گزارم و نماز می خوانم و صدقه می دهم، آیا صحیح است؟ آن حضرت فرمودند: آری، به نیابت از او صدقه بده و نماز بگزار، که به جهت صلّه تو با او، برای تو ثواب دیگری هم خواهد بود.»

از این روایت به خوبی می توان فهمید که نیابت از امام زمان علیه السلام که امیر و مولای مؤمنین است، به طریق اولی جایز است. مؤمن می تواند به نیابت

از امام خود به هر مقدار و کیفیتی که مطلوب است، صدقه دهد یا نماز مستحب به جا آورد؛ مثلاً نماز جعفر طیار یا امیر المؤمنین علیه السلام را به نیابت امام خود به جا آورد و در نتیجه، هم به ثواب خود آن عمل، به طور کامل نایل آید و هم به ثوابی، بابت صله و پیوندی که با امام خویش داشته است، برسد.

از جمله اعمال و عباداتی که فرد می تواند به نیابت از امام علیه السلام به جا آورد، عبارت است از:

۱ - نماز (نماز جعفر طیار، نماز امیر المؤمنین و دیگر معصومین علیهم السلام) و دیگر نمازهای مستحبتی که در کتب مربوط ضبط شده اند) حتی شخص می تواند به طور مطلق دو رکعت نماز را به نیت هدیه به آن حضرت بخواند و آن را به ایشان هدیه نماید؛

۲ - انجام حج عمره؛

۳ - انجام طواف کعبه؛

۴ - صدقه دادن؛

۵ - قرائت قرآن؛

۶ - قربانی کردن؛

۷ - ادای دین مؤمنین؛

۸ - زیارت قبور رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگر معصومین علیهم السلام و اصحاب آنها و قبور دیگر مؤمنین از راه دور یا نزدیک؛

۹ - آزاد کردن اسیر و در این زمان آزاد کردن زندانیان مثلاً با ادای

دیون آنان.

همان طور که بیان شد نیابت در اعمال واجب، به عنوان مثال: نمازهای یومیّه جایز نیست، مگر در بعضی از آنها، مثل حج. شخصی از امام صادق علیه السلام می پرسد: فردی از سوی شخص دیگری حج می نماید چقدر اجر و ثواب دارد؟ آن حضرت فرمودند:

«لِلَّذِي يَحُجُّ عَنْ رَجُلٍ أَجْرٌ وَ ثَوَابٌ عَشْرٍ حَجَجٍ.»^۱

«کسی که از سوی دیگری حج می نماید، اجر و ثواب ده حج را دارد.»

«قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: لَوْ أَشْرَكَتَ النَّفْسُ فِي حَجَّتِكَ، لَكَانَ لِكُلِّ وَاحِدٍ حِجَّةٌ، مِنْ غَيْرِ أَنْ تَنْقُصَ حِجَّتَكَ شَيْئاً.»^۲

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «اگر در عمل حج خود هزار نفر را شریک گردانی [و همه آنها را نیت کنی و به نیابت همه آنان، حج را به جا آوری]، هر آینه برای هر یک از آنان یک حج به حساب خواهد آمد بدون آن که از حج تو چیزی کم شود.»

«قَالَ الْكَاسِمُ علیه السلام: فَإِذَا أَتَيْتَ قَبْرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَضَيْتَ مَا يَجِبُ عَلَيْكَ، فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ قِفْ عِنْدَ رَأْسِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قُلْ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ مِنْ أَبِي وَأُمِّي وَ زَوْجَتِي وَ

۱- کافی ج ۴ ص ۳۱۲ ح ۲.

۲- کافی ج ۴ ص ۳۱۷ باب من بشرک قرابته ح ۱۰.

وُلْدِي وَ جَمِيعِ حَامَّتِي وَ مِنْ جَمِيعِ اَهْلِ بَلَدِي، حُرِّهِمْ وَ
عَبْدِهِمْ، وَ اَبْيَضِهِمْ وَ اَسْوَدِهِمْ فَلَا تَشَاءُ اَنْ تَقُولَ لِلرَّجُلِ: اِنِّي
اَقْرَأْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ عَنكَ السَّلَامَ اِلَّا كُنْتَ صَادِقًا. ۱»

حضرت کاظم علیه السلام می فرمایند: «پس هرگاه نزد قبر
پیامبر صلی الله علیه و آله آمدی و آن چه بر تو واجب است به جا
آوردی، پس دو رکعت نماز بگذار؛ سپس بالای سر
پیامبر صلی الله علیه و آله بایست، آن گاه بگو: سلام بر تو ای پیامبر
خدا، از طرف من و پدرم و مادرم و همسرم و فرزندانم و
همه حامیانم و از سوی تمام اهل شهرم، چه آزاد و چه
بنده، و چه سفید و چه سیاه، در این صورت ایراد ندارد
که به هر یک از آنها بگویی: من از جانب تو و به نیابت
تو بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام کردم، و تو راست گو
خواهی بود.»

شخص مؤمن می تواند در اعمال مستحب و نظیر آن، یا خود نایب شود
و یا نایب اجیر کند، مثلاً کسی را نایب کند تا از طرف آن حضرت حج نماید
یا نمازی به جا آورد.

تکلیف نود و سوم

یکی از تکالیف؛ اهدای ثواب اعمال و عبادات به آن حضرت است، چه اعمال و عبادات واجب و چه مستحب؛ به عنوان مثال: شخصی پس از خواندن نماز، ثواب آن را به امام علیه السلام هدیه می‌کند و یا حجی را که به جا آورده است، به ایشان هدیه می‌دارد.

«قَالَ الرَّاوى لِأبى الحسَنِ العسكْرِىِّ عليه السلام: إِنى زُرْتُ أبابَكَ وَ جَعَلْتُ ذلِكَ لَكَ، فَقَالَ عليه السلام: لَكَ بِذلِكَ مِنَ اللّهِ ثوابٌ وَ أَجرٌ عَظِيمٌ وَ مِنّا المَحْمَدَةُ.»^۱

راوی به امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید: «همانا من پدر شما را زیارت می‌کنم و ثواب آن را برای تو قرار می‌دهم. آن حضرت فرمودند: برای تو، به سبب آن، از جانب خدا ثواب و اجر عظیم است و ما از تو سپاس‌گزاریم.»

«قال الامام عليه السلام: مَنْ جَعَلَ ثوابَ صَلاتِهِ لِرسولِ اللّهِ وَ اميرِ الْمُؤمِنينَ وَ الأوصياءِ مِنْ بَعْدِهِ صَلواتُ اللّهِ عَلَيْهِمُ أَجمَعينَ وَ سَلَّمَ، أضعَفَ اللّهُ لَهُ ثوابَ صَلاتِهِ أضعافاً مُضاعفةً حَتّى يَنقَطَعَ النَفْسُ، وَ يُقالُ لَهُ قَبيلُ أَنْ يَخْرُجَ رُوحُهُ مِنْ جَسَدِهِ: يا فلانُ، هَدَيْتُكَ اِلينا وَ نَفَعْتَكَ وَ الطافُكَ لَنا، فَهَذا يَومُ مُجازاتِكَ وَ مُكافاتِكَ فَطُبُّ نَفْساً وَ قَرٌّ عَينا بِما أَعَدَّ اللّهُ لَكَ،

وَهَنِيئًا لَكَ بِمَا صِرْتَ إِلَيْهِ. قَالَ: قُلْتُ وَكَيْفَ يُهْدِي صَلَاتَهُ وَ
 يَقُولُ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَنْوِي ثَوَابَ صَلَاتِهِ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. ۱»
 امام شیخ فرمودند: «هر کس ثواب نماز خود را به رسول
 خدا و امیر مؤمنان و جانشینان بعد از او - که سلام و
 درود خدا بر همه آنها باد - هدیه نماید، خداوند ثواب
 نماز او را برایش مضاعف و چند برابر می کند، آن هم
 اضعاف مضاعف، آن قدر که از شمارش آن، نفس قطع
 می گردد و قبل از آن که روح او از بدنش مفارقت کند به
 او گفته می شود، ای فلانی! هدیه تو و خیر و نیکی های
 تو برای ما، به ما رسیده است؛ پس امروز، روز پاداش و
 تلافی کردن نیکی های تو است؛ پس دل شاد باش و
 چشمت روشن باد به خاطر آن چه خدا برای تو مهیا
 نموده است، و آن چه به آن رسیدی گوارایت باد!».»

تکلیف نود و چهارم

زیارت آن حضرت و سلام دادن به او در هر هفته و هر روز، و هر مکان و زمان که ممکن باشد، به ویژه در ایام و اوقات، و مکان‌ها و محل‌هایی که خصوصیت ویژه‌ای با آن حضرت دارند، مثل روز و شب جمعه، شب‌های قدر، نیمه شعبان، و مکان‌هایی هم‌چون مسجد سهله و مسجد جمکران، از وظایف و تکالیف مؤمن است.

سزاوار است حضرت مهدی عج را هر روز زیارت کرد و از آن غفلت نرزد و شایسته است زیارت و سلام به او به وسیله زیارات و سلام‌های وارده و مأثوره از جانب اهل بیت علیهم‌السلام باشد که در کتب روایی ضبط شده‌اند؛ مانند: زیارت آل یس ^۱ که هر وقت می‌توان آن را خواند و امام عصر عج را به وسیله آن زیارت نمود و مطلع آن این است:

«سَلَامٌ عَلٰی آلِ یَسِّ السَّلَامِ عَلَیْكَ يَا دَاعِيَ اللّٰهِ وَ...»

یا زیارت مخصوصه ^۲ آن حضرت در روز جمعه که مطلع آن این است:

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حُجَّةَ اللّٰهِ فِي اَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا عَيْنَ اللّٰهِ...»

۱- بحار ج ۵۳ ص ۱۷۱ باب ۳۱ ح ۵: مفاتیح الجنان باب سوم فصل دهم مقام دوم در آداب سرداب مطهر و کیفیت زیارت حجة الله على العباد، اولین زیارت.

۲- بحار ج ۱۰۲ ص ۲۱۵ ح ۱: جمال الاسبوع ص ۳۷: مفاتیح الجنان قبل از دعای صباح و دعای کمیل.

تکلیف نود و پنجم

یکی دیگر از تکالیف عباد، زیارت آباء و اجداد طاهرين امام زمان علیه السلام است. به ویژه در روزها و ایام خاص زیارت آنها. بر اساس آن چه از امام هادی علیه السلام روایت شده است، هر روز از هفته مخصوص بعضی از حضرات معصومین علیهم السلام است که باید ایشان را در آن روزها زیارت کرد.

روز شنبه، مخصوص زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

روز یکشنبه، مخصوص زیارت امیر المؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام است.

روز دوشنبه، مخصوص زیارت امام حسن و امام حسین علیهما السلام است.

روز سه شنبه، مخصوص زیارت حضرت امام سجاد، امام محمد باقر و

امام جعفر صادق علیهم السلام است.

روز چهارشنبه، مخصوص زیارت حضرت امام موسی کاظم، امام رضا،

امام محمد تقی و امام علی نقی علیهم السلام است.

روز پنج شنبه، مخصوص زیارت امام حسن عسکری علیه السلام است.

روز جمعه، مخصوص حضرت صاحب العصر و الزمان، حضرت مهدی

- عجل الله تعالی فرجه الشریف - می باشد.^۱

برای هر روز از روزهای هفته و برای زیارت آن بزرگواران، زیارت

مخصوصی روایت شده است که در کتب روایی و ادعیه مضبوط است.^۲

۱- بحار ج ۱۰۲ ص ۲۱۰ باب ۹ ح ۱؛ جمال الاسبوع (سید بن طاووس) ص ۱۵.

۲- بحار ج ۱۰۲ ص ۲۱۵ - ۲۱۰ باب ۹ ح ۱؛ جمال الاسبوع ص ۳۷ - ۲۵؛ مفاتیح الجنان قبل از ذکر

دعای صباح امیر المؤمنین علیه السلام و دعای کمیل.

تکلیف نود و ششم

تکلیف دیگر، زیارت و سلام بر صالحان، دوست‌داران و ارادت‌مندان حضرت مهدی عج، به قصد نیل به ثواب زیارت آن حضرت است؛ چه آن‌ها که در قید حیاتند و چه آن‌ها که از دنیا رفته‌اند. به ویژه صاحبان علم و ملکه تقوی.

«قَالَ الْكَاسِمُ ع: مَنْ لَمْ يَتَذَرَهُ أَنْ يَزُورَنَا فَلْيَزُرْ صَالِحِي مَوَالِينَا، يُكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا.»^۱

امام کاظم ع می‌فرمایند: «هر کس نمی‌تواند ما را زیارت کند، پس دوستان صالح ما را زیارت کند، که ثواب زیارت ما برای او نوشته خواهد شد.»

تکلیف نود و هفتم

تکلیف دیگر، درود و صلوات فرستادن بر حضرت مهدی علیه السلام است؛ مثلاً مؤمن در حق آن حضرت بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ.» در کتب ادعیه صلوات‌های^۱ چندی برای امام عصر علیه السلام و دیگر معصومین علیهم السلام وجود دارد که باید تنها آن‌ها مورد استفاده قرار گیرند؛ زیرا بهتر است صلوات بر آن حضرت طبق آن چه از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است، انجام گیرد.

درود و صلوات بر آن حضرت خود نوعی دعا است؛ آن هم یک دعای کلی و جامع که در برگیرنده خواسته‌ها و دعا‌های بسیاری است. در این درخواست مؤمن، یعنی صلوات و درود بر آن حضرت، تمنای حفظ آن حضرت و حفظ یاران و دوست‌داران او و بر طرف شدن هر گونه هم و غم از قلب مقدس آن حضرت و تعجیل در ظهور او و ظفر و پیروزی آن بزرگوار و... وجود دارد؛ چرا که صلوات بر آن حضرت یعنی طلب رحمت برای او، در تمام اموری که متعلق به او است، چه امور دنیا و چه امور آخرت و این به معنای اصلاح همه امور آن حضرت است.

۱- مانند: صلواتی که در کتاب مفاتیح الجنان باب زیارات بعد از زیارت جامعه، تحت عنوان صلوات حجج طاهره علیهم السلام آمده است.

تکلیف نود و هشتم

تکلیف دیگر، ادای حقوق مالی امام زمان علیه السلام است؛ از جمله خمس که از فرایض شرعیه و از واجبات و فروعات دین مقدّس اسلام می باشد و نباید در پرداخت آن کوتاهی شود و باید توجه داشت که تصرف در مالی که خمس آن داده نشده است، جایز نیست و حرام است.

«قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: إِنَّ أَشَدَّ مَا فِيهِ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ الْخُمْسِ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ خُمْسِي.»^۱

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «شدیدترین و سخت ترین حالاتی که مردم در روز قیامت در آن به سر می برند، وقتی است که مستحقین خمس بر می خیزند و می گویند: بار پروردگارا! خمس ما چه شد؟ خمس ما را به ما ندادند.»

نامه ای توسط نایب خاص حضرت حجة علیه السلام و از طرف آن حضرت به ابوالحسین اسدی رسید با این عبارت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ أَمْوَالِنَا [مَالِنَا].»

«به نام خداوند بخشاینده مهربان. لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی که درهمی از اموال ما را حلال بشمارد.»

۱- عوالی اللئالی ج ۳ ص ۱۲۷ باب الخمس: المقتنه ص ۲۸۰ باب الزیارات.

ابوالحسین اسدی می‌گوید: به دلم خطور کرد که این لعنت در حق کسی است که درهمی از مال آن حضرت را حلال بداند، نه در حق کسی که از آن می‌خورد بدون آن که حلال بداند و با خود گفتم: این در باره همه کسانی است که حرامی را حلال بدانند؛ پس چه مزیت و فضلی در این مطلب برای حضرت حجة بنی؟ نسبت به غیر او وجود دارد؟

ابوالحسین اسدی می‌گوید: سوگند به آن کسی که محمد ﷺ را به حق مبعوث کرد و بشارت دهنده قرار داد، بعد از آن در نامه نگاه کردم، دیدم به آن چه در دلم بود، تغییر یافته و عوض شده است که:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ
أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا حِزَامًا.»^۱

«به نام خداوند بخشننده مهربان، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی که از مال ما، درهمی را بدون اذن ما بخورد [هر چند آن را حلال نداند].»

«قَالَ الْمَهْدِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئًا فَإِنَّمَا يَأْكُلُ
فِي بَطْنِهِ نَارًا وَ سَيَصْلِي سَعِيرًا.»^۲

حضرت مهدی ﷺ در نامه خود می‌فرمایند: «و هر کس چیزی از اموال ما را بخورد، پس همانا شکم و درون خود را از آتش پر نموده است و به زودی در آتش

۱- بحار ج ۵۳ ص ۱۸۳ باب ۳۱ ح ۱۲؛ کمال الدین ص ۵۲۲.

۲- بحار ج ۵۳ ص ۱۸۲ باب ۳۱ ح ۱۱؛ کمال الدین ص ۵۲۱.

افکنده خواهد شد.

حضرت مهدی علیه السلام در حق کسی که اموال آن حضرت را بر خود حلال دانسته و بدون اذن ایشان در آن اموال تصرف می کند، می فرمایند:

«فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مَلْعُونٌ، وَ نَحْنُ خُصَمَائُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ
قَدْ قَالَ النَّبِيُّ الْمُسْتَجِلُّ مِنْ عِشْرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ مَلْعُونٌ عَلَيَّ
لِسَانِي وَ لِسَانَ كُلِّ نَبِيٍّ مُجَابٍ.»^۱

«هر کس این چنین نماید، ملعون است و ما در روز قیامت دشمنان او هستیم. به تحقیق پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که نسبت به خاندان من آن چه را خداوند حرام داشته، حلال شمارد، به زبان من و زبان هر پیامبر که دعای او پذیرفته می شود، ملعون است.»

۱- بحار ج ۵۳ ص ۱۸۲ باب ۳۱ ح ۱۱: الاحتجاج ص ۴۷۹.

تکلیف نود و نهم

دوری و بیزاری مؤمن از مدّعیان مہدویت و تکذیب آنان، تکلیف و وظیفه بعدی مؤمن است و این ممکن نیست مگر با شناخت صحیح و کافی از امام حق و جانشین راستین رسول اللہ ﷺ، و تنها با این شناخت صحیح است که می‌توان مدّعیان کاذب مہدویت را شناخت و آنها را تکذیب نمود و دچار فریب و نیرنگ آنها نشد.

ممکن است افرادی ادّعی مہدویت نموده، خود را مہدی موعود معرفی نمایند و افرادی بی‌خرد و جاهل، که امام حق را به درستی نمی‌شناسند، یا جمعی سودجو و مغرض، که تنها در اندیشه سود شخصی خود یا پیروی از شیطان و راه کج و تاریک الحاد و کفر و نفاق هستند، گرد آن مدّعیان دروغین مہدویت را گرفته و دچار گمراهی شده و دیگران را نیز گمراه کنند و از راه خدا و دین رسول او و جانشینان بر حق او خارج شوند.

فهرست مطالب

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	امدا
۷	مقدمه
۱۵	تکالیف عصر غیبت
۱۷	تکلیف اول
	معرفت و شناخت به آن حضرت.
۲۲	تکلیف دوم (تابع تکلیف اول)
	دعا برای تحصیل معرفت به امام زمان <small>عج</small> .
۲۳	تکلیف سوم (تابع تکلیف اول)
	خواندن ادعیه‌ای مانند: «اللهم عرفنی نفسک فانک ...»
۲۵	تکلیف چهارم (تابع تکلیف اول)
	معرفت و شناخت علایم ظهور آن حضرت.
۲۹	تکلیف پنجم
	ادا حقوق آن حضرت و انجام تکالیفی که نسبت به آن حضرت وجود دارد.
۳۰	تکلیف ششم
	دعوت کردن مردم و آشنا نمودن آن‌ها به آن حضرت.
۳۳	تکلیف هفتم
	ذکر فضایل و مناقب آن حضرت.
۳۵	تکلیف هشتم
	حضور و شرکت در مجالس و محافلی که ذکر فضایل آن حضرت می‌شود.
۳۶	تکلیف نهم
	برپایی مجالس و محافل ذکر و یاد آن حضرت.

صفحه	عنوان
۳۷	تکلیف دهم انشاء شعر و یا نوشتن کتاب و مثل آن در فضایل و مناقب آن حضرت.
۳۸	تکلیف یازدهم اطاعت کردن و فرمان بردن از آن حضرت در هر زمانی.
۴۰	تکلیف دوازدهم مقدم داشتن خواسته آن حضرت بر خواسته‌های خود.
۴۲	تکلیف سیزدهم معرفت و شناخت و فرمان برداری از راویان حدیث.
۴۷	تکلیف چهاردهم پیروی و تبعیت از اولیاء الله و عارفین بالله <small>علیهم السلام</small> .
۵۲	تکلیف پانزدهم تکذیب و ردّ مدّعیان نیابت خاصّه آن حضرت در عصر غیبت کبری.
۵۶	تکلیف شانزدهم دعا کردن در تحصیل مهمّات.
۵۷	تکلیف هفدهم تحصیل مکارم اخلاق و صفات پسندیده.
۶۰	تکلیف هجدهم (تابع تکلیف هفدهم) دعا برای تحصیل مکارم اخلاق.
۶۱	تکلیف نوزدهم ادا حقوق مؤمنین.
۶۳	تکلیف بیستم دشمنی با دشمنان آن حضرت.

صفحه	عنوان
۶۶	تکلیف بیست و یکم (تابع تکلیف بیستم) لعن نمودن دشمنان آن حضرت.
۶۸	تکلیف بیست و دوم پرهیز از نااهلان.
۷۰	تکلیف بیست و سوم تهیه و فراهم نمودن سلاح و اسب برای یاری آن حضرت.
۷۲	تکلیف بیست و چهارم مرابطه با آن حضرت.
۷۶	تکلیف بیست و پنجم مفتوح دانستن راه و طریق به سوی امام زمان <small>عجل الله فرجه</small> .
۷۸	تکلیف بیست و ششم (تابع تکلیف بیست و پنجم) استعانت و استغاثه به امام زمان <small>عجل الله فرجه</small> در شداید.
۸۰	تکلیف بیست و هفتم (تابع تکلیف بیست و ششم) عرض حاجت و رفع مشکلات از طرق مأثوره
۹۰	تکلیف بیست و هشتم دعا برای حفظ وجود مبارک آن حضرت از بلایا و....
۹۱	تکلیف بیست و نهم (تابع تکلیف بیست و هشتم) خواندن دعای اللهم کل لولیک.
۹۲	تکلیف سی ام صدقه دادن برای سلامتی و حفظ وجود مبارک آن حضرت.
۹۳	تکلیف سی و یکم عدم استفاده از نام آن حضرت.

صفحه	عنوان
۹۷	تکلیف سی و دوم..... رعایت ادب نسبت به ساحت مقدّس آن حضرت.
۹۹	تکلیف سی و سوم (تابع تکلیف سی و دوم)..... استفاده از القاب و کنیه آن حضرت.
۱۰۱	تکلیف سی و چهارم (تابع تکلیف سی و دوم)..... ایستادن هنگام شنیدن اسم و القاب آن حضرت.
۱۰۲	تکلیف سی و پنجم..... خشوع و فروتنی و خشیت دل هنگام یاد و ذکر آن حضرت.
۱۰۳	تکلیف سی و ششم..... مؤمن باید نسبت به آن حضرت خاشع باشد.
۱۰۴	تکلیف سی و هفتم..... محبت مؤمنین به آن حضرت.
۱۰۶	تکلیف سی و هشتم..... مؤمن باید آن حضرت را محبوب دیگران نماید.
۱۰۷	تکلیف سی و نهم..... اظهار شوق و میل به دیدار آن حضرت.
۱۰۸	تکلیف چهلم (تابع تکلیف سی و نهم)..... درخواست دیدار آن حضرت از خداوند متعال.
۱۱۱	تکلیف چهل و یکم..... حضور یافتن در مکانی که احتمال حضور آن حضرت می‌رود.
۱۱۲	تکلیف چهل و دوم..... محزون و غمگین بودن دائم مؤمن در غراق و هجر آن حضرت.

صفحه	عنوان
۱۱۴	تکلیف چهل و سوم (تابع تکلیف چهل و دوم) گریه بر فراق آن حضرت و مصایب وارده.
۱۱۷	تکلیف چهل و چهارم گریاندن دیگران بر فراق آن حضرت و مصایب وارده.
۱۱۸	تکلیف چهل و پنجم خواندن دعای ندبه.
۱۱۹	تکلیف چهل و ششم یاد آن حضرت در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها به حدّ مقدور و وسیع هر کس.
۱۲۲	تکلیف چهل و هفتم (تابع تکلیف چهل و ششم) یاد آن حضرت در تمام اعمال.
۱۲۳	تکلیف چهل و هشتم دعا برای این که خداوند ما را در از شیعیان راستین آن حضرت قرار دهد.
۱۲۵	تکلیف چهل و نهم نصرت و یاری آن حضرت.
۱۲۶	تکلیف پنجاهم (تابع تکلیف چهل و نهم) عزم قلبی بر یاری آن حضرت در زمان ظهور.
۱۲۷	تکلیف پنجاه و یکم (تابع تکلیف چهل و نهم) اجتماع و اتفاق در یاری آن حضرت.
۱۲۸	تکلیف پنجاه و دوم (تابع تکلیف چهل و نهم) دعا برای این که، خداوند متعال ما را از اصحاب و انصار آن حضرت قرار دهد.
۱۳۰	تکلیف پنجاه و سوم (تابع تکلیف پنجاه و دوم) خواندن دعای نور.

صفحه	عنوان
۱۳۱	تکلیف پنجاه و چهارم..... تجدید بیعت در حدّ توان و امکان هر شخص.
۱۳۷	تکلیف پنجاه و پنجم..... دعا برای تحصیل ولایت آن حضرت.
۱۳۸	تکلیف پنجاه و ششم..... مراقبت.
۱۴۱	تکلیف پنجاه و هفتم (تابع تکلیف پنجاه و ششم)..... دعا برای ثبات قرب به آن حضرت.
۱۴۲	تکلیف پنجاه و هشتم..... دفاع از آن حضرت و صیانت از دین او.
۱۴۳	تکلیف پنجاه و نهم..... خدمت به آن حضرت و سعی و جدّیت در آن.
۱۴۶	تکلیف شصتم..... انتظار فرج و ظهور آن حضرت در هر روز و شب و هر ساعت.
۱۵۰	تکلیف شصت و یکم..... دعا در امر تعجیل فرج و ظهور آن حضرت.
۱۵۱	تکلیف شصت و دوم..... آمادگی برای ظهور و فرج آن حضرت.
۱۵۲	تکلیف شصت و سوم..... تسلیم بودن و عدم عجله در امر ظهور آن حضرت.
۱۵۴	تکلیف شصت و چهارم..... دعا و تضرّع به درگاه خداوند متعال برای حفظ ایمان و دین.

صفحه	عنوان
۱۵۵	تکلیف شصت و پنجم (تابع تکلیف شصت و چهارم) خواندن دعای غریق.
۱۵۶	تکلیف شصت و ششم دعا برای غلبه آن حضرت بر کفار و منافقین و دشمنان دین خدا.
۱۵۷	تکلیف شصت و هفتم عدم قیام و خروج و عدم جهاد در عصر غیبت مگر با اذن مجتهد جامع الشرایط.
۱۶۰	تکلیف شصت و هشتم تعیین نکردن وقت ظهور آن حضرت.
۱۶۲	تکلیف شصت و نهم (تابع تکلیف شصت و هشتم) تکذیب تعیین کنندگان وقت ظهور.
۱۶۳	تکلیف هفتادم تهذیب نفس.
۱۶۵	تکلیف هفتاد و یکم تقیه.
۱۶۹	تکلیف هفتاد و دوم صبر و تحمل بر اذیت و آزار و دشمنی دیگران.
۱۷۲	تکلیف هفتاد و سوم (تابع تکلیف هفتاد و دوم) سفارش به صبر و ثبات در عصر غیبت.
۱۷۳	تکلیف هفتاد و چهارم خیر خواهی و خیر اندیشی در حق آن حضرت.
۱۷۵	تکلیف هفتاد و پنجم ناشناس ماندن و پرهیز از شهرت.

صفحه	عنوان
۱۷۷	تکلیف هفتاد و ششم..... حفظ جان و سرمایه حیات.
۱۸۰	تکلیف هفتاد و هفتم..... سلوک به آداب آن حضرت.
۱۸۱	تکلیف هفتاد و هشتم..... صلۀ آن حضرت با مال و دارایی دنیا.
۱۸۳	تکلیف هفتاد و نهم..... مسرور کردن مؤمنین و دوستان و شیعیان آن حضرت.
۱۸۴	تکلیف هشتادم..... صلۀ شیعیان و دوستان صالح آن حضرت.
۱۸۵	تکلیف هشتاد و یکم..... مقدم داشتن آن حضرت در هر زمان و مکان، و بر همه کس.
۱۸۶	تکلیف هشتاد و دوم (تابع تکلیف هشتاد و یکم)..... مقدم داشتن آن حضرت در دعاها.
۱۸۸	تکلیف هشتاد و سوم..... آزار و اذیت نرساندن به آن حضرت.
۱۸۹	تکلیف هشتاد و چهارم..... احترام به نزدیکان و منسوبان آن حضرت.
۱۹۱	تکلیف هشتاد و پنجم..... بزرگداشت آن چه به آن حضرت مربوط است و نسبت دارد.
۱۹۳	تکلیف هشتاد و ششم (تابع تکلیف هشتاد و پنجم)..... بزرگداشت مسجد سهله.

صفحه	عنوان
۱۹۵	تکلیف هشتاد و هفتم (تابع تکلیف هشتاد و پنجم) بزرگداشت مسجد جمکران.
۱۹۷	تکلیف هشتاد و هشتم (تابع تکلیف هشتاد و پنجم) تکریم ازمنه منسوب به آن حضرت.
۱۹۸	تکلیف هشتاد و نهم (تابع تکلیف هشتاد و هشتم) بزرگداشت شب و روز نیمه شعبان.
۲۰۰	تکلیف نودم (تابع تکلیف هشتاد و هشتم) تعظیم و تکریم شب‌های قدر.
۲۰۱	تکلیف نود و یکم (تابع تکلیف هشتاد و پنجم) تکریم آن چه به آن حضرت نسبت دارد (غیر ازمنه و امکانه).
۲۰۳	تکلیف نود و دوم انجام اعمال و عبادات صالحه به نیابت از آن حضرت.
۲۰۷	تکلیف نود و سوم اهدا ثواب اعمال و عبادات به آن حضرت.
۲۰۹	تکلیف نود و چهارم زیارت آن حضرت و عرض سلام به ایشان.
۲۱۰	تکلیف نود و پنجم زیارت کردن آباء و اجداد طاهرین آن حضرت.
۲۱۱	تکلیف نود و ششم زیارت و سلام بر صالحان و دوست داران آن حضرت.
۲۱۲	تکلیف نود و هفتم درود و صلوات بر آن حضرت.

- ۲۱۳ تکلیف نود و هشتم
ادا حقوق مالی آن حضرت، مانند: خمس.
- ۲۱۶ تکلیف نود و نهم
تکذیب مدعیان مهدویت.
- ۲۱۷ فهرست مطالب
- ۲۲۹ فهرست کتب و مآخذ

فهرست کتب و مآخذ

فهرست كتب و ماخذ

- قرآن مجيد.
- نهج البلاغه (فيض الاسلام رحمته).
- صحيفه سجاديه (فيض الاسلام رحمته).
- المنجد (فرهنگ لغت عربى به عربى، لoris معذوف).
- لاروس (فرهنگ لغت عربى به فارسى، سيد حميد طبيبان).
- معين (فرهنگ لغت فارسى به فارسى، دكتور محمد معين).
- الاحتجاج (ابو منصور احمد بن على بن ابيطالب عليه السلام الطبرسى رحمته).
- كافى (ابو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق الكلينى الرازى رحمته).
- الاقبال (رضى الدين على بن طاووس رحمته).
- الزام الناصب (شيخ على بزدى حائرى رحمته).
- الامالى (ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى؛ شيخ صدوق رحمته).
- بحار الانوار (محمد باقر بن محمد تقى بن مقصود على؛ علامه مجلسى رحمته).
- بصائر الدرجات (محمد بن الحسن بن فروخ الصفار القمى رحمته).
- البلد الامين (ابراهيم بن على العاملى الكفعمى رحمته).
- بيوند معنوى با ساحت قدس مهدوى (ميرزا على اكبر همدانى رحمته).
- تاريخ الكوفه (حسين بن احمد البراقى النجفى، دار الاضواء - بيروت).
- تاريخ و آثار اسلامى (مكة مكرمه و مدينه منوره، اصغر قائدان).
- تحرير الاحكام (حسن بن يوسف بن على بن المطهر الحلى رحمته).
- التحصين (جمال الدين احمد بن محمد بن فهد الحلى رحمته).
- تحف العقول (ابو محمد الحسن بن على بن الحسين بن شعبه الحرانى رحمته).
- تفسير الامام العسكري عليه السلام (المنسوب الى الامام الحسن العسكري عليه السلام).
- تفسير البرهان (حسين بن عيسى بن هاشم البحرانى رحمته).
- جمال الأسبوع (على بن موسى بن جعفر؛ السيد بن الطاوس رحمته).
- جمال الصالحين (الميرزا حسن القمى رحمته).
- الجواهر (الشيخ محمد حسن النجفى رحمته).

- الخرائج و الجرائح (ابو الحسن سعيد بن هبة اللد الراوندى رحمته الله).
- دايرة المعارف تشيع (نشر شهيد سعيد محبى).
- رسالة توضيح المسائل (امام خمينى رحمته الله).
- عوالى اللئالى (محمد بن على بن ابراهيم الاحسانى: ابن ابى جمهور رحمته الله).
- الغيبة (ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسى: الشيخ الطوسى رحمته الله).
- الغيبة (شيخ محمد بن ابراهيم نعمانى معروف به ابن ابى زينب رحمته الله).
- كامل الزيارات (ابو القاسم جعفر بن محمد قولويه رحمته الله).
- كلمة الامام المهدي عليه السلام (سيد حسن شيرازى رحمته الله).
- كمال الدين و تمام النعمة (محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى: صدوق رحمته الله).
- اللهوف (على بن موسى بن جعفر بن محمد بن طاووس الحسينى رحمته الله).
- مجمع البيان (شيخ ابو على فضل بن حسن بن فضل الطبرسى رحمته الله).
- مجمع الفائدة و البرهان (احمد بن محمد الاردبيلى رحمته الله).
- مستدرک الوسائل (حسين بن محمد تقى بن على محمد بن تقى الطبرسى رحمته الله).
- مشكوة الانوار (ابو الفضل على بن الحسن بن الفضل الطبرسى رحمته الله).
- مصباح الكفعمى (ابراهيم بن على بن الحسن بن محمد بن صالح العاملى رحمته الله).
- مصباح المتعجد (ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسى رحمته الله).
- مفاتيح الجنان (شيخ عباس قمى رحمته الله).
- المقنعه (محمد بن محمد بن نعمان العكبرى البغدادى: الشيخ المفيد رحمته الله).
- مكارم الاخلاق (شيخ ابو نصر الحسن بن النضل الطبرسى رحمته الله).
- مكيال المكارم (الحاج ميرزا محمد تقى الموسوى الاصفهانى رحمته الله).
- منتخب الاثر (شيخ لطف الله صافى گلپايگانى دامت بركاته).
- منية المرید (زين الدين بن على الجبعى العاملى: الشهيد الثانى رحمته الله).
- نجم الثاقب (حاج ميرزا حسن طبرسى نورى رحمته الله).
- وسائل الشيعة (الشيخ محمد بن الحسن الحر العاملى رحمته الله).